

اسلام مردم را از پرسش و یا کنجکاوی کردن درباره امور دینی منع نمود.<sup>۱۴۶</sup> تنها در قرآن نبود که محمد مسلمانان را از پرسش کردن درباره دین اسلام منع نمود، او در حدیث نیز همین امر را تکرار و تأیید می‌کند و می‌گوید، پرسش درباره امور دینی مجاز نیست. صحیح البخاری در این باره می‌نویسد: «از پیامبر اسلام پرسش هائی شد و او از این کار خوشش نیامد و هنگامی که پرسش کننده درباره پرسشش اصرار ورزید، محمد خشمگین شد...»<sup>۱۴۷</sup>

صحیح البخاری در این باره همچنین به ذکر حدیث زیر پرداخته است:

الشَّعْبِيُّ نقل کرده است: «منشی المغیره ابن شعبان روایت کرده است: (معاویه تمامه ای به المغیره ابن شعبان نوشت و از او خواست، برایش نکته ای را که از زبان محمد شنیده است بنویسد.) مغیره در پاسخ به او نوشت: (من از زبان محمد شنیدم که گفت)، ((الله از آنهایی که درباره دین پرسش های زیاد می کنند نفرت دارد.))<sup>۱۴۸</sup> ابو موسی نیز روایت کرده است: «از پیامبر پرسش هائی شد که او به پاسخگویی به آنها تمایلی نداشت و هنگامی که پرسش کننده در این باره اصرار ورزید، پیامبر خشمگین شد...»<sup>۱۴۹</sup>

دانش روانشناسی آن گروه از افراد بشر را که به سبب نادانی، خشک مغزی و خرافه گرایی از منطق و برهان و فرمود گرائی گریزان هستند **Idiophobic** می‌نامد. برآستی که قرآن از پیش مسلمانان را در این ردیف طبقه بندی کرده است.

## باز نمود بحث

فلسفه منع پرسش درباره قرآن و اسلام را باید در سرشت نابخردانه، بیهوده و

<sup>146</sup>Ibid.

<sup>147</sup>Sahih al-Bukhari, vol.1, no. 92, p. 75.

<sup>148</sup>Ibid., vol. 2, p. 323; vol. 1, p. 76.

<sup>149</sup>Ibid., vol. 1, p. 75

خرافات‌های آنها جستجو کرد. گشوده شدن ناسوت راستین قرآن و اسلام را باید به‌شمار آورد. به همین دلیل است که دگانداران این کیش خرافاتی و نابخردانه از محمد گرفته تا خرده مآله‌های کنونی کوشش می‌کنند، مفاهیم درونمایه آنرا پنهان نگهدارند. مسلمانان باید به قرآن و اسلام با چشمان بسته و خرد خفته ایمان داشته باشند و گرنه ساختار آن یکباره فرو خواهد ریخت. همین دلیل سبب شده است که فقها و مآله‌های اسلام، مسلمانان غیر عرب را از خواندن قرآن به زبان غیر عربی منع کنند.

پرسش در باره اصول و احکام دین اسلام بدین سبب منع شده است که بیهودگی‌های قرآن و یاوه‌های اصول اسلام را با هیچ دلیل و منطقی نمی‌توان توجیه کرد. بر پایه همین منطقی، آزاداندیشان و فرهیختگان بشر باور دارند، مطمئن‌ترین راه رهایی مسلمانان بینوا از مشتی خرافاتی که نام دین گرفته است، گشوده کردن درونمایه قرآن و اصول و موازین اسلام است. تردید نیست که عموم مسلمانان از روی ایمان به اسلام باور دارند و نه از روی خرد و منطقی. آنها نه پیامبر این مجموعه خرافاتی را می‌شناسند و نه اینکه به اصول و احکام اسلام آشنائی دارند، بلکه به دین خود به شکل یک داده معنوی موروثی نگاه می‌کنند که باید مانند سایر عواملی که از راه ارث به آنها رسیده، در نگهداری آن کوشش کنند. آنها شاید در همه عمر تنها یکبار هم در صدد خواندن قرآن بر نمی‌آیند، زیرا بر این باورند که پدران و اجداد آنها در پیش این کتاب را خوانده و از روی خرد به آن ایمان آورده و از اینرو، نسل‌های بعدی دیگر به خواندن و درک کردن آن نیازی ندارند، زیرا پدرانشان در پیش برای آنها خوانده‌اند. برآستی می‌توان گفت که این افراد در ناآگاهی شرطی شده، ستمزدگی خودکامانه و کرختی مغزی بسر می‌برند.

فرض کنید مسلمانی از یک مجتهد پرسش کند: «آیه‌های ۹۲ و ۹۸ سوره کهف و آیه‌های ۹۶ و ۹۷ سوره انبیاء می‌گویند، دو طایفه به نامهای یاجوج و ماجوج پشت سدّی در روی زمین پنهان شده و تنها پس از فرا رسیدن روز قیامت ظاهر میشوند و به مردم حمله می‌کنند. این سدّ، در کجا قرار گرفته است؟ چگونه این دو طایفه انسان در درازنای هزاران سال زنده مانده‌اند؟ چرا دانشمندانی که سایر کرات

آسمانی را کشف کرده تا کنون به محل پنهان شدن این افراد پی نبرده اند؟ آیا مجتهد پرسش شونده به این پرسش ها چگونه پاسخ خواهد داد؟ و یا فرض کنید، از مجتهدی پرسش شود، «چرا کسی تا کنون در این دنیا نتوانسته است وجود مخلوقاتی به نام جن را که هفتاد و دومین سوره قرآن در باره آن سخن می گوید، به اثبات برساند؟» و دهها پرسش دیگر مانند آن. آیا مجتهد یاد شده به این پرسش ها چه پاسخی دارد بدهد؟

پاسخ از پیش ساخته شده ای که برای پرسش هائی مانند بالا وجود دارد آنست که «هیچکس بغیر از الله پاسخ این پرسش ها را نمی داند.» مفهوم این پاسخ آنست که مسلمان باید درباره اصول و باورهای دینی، در خردش را با قفل ایمان به خرافات، مهر و موم کند و عمری را در دنیای تاریک ناآگاهی و خرد باختگی بسر ببرد. آیه ۱۰۵ سوره مائده که در بالا شرح داده شد، برای این اختراع شده است. که پاسخ دهنده چنین پرسش هائی را یاری رسانی کند و بدون دلیل و منطق بحث را به پایان برساند، زیرا از گفتارهای دیگران می توان انتقاد به عمل آورد، ولی مسلمانان دوست ندارند و اجازه نخواهند داد کسی از کتاب دینی آنها انتقاد کند.<sup>۱۵۰</sup> برآستی که اگر مسلمانان خود را از چنگال ستمدینی اسلام رها سازند، بشریت نیز از تازیانه ترور اسلامی نجات خواهد یافت.

به نگر می رسد که محمد خود از بی پایه بودن خرافاتی که در قرآن آورد با خبر بود، به همین دلیل به مسلمانان توصیه کرده است که آنرا با خود به سرزمین های بیگانه نبرند. این حدیث در صحیح مسلم، چنین شرح داده شده است:

«عبدالله بن عمر روایت کرده است که پیامبر الله گفت: «قرآن را در مسافرت با خود به سرزمین بیگانه نبرید، زیرا ممکن است به دست دشمن بیفتد.» ایوب (یکی از راویان سینه به سینه آن حدیث) می گوید، «دشمن ممکن است از درونمایه آن آگاهی پیدا کند و بر سر مطالب آن با شما نزاع نماید.»<sup>۱۵۱</sup>

<sup>150</sup> Craig Winn, *Prophet of Doom*, p. 169.

<sup>151</sup> *Sahih Muslim*, Chaptc dclxxvi, pp. 1040-1041.

Zwemer نیز می نویسد: «اسلام فروش قرآن را به غیر مسلمانان منع کرده و به سرپازان اسلام دستور داده شده است، قرآن را با خود به سرزمین های خارجی نبرند زیرا ممکن است به دست غیر مسلمانان بیفتد.»<sup>۱۵۲</sup> دلیل روش مسلمانان را در پنهان نگهداشتن اصول و احکام اسلام، یک گفتار فلسفی به این شرح بیان کرده است: «ایمان به پدیده ای که ما در باره آن هیچ نمی دانیم و هیچگونه آگاهی هم در باره آن نمیتوانیم به دست بیاوریم، وجود آنرا بسیار استوار و پابرجا خواهد کرد.»

ابن خلدون می نویسد: «تاریخنویسان و مفسران قرآن و راویان برجسته احادیث، اشتباهات مکرری در باره گزارش های خود از داستان ها و رویدادها مرتکب شده و بدون اینکه آنها را ارزشیابی کنند، به همان ترتیبی که شنیده اند آنها را نقل کرده اند. آنها این مطالب را نه با اصول و موازینی که باید رویدادهای تاریخی را تأیید کنند برابری کرده، نه اینکه آنها را بر پایه اصول فلسفی و سرشت پدیده های شناخته شده بررسی کرده و نه اینکه آنها را با آگاهی ها و واقعیت های تاریخی سنجیده اند. بنابراین می توان گفت که این افراد از واقعیت ها منحرف شده و در وادی پندارهای غیر منطقی و غیر قابل دفاع سرگردان مانده اند.»<sup>۱۵۳</sup>

به نگر می رسد که ابن خلدون، تاریخدان شهیر جهانی به درونمایه قرآن و احادیث به شکل پاره ای عقاید منطقی و آموزش های اخلاقی بایسته توجه کرده و برداشت او این بوده است که اصول قرآن و اسلام نیز مانند نوشتارهای فلسفی قابل ارزشیابی های منطقی هستند. شاید ابن خلدون این حقیقت را از نگر دور داشته که هر گاه یک عقیده و یا تئوری دارای زیربنای منطقی باشد، آنزمان آنرا زیر آزمایش های علوم اجتماعی مانند آزمایش های گوناگون علمی و آماری قرار می دهند و بدینوسیله آنرا ارزشیابی می کنند. ولی هرگاه عقیده و یا تئوری مورد نظر بی پایه به نگر آید و حتی ارزش آزمایش شدن نداشته باشد، آنرا نادیده می گیرند. اگر یک انسان روان پریش بگوید، «خداوند آسمان را نگهداشته است که روی زمین نیفتد،» هر کس چنین نکته ای را بشنود، به او و سخنش می خندد، نه اینکه این تئوری

<sup>152</sup> Zwemer, *Studies in Popular Islam*, p. 80.

<sup>153</sup> Ibn Khaldun, *Al-Muquddima*.

را شایسته انتقاد و آزمایش و ارزشیابی بداند. هنگامی که آیه ۶۵ سوره الحج قرآن به ذکر چنین سخنی می پردازد، هر کسی آنرا بشنود برآستی باید به آن بخندد، زیرا چنین سخن مسخره و بی پایه ای را حتی برای سرگرمی کودکان نیز نمی توان مصرف کرد، چه رسد به اینکه انسان نیروهای ذهنی خود را برای اندیشه گری در این باره تلف سازد.

به هر روی، می توان گفت که یا مسلمانان نوشتارهای مقدس خود را نمی خوانند و از درونمایه بی پایه و کودکانه قرآن آگاهی ندارند و یا اینکه اگر هم آنرا بخوانند، با چشمان ناپینسای ایمان آنرا می خوانند و نه با چشمان خردشان. یک گفتار فلسفی لاتین می گوید: «Credo quia absurdum» یعنی «من می دانم این عقیده نابخردانه است، با این وجود میل دارم آنرا باور کنم.» دلیل وابسته به روانشناسی این امر آنست که برخی اوقات هنگامی که انسان به خرد خود پشت می کند و خویشتن را قربانی ناآگاهی ها و پیروی از یوچی ها می سازد، ناخودآگاهانه در درون خویش نوعی وارستگی غیر مسئولانه و آرامش کاذب احساس می کند. برآستی که به گفته بنیامین فرانکلین: «برای اینکه انسان بتواند با چشمان ایمان پدیده ها را بنگرد، باید چشمان خردش را ببندد.»

شاید ذکر این نکته بی مناسبت نباشد که انگیزه نویسنده در نگارش این کتاب که در پیش هم چندین کتاب برای فاش کردن کیش نابخردانه و انسان ستیز قرآن و شیادی های محمد بن عبدالله زیر فرنام پیامبر اسلام به رشته نگارش درآورده، روی کار آمدن حکومت های اسلامی در دهه های اخیر در پاره ای از کشورهای جهان، مانند ایران، سودان، عربستان سعودی و غیره است. همانگونه که به گفته زکریای رازی، پیامبران ریش بزی، این شیادان رباینده خرد و نیوند بشر، برای دستیابی به قدرت به بهانه دین و مذهب و خدا بشر را از حقوق و آزادی هایش بی بهره ساختند، به همان گونه نیز رهبران مذهبی نما، فاسد، پلیداندیشه و لاجمیش این کشورها نیز به نام دین و مذهب، پیروی از نوشتارهای مقدس و نمایندگی شیادمردانی که به خود نام پیامبر بستند، شهروندان خود را از موهبت آزادی محروم کرده و نسبت به آنها مرتکب شرارت های بیشرمانه ای شده اند که سینه تاریخ از ثبت آنها احساس داغداری می کند. تردید نیست زمانی که افراد بشر نیوند خود را از گروهی این

اندیشه‌ها و باورهای خرافی آزاد سازند، این انگل‌های پوسیده نیز همراه کتاب‌ها و نوشتارهای به اصطلاح مقدس به کلجان تاریخ واژگون خواهند شد. هر گاه این انگیزه وجود نداشت، نویسنده این کتاب هیچگاه در درازنای اینهمه سال‌ها عمرش را در راه فاش‌سازی اندیشه‌های خرافی مذهبی و بویژه اسلامی که از گهواره تا گور افراد بشر را در زنجیرهای نادانی و ناآگاهی در بند کرده است، تلف نمی‌ساخت و نیروی خود را به کنکاش و پژوهش در سایر رشته‌های علمی ویزگی می‌داد.

### ارزشیابی دانش پژوهان از قرآن

مسلمانانی که دروازه‌های خرد و درایتشان را مهر و موم کرده و حتی استعداد طبیعی سانسور و تردید را از خود آگاه خویش زدوده‌اند، باور دارند که درونمایه کتاب قرآن کلام مستقیم خداوند بوده که بوسیله جبرئیل فرشته به محمد وحی شده است. این افراد با وجود آنهمه مطالب خرافی و بی‌پایه که در قرآن آمده و نیز صدها لغزش ادبی و وابسته به اصول نگارش که نویسنده آن از روی ناآگاهی در کتاب مرتکب شده و به زودی به شرح جزئیات آنها خواهیم پرداخت، همچین باور دارند که قرآن از هر خطا و لغزشی برکنار بوده و آنچه که در آن آمده، ابدی و غیرقابل تغییر بوده و اصل آن در لوحی در آسمان نگهداری می‌شود. ولی بسیاری از دانش پژوهان و اسلام‌شناسان برجسته باور دارند که قرآن کتاب وحشت آور و ترسناکی است که از نگر ادبی و نوشتاری، موضوع، متن و یا ذکر رویدادهای مذهبی و تاریخی بر پایه تاریخ، دارای دهها اشتباه چشمگیر بوده و فاقد یک ساختار منطقی ادبی و نوشتاری است. Clair Tisdall یکی از دانشمندان برجسته اسلام‌شناس در پژوهش بسیار جامعی که زیر فرنام *The Original Sources of the Qura'n* به عمل آورده با استادی ستایش انگیزی نشان داده است که بیشتر درونمایه کتاب قرآن با رویدادهای روزانه پیرامون زندگی محمد پیوند مستقیم داشته و هر زمانی که برای او مشکلی در زندگی روزانه به وجود می‌آمده بیدرنگ در باره آن موضوع از قول الله آیه‌ای می‌ساخته و بدینوسیله مشکلاتی را که با آنها روبرو می‌شده از پیش پا

بر می داشته است. محمد در کاربرد این روش تا آنجا پیش رفته که حتی برای روابط جنسی خود با همسرانش نیز به نزول آیه از سوی الله دست زده و بنا بر این هیچ خرد سلیمی نمی تواند باور کند که درونمایه قرآن کلام خداوند باشد. بنا بر این باید بدون تردید به این باور گردن نهاد که درونمایه قرآن و اصول و احکام اسلام مجموعه ای از سنت های تازی های بادیه نشین آغاز سده هفتم میلادی به شمار می رود.

Clair Tisdall در این باره می نویسد:

«ارزش های اخلاقی که در قرآن ذکر شده، نگر آن در باره سرشت خدا، اشتباهات تاریخی که در آن آمده و بسیاری از کاستی های دیگری که در این کتاب وجود دارد، برای ما شکی باقی نخواهد گذاشت که بدون هیچگونه تردید اطمینان داشته باشیم که این کتاب نوشته خود محمد است. هر گاه، ما سوره های قرآن را بر پایه زمان نوشته شدن مطالب آن به رشته ترتیب در آوریم و آنها را با رویدادهایی که در زندگی محمد رخ داده، برابری کنیم، خواهیم دید که متن آن آیه ها با رویدادهای زندگی محمد همخوانی کامل پیدا می کنند و عقیده مسلمانان را در باره اینکه قرآن وحی الهی است، به گونه کامل رد می کند و نشان می دهد که محمد هر زمانی که ایجاب می کرده، این آیه ها را به وجود آورده تا به اعمال و اقداماتش شکل مشروع ببخشد. قرآن را برآستی می توان آینه تمام نمای مشروع زندگی و فروزه های نویسنده آن، محمد دانست. از مطالب قرآن، بوی بیابان به مشام می رسد، درونمایه قرآن، آشکارا تمایلات جنگجویانه محمد و پیروانش را در آغاز ادعای پیامبری در گوش های ما زمزمه می کنند. درونمایه قرآن کارکرد اندیشه ها و خواست های محمد را در متون خود جلوه داده و به این حقیقت انکارناپذیر گواهی می دهند که بتدریج ارزش های انسانی محمد اُفت کرده و از یک فرد نیک گفتاری که با پندارهای جاه طلبانه دست به گریبان بوده، به یک شیاد نفس پرستی که به آنچه که می کرده، آگاهی کامل داشته، شخصیتش دگرپس شده است.»<sup>۱۵۴</sup>

<sup>154</sup> W. St. Clair Tisdall, *The original Sources of the Quor'an* (New York: E. S. Gorham, 1905), p. 27.

Rana Kabbani پژوهش‌های دو دانشمند دیگر به نامهای Fay Weldon و Conor Cruise O'Brien را نقل کرده و می‌نویسد، دانشمندی نخست در کتابش زیر فرنام *Sacred Cows* درباره هواخواهی اش از رشدی نوشته است:

«قرآن به هیچ دردی نمی خورد. آن حتی مانند کتاب شعری نیست که اجتماعی بتواند به راحتی و آسانی به آن متکی شود. درونمایه آن می تواند همانند سلاحی فرض شود که پلیسی آنرا در دست می گیرد که بوسیله آن در دیگران ایجاد ترس و وحشت کند... هنگامی که من این کتاب را می خوانم تا تعریف خدا را از آن درک کنم، مشاهده می کنم که کتابی است بسیار محدود و بدون پایه.»<sup>۱۵۵</sup>

Conor Cruise O'Brien دانشمندی که ما را به حدیثی رجوع می دهد که هرگونه احترامی را برای اسلام یک کاستی و ناتوانی فرهنگی بر می شمارد، می نویسد:

«جامعه مسلمان بسیار نفرت آور به نگر می آید... دلیل آن اینست که سرشت این دین چنین است... یک فرد غربی که همبودگاه مسلمان را مورد تمجید قرار می دهد و در همان حال خود را وابسته به ارزش های غرب می داند یا ریاکار است و یا ناآگاه و ناپنیرد و یا ترکیبی از هر دو... جامعه تازی بیمار بوده و مدت های مدیدی است که دارای این بیماری است. در سده پیش، جمال الدین افغانی اندیشمند تازی نوشت: (هر مسلمانی بیمار بوده و تنها درمان بیماری او قرآن است). شوربختانه، هر اندازه که داروی قرآن برای درمان بیماری مسلمان بیشتر به کار رود، بیماری او سخت تر و بدتر خواهد شد.»<sup>۱۵۶</sup>

<sup>155</sup> Fay Weldon (London: 1989), quoted by Karen Armstrong, *Muhammad, A Biography of the Prophet* (San Francisco, 1992), p. 43.

<sup>156</sup> Conor Cruise O'Brien, *The Times*, 11 May 1989, quoted by Karen Armstrong, *Muhammad, A Biography of the prophet* (San Francisco: 1992), p. 43



تثوری «ناسخ و منسوخ» در قرآن و اسلام، براسنی یکی از نکات بسیار ناخردانه و مسخره می باشد. زیرا مسلمانان باور دارند که درونمایه قرآن حتی پیش از آفرینش آدم و حوا بوسیله الله نوشته شده و در لوحی در آسمان نگهداری می شده و درونمایه آن تغییرناپذیر است. هرگاه چنین باشد، یعنی سخنان خدا ابدی، جهانی و غیرقابل تغییر باشند، باید از آنها پرسش کرد پس چگونه است که گروهی ملای دژاندیش به اصطلاح خود، دانش «ناسخ و منسوخ» به وجود آورده و بسیاری از آیه های آنرا تغییر داده اند؟ آیا نسخ کردن و از بین بردن آیه های قرآن دلیل آن نخواهد بود که الله مسلمانان برخی اوقات، خرد، درایت و تندرستی مغزی خود را از دست می دهد و دچار اشتباه می شود؟ پرفسور مویر نوشته است، در حدود ۲۰۰ آیه قرآن، بعدها از این کتاب حذف شده است. از این کار می توان چنین نتیجه گرفت که از یکسو ما باید باور داشته باشیم، تمام مطالبی که سراسر قرآن را پر کرده کلام خداست و از دگر سو، به این واقعیت اعتراف داشته باشیم که بسیاری از مطالب قرآن خرافات بیهوده و خردستیزی بیش نیست.<sup>۱۵۷</sup>

ابوبکر جانشین محمد، برای نخستین بار مطالب قرآن را جمع آوری کرد و آنرا منتشر نمود. انگیزه ابوبکر در انجام این کار آن بود که در آخرین سال زندگی محمد، فردی به نام مسلمه که شاهد پیروزی های او در جایگاه پیامبری بود، در یمامه به رقابت با او برخاست و به فکر افتاد که او هم مانند محمد به باز کردن دکان ریا و فریبی چون او بپردازد تا بتواند به همان موفقیت ها دست یابد. برای اجرای این تصمیم، مسلمه قرآنی به رشته نگارش در آورد و آنرا برای پیروانش به انتشار رسانید. این موضوع سبب شد که ابوبکر در صدد چاپ و انتشار قرآن برآید تا هم از مسلمه عقب نماند و هم بدینوسیله برای دین اسلام تبلیغ نماید.

برای انجام این کار، ابوبکر از حافظه حفصه - یکی از زنان محمد که درونمایه قرآن را از بر کرده بود - و سایر افرادی که می گفتند محمد به آنها قرآن آموزش داده بود بهره برداری نمود و آنگاه به انتشار آن بین مسلمان ها اقدام کرد.

ولی دیرزمانی از انتشار آن نگذشته بود که معلوم شد قرآن منتشر شده بوسیله

<sup>157</sup> Quoted in Ibn Warraq, *Why I am not a Muslim*, p. 115.

ابوبکر سرشار از موارد متضاد، بیهوده و نامفهوم می باشد. بنابراین هنگامی که عثمان بن عفان به خلافت رسید، بر آن شد تا بسیاری از مطالب نابخردانه و غیر منطقی قرآن را ویراستاری و حذف کند و آنرا به شکل بهتر و خردآشناتری منتشر نماید. برای انجام این کار، عثمان به بهانه اینکه قصد دارد قرآن های موجود را تصحیح کند، تمام نسخه های موجود را جمع آوری کرد و پس از اینکه نسخه جدید ویراستاری شده آماده گردید، همه نسخه های پیشین را سوزانید. قرآنی که اکنون در دسترس مسلمانان جهان وجود دارد همان نسخه ای است که عثمان آنرا در سال ۳۲ هجری قمری (۶۲۵ میلادی)، ۲۱ سال پس از درگذشت محمد ویراستاری و منتشر کرد.<sup>۱۵۸</sup> کتاب قرآن به خودش می بالد که «مبین» یعنی «آشکار کننده و بیان کننده» می باشد، در حالیکه در حدود در هر پنج جمله، یک جمله آن بدون مفهوم است. با توجه به مطالب نابخردانه و تهاجره آوری که در قرآنی که اکنون در دسترس می باشد، وجود دارد، می توان حدس زد قرآنی که پیش از ویراستاری بوسیله عثمان وجود داشته، چه مجموعه ژاژخا و خردستیزانه ای بوده است.

Robert Murphy می نویسد:

«مسلمانان باور دارند که پیش از ظهور محمد، الله در آسمان قرآن را روی یک لوح سنگی به رشته نگارش در آورده و متون آن ابدی و تغییرناپذیر است. هر گاه چنین باشد، این پرسش به وجود می آید که پس چرا عثمان در زمان خود، قرآن های موجود را جمع آوری و خود آنرا تجدیدنظر و ویراستاری نمود و نسخه ای که با سایر نسخه های موجود تفاوت داشت، منتشر کرد. افزون بر آن، ما می دانیم که بسیاری از مردم از پذیرش نسخه تجدیدنظر شده بوسیله عثمان سر باز زدند و مایل به نگهداری نسخه خود بودند و عثمان با تهدید به مرگ آنها را وادار به پذیرش نسخه تجدیدنظر شده اش کرد.»<sup>۱۵۹</sup>

<sup>158</sup>Toby Lester, "What is the Koran," in Ibn Warraq, *What the Koran Really Says*, p. 121.

<sup>159</sup>Robert Morey, *The Islamic Invasion* (Eugene, Oregon: Harvest House Publishers, 1992), p. 125.

به هر روی، به گونه ای که Charles Adams می نویسد: «اگرچه مشهور است که عثمان نسخه بدون نقص و عیبی را از قرآن آماده و منتشر نمود، ولی باید تأکید کرد که پس از آن هزاران آیه با مفاهیم گوناگون از قرآن کشف شده است...»<sup>۱۶۰</sup> Arthur Jeffrey همچنین می نویسد، مسلمانان کوشش می کنند این واقعیت را که قرآن های گوناگونی وجود دارد که با قرآن عثمان تفاوت دارد پنهان کنند. او در این باره می نویسد:

هنگامی که پرفسور Bergstrasser در یکی از کتابخانه های مصر مشغول عکسبرداری از شماری کتاب های مقدس دستنویس به خط کوفی برای آرشیو بود، من توجهش را به قرآنی که در کتابخانه الازهر وجود داشت و دارای اشکال عجیب و غریبی بود جلب کردم. او درخواست کرد به وی اجازه داده شود از آن نسخه عکسبرداری کند، ولی به او اجازه چنین کاری را ندادند و آن نسخه را از دسترس همگانی خارج کردند زیرا میل نداشتند یک خارجی از متون آن نسخه آگاه شود... و از آن پس نیز کوشش کردند متن های مخالف با متن های تصویب شده موجود را از بین بردارند.<sup>۱۶۱</sup>

بسیاری از نویسندگان غربی و شرقی و حتی پژوهندگان مسلمان باور دارند که قرآن کتاب گمراه کننده ای است که نه دارای فروزه الهی بوده و نه اینکه با ارزش های اخلاقی همخوانی دارد. غربی ها عقیده دارند که این کتاب از هر گونه رسائی مطالب و نیز گیرائی ادبی بدون بهره است. از بین نویسندگان غربی، ولتر قرآن را یک کتاب نامفهوم می داند که برای خردانسان در هر سن و سالی که باشد، اهانت آور به شمار می رود. نویسندگان اروپائی پس از ولتر بر این باور بوده اند که قرآن کسل کننده ترین کتابی است که می توان به پندار آورد.

«مکسیم رادینسون» نوشته است: «بدون تردید من نمی توانم باور داشته باشم که قرآن وحی الهی است.»<sup>۱۶۲</sup>

<sup>160</sup> C. E. Adams, *Qura'n: The Texts and its History*, in ER, pp. 156-157, quoted by Ibn Warraq, *Why I am not a Muslim*, p. 109.

<sup>161</sup> Quoted in Ibn Warraq, *Why I am not a Muslim*, p. 110.

<sup>162</sup> Maxim Rodinson, *Mohammed* (New York: 180), pp. 217-218.

در سال ۱۲۸۰ میلادی نیز «ابن کمونه» نوشت: «افرادی که اسلام می آورند یا به سبب اینست که بوسیله مسلمانان زیر فشار ترور و وحشت قرار می گیرند، یا در جستجوی قدرت هستند، یا می خواهند از پرداخت مالیات مذهبی (جزیه) خود را رها سازند، یا از تحقیر و اهانت و یا زندانی شدن بوسیله مسلمانان در امان بمانند و یا اینکه شیفته و دلباخته زن مسلمانی شده و با اسلام آوردن می خواهند بر آن زن دستیابی پیدا کنند»<sup>۱۶۲</sup> هرگاه به قرآن به شکل یک کتاب غیر دینی و عادی نگاه شود، هیچگونه هنر ادبی و یا گیرائی ذهنی در آن نمی توان یافت. روانشاد علی دشتی، دانشمند فرهیخته ای که در نجف بالاترین تحصیلات مذهبی را به پایان رسانیده معجزه هائی را که مفسران ناآگاه به محمد نسبت داده اند با بیانی بسیار توانمند ردّ می کند. دشتی با ژرف نگری ستوده ای اشتباهات وابسته به دستور زبان، صرف و نحو و مفاهیم درونمایه قرآن را مورد بررسی قرار داده و از نظر زبان عربی بیش از یکصد اشتباه گمراه کننده در ساختار قرآن تشخیص داده است.<sup>۱۶۳</sup>

دشتی درباره اشتباهات وابسته به دستور زبان قرآن می نویسد:

«قرآن دارای جمله هائی است که غیر کامل بوده و قابل فهم نیستند. ترکیبات نارسا و غیر وافق به معنی و مقصود و نیازمند تفسیر، واژه های بیگانه یا نامأنوس به زبان عرب، استعمال کلمه در معنی غیر متداول، عدم مراعات مذکر و مؤنث یا عدم تطابق فعل با فاعل یا صفت با موصوف و ارجاع ضمیر برخلاف قیاس و دستور یا به نسبت سجع، دور افتادن معطوف از معطوف علیه و موارد عدیده ای از این قبیل انحرافات در قرآن هست که میدانی برای منکران فصاحت و بلاغت قرآن گشوده است و خود

<sup>163</sup> Ibn Kammuna, *Examination of the Three Faiths*, trans. Moshe Perlman (Berkeley and Los Angeles: 1971), quoted in Ibn Warraq, *Why I am not A Muslim*, p. 3.

<sup>۱۶۲</sup> علی دشتی، ۲۳ سال (پاریس نشر فرقان، بدون تاریخ انتشار)، برگ ۸۸

مسلمانان متدین نیز بدان پی برده اند و این امر مفسران را به تکاپو و توجیه برانگیخته است... کوساه اینکس بیش از یکصد مورد از اصول و استخوان بندی زبان عربی ثبت شده است.<sup>۱۶۵</sup>

معتزله، یکی از فرقه های اسلام که در سده دوم هجری پدیدار شدند و برخی از پژوهشگران آنها را «آزاداندیشان اسلام» و گروهی دیگر آنها را «خردگرایان اسلام» نامیده اند، باور دارند که کتاب قرآن بوسیله خود محمد نگارش شده و فروزه وحی بودن آنرا به گونه کلی انکار می کنند. آنها بر این باورند که قرآن هیچ نشانی از معجزه بودن ندارد و تازی هائی توانند نه تنها کتابی مانند آن، بلکه نوشتاری به مراتب بالاتر از آنرا از نگر دستور زبان، ارزش مطالب و روش نگارش به وجود بیاورند.<sup>۱۶۶</sup>

ماسون، هفتمین خلیفه عباسی (۸۱۳-۱۹۸ هجری قمری)، باورهای فرقه معتزله را در باره قرآن پذیرش کرد و فرمان داد تمام فرمانداران اسلامی در سراسر امپراتوری اسلام آشکارا به آگاهی مردم برسانند که قرآن وحی الهی نیست. بسیاری از پژوهشگران روشنفکر اسلامی، مانند جدین درهم، ابن ابی العوجا، و ابوالعظیه باور دارند که کتاب قرآن دارای هیچگونه فروزه الهی نیست و بوسیله خود محمد نگارش یافته است. دو نفر دانشمند نخست اعدام و قربانی روشن اندیشی های خود شدند.

دانشمند آلمانی Solomon Reinach می نویسد:

«از نگر ادبی قرآن یک کتاب دون ارزش است. مطالب هجو، تهی از بلاغت، تکراری، بدون منطق و پیوند ادبی، ناپهردانه و بچگانه قرآن هر خواننده ای را که بخواهد مفاهیم آنرا دریابد به کسالت و بیزار می کشاند. برآستی برای درایت انسان اهانت آور است که فکر کند این کتاب دونمایه مورد تفسیرهای بیشمار قرار گرفته و هنوز میلیون ها نفر برای خواندن آن وقت تلف می کنند.»<sup>۱۶۷</sup>

<sup>۱۶۵</sup> کتاب بالا، برگ ۸۵

<sup>166</sup> Koran, trans. George Sale (London: 1896), p. 53.

<sup>167</sup> Quoted in Craig Winn, *Prophet of the Doom* (Canada: Cricketsong Books, 2004), p. 573.

Craig Winn درباره دونا میگی و بیهودگی کتاب قرآن می نویسد:

«برای درک بی ارزشی مطالب قرآن لزومی ندارد که انسان در درک مطالب آن ژرف یابی کند، حتی یک نگاه پالیده و شتابزده به آن کافی است نشان دهد که آن یک اثر فریبگرانه است. چگونه آفریننده این جهان می تواند کتابی بنویسد که مطالب آن از هر گونه مفهوم منطقی، ترتیب تاریخی، فروزه ادبی و یا جستار خردآگاهانه ای تهی باشد. برآستی که این مطالب بیهوده حتی ارزش آنرا ندارد که از آثار دیگران ربوده شده باشد. هر گاه کسی با تاریخ و دانش آشنا باشد، با ایجاد چنین اثر مسخره ای نابخردی خود را آشکار نخواهد کرد. خدائی که بشر را آفریده است، نه او را فریب خواهد داد و نه اینکه مانند الله او را به آتش دوزخ خواهد افکند. خداوندی که آفریننده بشر است، هیچگاه به آفریده شده های خود به گونه ای که محمد ادعای کند به او وحی شده، دستور نخواهد داد اموال پیروان ادیان دیگر را از آنها بریابند، آنها را به بردگی بگیرند، اعضای بدنشان را قطع کنند، ترورشان نمایند و وجود آنها را تا آخرین نفر از روی زمین پاک سازند. برای رد این گفتارهای نابخردانه و بیمورد ما نیازی به داشتن دانش و فضیلت ویژه نداریم تا بیهودگی این مطالب خردستیز را به اثبات برسانیم. سرشت این مطالب به خوبی نفی کننده اثر وجودی خود هستند.<sup>۱۶۸</sup> قرآن، تجاوز جنسی، زنا با محارم، دزدی و آدم ربائی را برای پول ستانی، برده داری و برده فروشی، کشتار دسته جمعی و بدتر از همه، پیروزی بر دیگران را بوسیله شمشیر مجاز می شمارد. افزون بر آن، قرآن یک اثر بدون ارزش ادبی است که سرشار از اشتباهات گرامری، گسیختگی مطالب و واژه های بدون مفهوم می باشد. این کتاب را می توان اثری به شمار آورد که ارزشش کمی بیشتر از یساره گوتی های کودکانه، دیوانه وار و هذیان مانندی است که از توهمات سرشتی نویسنده آن ناشی می شود.»<sup>۱۶۹</sup>

<sup>168</sup>Craig Winn, *Prophet of the Doom*, p. ix.

<sup>169</sup>*Ibid.*, pp. xix-xx.

همان نویسنده در جای دیگر می نویسد:

«من با تمام وجود نگر **William Muir** را در باره قرآن تأیید می کنم که می نویسد: (قرآن سرسخت ترین دشمنی است که تمدن، آزادی، و درست اندیشی در دنیا تا کنون به خود دیده است).<sup>۱۷۰</sup>»

چکیده و فرآیند مجموع پژوهش هائی که دانشمندان برجسته در باره ارزشیابی کتاب قرآن به عمل آورده اند اینست که برآستی باید برای افراد خردباخته ای که به درونمایه این کتاب پوچ و خردستیز ایمان بسته اند، به سوگ و مویه نشست. همچنین باید برای آنهمه کاغذهای بیرون از اندازه ای که در درازنای اینهمه سالها به جای چاپ مطالب آموزنده، انسان پرور و زندگی ساز، برای چاپ این مجموعه روان آزار تلف شده و آنهمه نیروهای سازنده ای که برای تهیه آن به هدر رفته، از بن جان آه و افسوس برکشید.

<sup>170</sup> Ibid., p. xxxiv.

## فصل سوم

# پهوده سرانی مای قرآن

تمام دین‌ها با خدایان، نیمه خدایان، پیامبرها، مُنجی‌ها و مقدّسینشان، فرآیند ساده اندیشی‌ها و زودبآوری‌های افرادی است که به رشد مغزی و خرد آگاهی دست نیافته‌اند.

M.A. Bakunin: *Dieu et l'etat*, 1871

دگاندان دینی و به اصطلاح روحانیون اسلامی برای پنهان کردن درونمایه نابخردانه قرآن می‌گویند، این کتاب را باید به زبان نزول آن، یعنی به زبان عربی خواند. ولی واقعیت نهفته در پس این فرمود بدون دلیل آنست که آنها نمی‌خواهند مسلمانان و سایر افراد به‌یوچی و بیهودگی مطالب این کتاب پی ببرند. آنها به خوبی می‌دانند، مطالبی که در این کتاب آمده، بی پایه، بدون ارزش و نابخردانه بوده و گرایش دهنده به ترور و خشونت می‌باشد. برای اینکه در این جستار از حقیقت دور نیفتیم، باید گفت که این در این کتاب گاهی اوقات نیز به مطالبی که از منطق تهی نیست برخوردار می‌کنیم، ولی نسبت آن به مطالب نابخردانه اش از پنج در صد تجاوز نمی‌کند و آنها را نیز باید از زیربنای مطلب جدا کرد تا بتوان با خوش بینی و روشنگری برای آنها ترجمه و مفهوم مثبت یافت نمود.<sup>171</sup> ولی رویهمرفته می‌توان در

<sup>171</sup>Craig Winn, *The prophet of Doom* (Canada: Cricketsongs Books, 2004), p. xxi.



جایگاه بیطرفانه پژوهشگری اظهار داشت که درونمایه کتاب قرآن گمراه کننده و نابخردانه است. مطالبی که در این فصل شرح داده می شود، تنها نمادی از اثبات این دیدمان و سرشت درونمایه قرآن می باشد.

### چگونه الله زمین را آفرید؟

دانشمندان زمان ما مطالبی را که انجیل، کتاب مقدس مسیحیان که شمارشان از تمام ادیان روی زمین بیشتر است در باره آفرینش هنجار هستی در مدت شش روز گفته، مورد انتقاد قرار داده و آنرا مردود دانسته اند. آفرینش زمین در مدت شش روز، افسانه ای بود که مردم باستان که از دانش و بینش بایسته سرمایه ای نداشتند در باره چگونگی آفرینش کره زمین به کار می بردند و به گونه ای که از متن آیه ۳۸ سوره ق بر می آید، محمد نیز این افسانه عوامانه و خرافاتی را مانند سایر اصول و احکام قرآن که از نوشتارهای ادیان و مذاهب دیگر برداشت کرده، از نوشتارهای مسیحیان گرفته و آنرا در کتابی که معجزه رسالتش به پیامبری بر شمرده، در باره آفرینش زمین به کار برده است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّا مِنْ لُحُوبٍ ﴿۵۰﴾

«و ما زمین و آسمان ها و آنچه را که بین آنهاست، همه را در شش روز آفریدیم و

هیچ خستگی احساس نکردیم.» (قرآن، ۳۸: ۵۰)

گذشته از آن محمد بر پایه نوشته طبری گفته است:

«زمانی که الله می خواست هنجار هستی را بیافریند، دود را از آتش به وجود آورد. دود در بالای آب قرار گرفت و آغاز به حرکت موجی کرد. الله آنرا (آسمان) نامید. سپس الله آب را خشک اندخت و آن زمین را تشکیل داد. آنگاه او در روزهای یکشنبه و دوشنبه زمین را به هفت طبقه بخش نمود. الله زمین را روی ماهی بزرگی به نام (هوت) آفرید و این ماهی همان (نون) است که الله در آیه ۱ سوره القلم قرآن از آن نام برده و آنرا با جمله (نون، سوگند به قلم) ذکر کرده است. ماهی در آب بود و آب در پس صخره کوچکی قرار داشت. و آن صخره بر پشت

یک فرشته استوار بود و فرشته بر روی صخره بزرگی قرار داشت. و آن صخره بزرگ که در آیه ۱۶ سوره لقمان ذکر شده در باد وجود داشت، یعنی نه در هوا بود و نه در زمین. ماهی به خود حرکتی داد و به حالت تشویش افتاد و زمین نیز حرکت کرد و از اینرو الله با ایجاد کوه‌ها در روی زمین آنرا مستقر و استوار نمود و کوه‌ها نیز با افتخار سر از زمین برکشیدند. این نکته را الله خود در آیه ۱۵ سوره النحل چنین گفته است، (کوه‌ها روی زمین استوار شدند تا مبادا آن حرکت کند).<sup>۱۷۲</sup>

اکنون به گونه کامل روشن شده است که محمد با یهودی‌ها و مسیحی‌ها در تماس بوده و بیشتر مطالب قرآن را از کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید برداشت کرده و موضوع آفرینش یکی از آن موارد است. تنها تفاوت ناچیزی که بین عهد عتیق و عهد جدید در باره آفرینش وجود دارد، آنست که عهد جدید می‌گوید «خداوند روز هفتم استراحت کرد»، (تکوین، ۲: ۲)، ولی قرآن می‌گوید، «الله پس از آفرینش جهان هیچگونه احساس خستگی نکرد.» محمد، پیوسته این روش را در سراسر قرآن به کار گرفته تا وانمود کند که رسالت او دنباله رسالت پیامبران پیشین ابراهیمی است، ولی الهاماتی که به او شده، کامل تر از سایر پیامبران است زیرا او به اصطلاح پیامبر پایانی بوده است.

مسلمانانی که با نوعی خودفریبی ادعا می‌کنند که درونمایه قرآن با دانش‌های جدید همخوانی دارد، خاطر نشان می‌کنند که قرآن می‌گوید که یک روز برای الله و فرشتگان برابر با ۵۰/۰۰۰ سال است. (قرآن، ۷۰: ۴). بدین ترتیب، آنها ادعا می‌کنند که الله آفرینش جهان را در مدت ۳۰۰/۰۰۰ سال ( $۳۰۰/۰۰۰ = ۶ \times ۵۰/۰۰۰$ ) تکمیل کرده است. این چگونگی پرهان نه تنها نمی‌تواند در پی پایه بودن مطالب قرآن اثری بگذارد، بلکه دلیل دیگر و بیشتری در اثبات ناخردانه بودن درونمایه قرآن است. زیرا، دانشمندان فضائی عصر کنونی به این باور رسیده‌اند که بیلیون‌ها سال به درازا انجامید تا زمین به وضع کنونی رسید و توانست برای تولید و رشد درخت‌ها، جنگل‌ها و حیوانات زمینه مناسب فراهم آورد.

<sup>172</sup>At-Tabari, *The History of At-Tabari*, trans. And Annotated by Ismail K Poonawala, vol. I (Albany: State University of New York Press, 1990), p. 204.

گذشته از آن چنین ادعائی با سایر متون قرآن ناهمخوانی و تضاد دارد و بی پایگی درونمایه قرآن را زیادتر فاش می کند. زیرا آیه ۴ سوره المعارج که سخن از برابری یک روز با ۵۰/۰۰۰ سال به میان می آورد، می گوید:

تَجْرِبُ الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ إِلَيْهِ يَوْمَ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿۱۷﴾

«فرشتگان به سوی او در روزی که درازای آن ۵۰/۰۰۰ سال است، بالا می روند.»

این آیه در باره شتاب مسافرت فرشته ها سخن می گوید و حاکی است زمانی که فرشتگان در یک روز مسافرت می کنند، درازای آن روز برای افراد بشر ۵۰/۰۰۰ سال است و یا به گفته دیگر، درازای یک روز آسمانی برابر ۵۰/۰۰۰ سال زمینی است که این موضوع با متون سایر آیه های قرآن تضاد آشکار دارد، زیرا متن آیه ۴۷ سوره الحج و آیه ۵ سوره سجده، می گویند، درازای هر روز آسمانی برابر با ۷/۰۰۰ سال انسانی می باشد. افزون بر چنین تضاد آشکار و مسخره ای، آیه ۱۱۷ سوره بقره در باره آفرینش می گوید، در زمان آفرینش، الله گفت، «باش!» و آن به وجود آمد.<sup>۱۷۳</sup>

### باز نمود بحث

آنچه در بالا گفته شد، بدون تردید ثابت می کند که بت الله از سایر بت های خانه کعبه «بزرگتر» بوده است. دلیل این فراخواست آنست که الله با ذهنیت نبوغمایه اش موفق شده است، چنین شاهکاری را در آفرینش گیتی به وجود آورد. افسوس که دانشمندان زمان ما این واقعیات آسمانی را در باره اسرار نهفته آفرینش جهان نادیده گرفته و زمان و نیروی خود را با تئوری هائی مانند Big Bang و «تکامل» به هدر می دهند و توجه ندارند که الله قادر متعال همه چیز دان که آسمان ها و زمین را در شش روز آفریده و پیامبر محبوبش از «داروین»، «گالیله»، و «کوپرنیک» بمراتب بهتر و بیشتر می داند. برآستی که اگر الله سر نوشت یهودی هائی را که روز شنبه دست به کار زدند و به فرمان او بوزینه شدند، بسر این افراد کافر، بیدین و نجس نیز آورده بود، آنها اینچنین حرف های بزرگتر از سر خود نمی زدند!

<sup>173</sup> Ibid., p. 220; [http://infidels.org/library/modern/denis\\_giron/islamsci.html](http://infidels.org/library/modern/denis_giron/islamsci.html).

### الله افراد مردم را به میمون و خوک تبدیل کرد

قرآن مقدّس می گوید، زمانی شهری در کنار ساحل دریا وجود داشت. الله در پیش به ساکنان آن شهر گفته بود، در روز سَبْت (شنبه)، از گرفتن ماهی های آن دریا خودداری ورزند. ولی، ماهی های دریا درست در روزهای شنبه به ساحل آمدند، سرهای خود را از آب بیرون آوردند و با دلبری ساکنان آن شهر را برای شکار خود انگیزش کردند. ولی در روزهای دیگر ماهی ها خود را زیر آب پنهان نمودند و خبری از آنها نبود.

برخی از ساکنان شهر فرمان الله را نادیده گرفتند و ماهی ها را در روز شنبه شکار کردند و گروهی دیگر به فرمان الله گوش فرا دادند و از گرفتن ماهی ها در روز شنبه خودداری کردند. الله آگاه از همه چیز به مجرد اینکه مشاهده کرد که گروهی از ساکنان شهر از فرمان او سرپیچی کرده و در روز شنبه به ماهیگیری پرداخته اند، آنها را تبدیل به میمون کرد و گفت: «میمون شوید! ای بیچاره های بدبخت و مصیبت زده زشتکار.»

هرگاه شما خوانندگان فروهنده این کتاب در درستی این آیه آسمانی تردید دارید، مهر فرموده قرآن مقدّس را باز کنید و به آیه ۶۵ سوره بقره و آیه های ۱۶۳ تا ۱۶۶ سوره اعراف نگاه کنید، خواهید خواند الله می فرماید:

• وَنَسَلْنَهُمْ فِي الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً يَوْمَ سَخَّرْنَاهُمْ شَرًّا وَأَيُّكُمْ لَا يَتَذَكَّرُ لَأَن تَأْتِيَهُمُ الْخِزْيَانَةُ يُعَذِّبُونَ  
 فِي السَّنِينَ إِذْ تَأْتِيَهُمْ حَيْثُ تَأْتِيَهُمْ كَذَلِكَ يَبْلُغُهُمْ يَمَّا كَانُوا يَتَسَفَّهُونَ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ  
 قَوْمًا لَا يُلْهِكُهُمْ وَأَوْعَدُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَغْذِرَةٌ لَّنَا رَبُّكُمْ وَقَالَهُمُ اتَّبِعُوا قَوْمًا يَمُوتُونَ قَالُوا لِمَ نَتَّبِعُهُمْ إِن كَانُوا يُنْفِقُونَ  
 مَا كُنَّا نَبْغِيهِمْ مِنَ الشَّيْءِ وَاتَّخَذُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَعَدَابُ اللَّهِ يَمَّا كَانُوا يَتَسَفَّهُونَ وَلَمَّا عَتَوْا  
 عَن مَّانُوا عَنَّا فَلَمَّا لَمْ يَكُنُوا فِرَّةً حَسِبْتُمْ

«شما بدون تردید داستان آنهاست که مقررات روز شنبه را زیر پا گذاشتند، شنیده اید. ما به آنها گفتیم، (شما بدبخت ها بوزینه شوید!) و این چنین ما این افراد را عبرت اخلاف آنها و پندی برای پرهیزکاران نمودیم.» (قرآن، ۶۵: ۲)

«ای رسول، از شهری که در کنار دریا بود و رویدادی که برای مردم آن که مقررات روز شنبه را زیر پا گذاشتند، پرسش کن. هر روز شنبه ماهی های آن

دریا روی آب می آمدند و وجودشان را به رخ آنها می کشیدند، ولی در سایر روزهای هفته از آنها خبری نبود. چون این افراد مرتکب لغزش شده بودند، از اینرو ما این چنین آنها را به وسوسه انداختیم. و هنگامی که گروهی از آنها گفتند: (چرا شما افرادی را که الله محکوم به مجازات شدید و یا نابودی کرده است، پند می دهید؟) آنها پاسخ دادند، (ما به آنها پند می دهیم، زیرا میل داریم در پیشگاه الله وظیفه خود را به انجام رسانیده باشیم و اینکه شاید آنها پند گیرند و پرهیزکاری پیشه کنند.) بنابر این، هنگامی که آنها به پند و اندرز گوش ندادند، ما آنهایی که آن افراد را از دست زدن به کار بد منع کرده بودند، نجات بخشیدیم و گروه خطاکار را به شدیدترین وضع ممکن مجازات کردیم. و زمانی که گروه لغزشکار در ادامه زشتکاری های خود اصرار ورزیدند، به آنها گفتیم، (بوزینه شوید، بدبخت ها!)» (قرآن، ۶۶ - ۱۶۳: ۷)

در سوره پنجم قرآن الله منش خود را بسیار پلیدتر می کند و خشم خود را از یهودیان نیز فراتر می برد و افراد غیر یهودی را هدف قرار می دهد و می گوید، آنهایی که لعنت و خشم او را به خود خریدند، او آنها را به خوک و بوزینه تبدیل کرده است.

فَلْهَلْ أَنْبَيْتُمْ بَشَرًا مِثْلَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۱۶۳﴾  
 وَمَنْ لِي بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۱۶۴﴾  
 وَمَنْ لِي بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۱۶۵﴾

«بگو ای رسول، (آیا میل دارید، به شما آگاهی دهم که الله به چه کسی از همه بدتر پاداش می دهد؟ آنهایی که الله آنها را مورد لعنت و خشم قرار داد و به بوزینه و خوک تبدیلشان کرد....)» (قرآن، ۶۰: ۵)

بشریت برآستی باید بسیار از الله سیاسگزار باشد که چنین قدرت معجزه ای را در باره بندگان گناهکارش به کار نبرده تا به آنها پندی عبرت آموز بیاموزد. ولی، چه کسی می داند، شاید بسیاری از بوزینه هائی که در جنگل ها و باغ وحش های دنیا بسر می برند، افراد بشری بوده که الله آنها را به بوزینه تبدیل کرده است! دلیل آنها اینست که الله هیچگاه به محمد پیامبر دلبندهش دروغ نخواهد گفت!

شرم بر الله شبه جزیره عربستان که «چارلز داروین» کاشف و دانشمند بزرگ جهانی را که عقیده علمی اش دنیا را تسخیر کرد به جای محمد بن عبدالله، یک کاروانزن عرب به پیامبری اش برگزید!

### الله به کوهی فرمان داد یک شتر ماده بزاید تا برای مردم وعظ کند

الله به کوهی فرمان داد، شتر ماده ای بزاید و آنگاه به او رسالت داد برای آزمایش قوم ثمود نزد آنها برود و برایشان وعظ کند. الله همچنین به مردم ثمود فرمان داد بگذارند آن شتر در سرزمین او چرا کند و بهیچوجه سبب آزار او را فراهم نکنند. بویژه الله تأکید کرد که هرگاه آنها به شتر ماده او آسیبی برسانند، او به سختی آنها را مجازات خواهد کرد. پیامبر الله (صالح) همچنین به قوم ثمود گفت، آن شتر به الله تعلق دارد و به آنها توصیه کرد از دادن آب به او خودداری نورزند. ولی قوم ثمود فرمان الله و پیامبرش (صالح) را نادیده گرفتند و با شمشیری پاهای شتر را قطع کردند و گستاخانه او را کشتند. الله نیز با زلزله شدیدی که برای آن قوم فرستاد، آنها را تبدیل به علف های خشکی کرد که در آغل به چهارپایان می دهند. آیه ۷۳ سوره اعراف و سایر آیه های شرح داده شده در زیر در باره این شاهکار الله می گویند:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِ الْبَيْتِ أَكْثَرُ ۚ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ ﴿٧٣﴾  
 وَذُرِّيَّاتَهُمْ يُسَبِّحُونَ ۚ ﴿٧٤﴾  
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِ الْبَيْتِ أَكْثَرُ ۚ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ ﴿٧٥﴾  
 وَذُرِّيَّاتَهُمْ يُسَبِّحُونَ ۚ ﴿٧٦﴾  
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِ الْبَيْتِ أَكْثَرُ ۚ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ ﴿٧٧﴾  
 وَذُرِّيَّاتَهُمْ يُسَبِّحُونَ ۚ ﴿٧٨﴾  
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِ الْبَيْتِ أَكْثَرُ ۚ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ ﴿٧٩﴾  
 وَذُرِّيَّاتَهُمْ يُسَبِّحُونَ ۚ ﴿٨٠﴾  
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِ الْبَيْتِ أَكْثَرُ ۚ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ ﴿٨١﴾  
 وَذُرِّيَّاتَهُمْ يُسَبِّحُونَ ۚ ﴿٨٢﴾  
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِ الْبَيْتِ أَكْثَرُ ۚ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ ﴿٨٣﴾  
 وَذُرِّيَّاتَهُمْ يُسَبِّحُونَ ۚ ﴿٨٤﴾  
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِ الْبَيْتِ أَكْثَرُ ۚ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ ﴿٨٥﴾  
 وَذُرِّيَّاتَهُمْ يُسَبِّحُونَ ۚ ﴿٨٦﴾  
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِ الْبَيْتِ أَكْثَرُ ۚ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ ﴿٨٧﴾  
 وَذُرِّيَّاتَهُمْ يُسَبِّحُونَ ۚ ﴿٨٨﴾  
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِ الْبَيْتِ أَكْثَرُ ۚ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ ﴿٨٩﴾  
 وَذُرِّيَّاتَهُمْ يُسَبِّحُونَ ۚ ﴿٩٠﴾

«ویر قوم ثمود، برادرشان صالح را به رسالت فرستادیم. او گفت، (ای قوم من، خدای خود را پرستش کنید، زیرا غیر از او خدائی نیست. اکنون معجزی آشکار از سوی خدا آمد که ناقه ((شتر ماده)) خداست که برای شما معجزه ای بزرگ است، او را واگذارید تا در سرزمین خدا چرا کند و ثبوت بدی در باره او به خود راه مدهید که به مجازاتی بزرگ گرفتار خواهید شد.» (قرآن، ۷۳: ۷)

«قوم ثمود با تکبر گفتند، (مانمی توانیم به آنچه شما می گوئید ایمان بیاوریم.) آنها

ماده شتر الله را کشتند و از فرمان خدا سر باز زدند و به پیامبرشان صالح از روی تمسخر گفتند که ای صالح اگر تو از رسولان خدائی، عذابی که ما را با آن تهدید کردی بر ایمان بیاور...» (قرآن، ۷۷-۷۵: ۷)

«قوم ثمود هم آیات ما را تکذیب کردند. آنها گفتند، آیا این سزاوار است که ما بشری از جنس خودمان را پیروی کنیم، در اینصورت به گمراهی سختی افتاده ایم. آیا تنها اوست که به وی وحی می رسد. او باید فرد دروغگوئی باشد.» (قرآن، ۲۵-۲۳: ۵۴)

«این منکران در فردای قیامت به گونه کامل معلومشان خواهد شد که بی باک کیست. ما برای آزمایش آنها ماده شتری را فرستادیم و گفتیم از او مراقبت کامل به عمل آورید و با او شکیبا باشید. به آنها بگو، که نوشیدن آب چشمه بین شما و آن ماده شتر تقسیم شده و یک روز سهم شتر و روزی برای شما باشد. آنها دوست خود را فراخواندند و او با کاردی او را کشت. پس بنگرید که مجازات ما تا چه اندازه شدید خواهد بود. ما برای هلاک آنها یک صیحه آسمانی فرستادیم و همه مانند گیاه خشک شدند.» (قرآن، ۳۱-۲۶: ۵۴)

«قوم ثمود از روی غرور و سرکشی پیامبر خود صالح را تکذیب کردند. هنگامی که زشتکارترین آنها آماده انجام گناه شد، پیامبر خدا صالح به او گفت، این ماده شتر آیت خداست، از خدا بترسید و او را سیزاب کنید. آن قوم سخن رسول خدا را نادیده گرفتند و شتر ماده را کشتند. خدا هم آنها را به کیفر گناه مجازات و شهرشان را با خاک یکسان کرد.» (قرآن، ۱۵-۱۱: ۹۱)

### الله یک زن ایرانی را به ستاره زهره تبدیل کرد

«باور ناکردنی است، ولی باور کنید،» آیه ۱۰۲ سوره بقره «سحر و جادو» را در اسلام مشروع و مجاز می شمارد و مهمتر از آن تمامی مفسران قرآن باور دارند که بر پایه مفهوم این آیه، سیاره زهره یک زن زیبای ایرانی بوده که الله او را تبدیل به سیاره یاد شده کرده است. این آیه می گوید:

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانِ عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرْنَا مِنْهُ لِيَحْكُمَ الشَّيْطَانُ فِيكُمْ وَإِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ

النَّاسِ الشَّيْخَرِ وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَنَّ مِنَ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا  
 نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ  
 أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ  
 خَلْقٍ وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾

وسخسانی را که دیوها و شیاطین در باره پادشاهی سلیمان می گفتند باور کردند و سلیمان هیچگاه به خدا کافر نشد، ولی دیوها همه کافر شدند و به مردم سحر و جادو آموزش دادند و آنچه را در بابل به دو فرشته هاروت و ماروت نازل شده بود، یاد می دادند. و آن دو فرشته به هیچکس چیزی یاد نمی دادند، مگر اینکه بدو می گفتند که کار ما فتنه و آزمایش است، مبادا شما کافر شوید. و دیوها به مردم چیزی که بین زن و شوهر جدائی افکند، می آموختند و به کسی زیان نمی رسانیدند، مگر اینکه الله اراده کند و چیزی که به مردم یاد می دادند، برایشان سودمند نبود، بلکه به آنها زیان می رسانید....»

بیشتر مفسران قرآن، از جمله ابن مسعود، ابن عباس، عبدالله بن عمر، و قتاده و همچنین شمار زیادی از مفسران کنونی در نوشتارهای خود، به تفسیر این رویداد پرداخته اند، ولی نویسنده این کتاب از تفسیری که دکتر محمد آیوب<sup>۱۷۴</sup> در نوشتار جامع و پژوهشگرانه اش به عمل آورده و در این راستا حتی به ارزشیابی تفسیرهای نویسندگان دیگر که به تفسیر این آیه پرداخته‌اند، استناد جسته، بهره خواهد گرفت. بر پایه نوشته دکتر آیوب<sup>۱۷۴</sup>، مفسران این آیه باور دارند که در زمان ادریس پیامبر، هنگامی که فرزندان آدم ابوالبشر در روی زمین رو به ازدیاد نهادند و به ارتکاب گناه پرداختند، فرشتگان آسمان‌ها، زمین و کوهها کوشش کردند خشم الله را بر ضد آنها برانگیزند. از اینرو، به الله گفتند: «چرا تو نسل این گناهکاران را از روی زمین نابود نمی کنی؟» الله به فرشتگان خود وحی کرد: «من در دل فرزندان آدم شهوت نهاده‌ام. هر گاه با شما نیز چنین می کردم و به شیطان اختیار می دادم که روی شما نفوذ داشته باشد و شما را به زمین می فرستادم، شما هم مرتکب همان گناهان

<sup>174</sup>Dr. Mahmoud Ayub, vol. 1, *The Qu'ran and Its Interpreters* (Albany: State University of New York: 1984), pp. 128-136.



فرزندان آدم می شدید.» فرشتگان نتوانستند باورمند سخنان الله باشند و با خود اندیشیدند که هر گاه به زمین فرستاده شوند، مرتکب گناهان فرزندان آدم ابوالبشر نخواهند شد.

آنگاه الله به فرشتگانش وحی کرد که چند نفر نماینده از بین خود برگزینند تا الله عقیده خود را به آنها ثابت کند. فرشته ها بین خود مشورت کردند و سه نفر نماینده از بین خود که از همه بیشتر از فرزندان آدم انتقاد می کردند، برگزیدند. نام این سه نفر عبارت بود از: «عزّا»، «عزایا»، و «عزایل». الله تمام فروزه های بشری، مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، ترس و امید را در سرشت نماینده های فرشته ها کارگزاری کرد و به آنها گفت: «به زمین بروید، بر فرزندان آدم ابوالبشر فرمانروائی کنید و از دست زدن به چهار عمل دوری ورزید: به من شرک نیاورید، مرتکب قتل نفس نشوید، زنا نکنید و مشروبات الکلی نیاشامید.»<sup>۱۷۵</sup>

برای مدتی فرشته ها از دستورات الله پیروی کردند، روزها روی زمین بر فرزندان آدم ابوالبشر فرمانروائی می کردند، با دادگری بین آنها داوری می نمودند و شب ها به آسمان می رفتند. یکی از این فرشته ها که نامش «عزایل» بود و از دو فرشته دیگر خرد آگاه تر به نظر می رسید، خود را در برابر تمایلات هوس آلوده بشری ناتوان دید و همان روز نخست از الله درخواست کرد، او را از این مأموریت معاف بدارد و به آسمان بازگشت کرد، ولی دو فرشته دیگر که از این پس، چنانکه در قرآن آمده «هاروت» و «ماروت» نامیده شده اند، روی زمین باقی ماندند و به فرمانروائی روی افراد بشر ادامه دادند.<sup>۱۷۶</sup>

این حدیث، کم و بیش نکاتی را که بوسیله سایر مفسران مورد پذیرش قرار گرفته، تأیید می کند.<sup>۱۷۷</sup> ذکر این نکته نیز بایسته است که برخی از احادیث، این

<sup>175</sup> *Ibn Kathir*, vol. 1, pp. 395-396, quoted in Dr. Mahmoud ayub, vol. 1, *The Qu'ran and Its Interpreters*, p. 132.

<sup>176</sup> *At-Tabari, The History of Tabari*, vol. 2, p. 428f, quoted in Dr. Mahmoud Ayub, *The Qu'ran and Its Interpreters*, p. 131.

<sup>177</sup> *Nisaburi*, vol. 1, p. 391, quoted in Dr. Mahmoud Ayub, *The Qu'ran and Its Interpreters*, vol. 1, p. 131.

داستان را به آیه ۳۰ سوره بقره پیوند می دهند که می گوید:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ  
وَيَنۡحُرُ النَّسِيۡمَ بِحَنۡدِكَ وَيُقَدِّسُ لَكَ قَالِ اِنِّيْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۳۰﴾

به یاد آر، هنگامی که الله به فرشتگان گفت، (من در روی زمین، نماینده ای از بشر خواهم گماشت). فرشتگان گفتند، (آیا کسی را خواهی گذاشت که در روی زمین فساد کند و خون بریزد و حال آنکه ما ترا تقدیس و ستایش می کنیم). الله گفت، (من چیزی می دانم که شما از آن آگاه نیستید).

بر پایه این دیدمان، الله دو فرشته «هاروت» و «ماروت» را به زمین فرستاد تا به فرشته های انتقادگر نشان دهد که فرزندان آدم دارای فروزه های ویژه ای هستند که اگر آن فروزه ها در فرشتگان وجود داشته باشد، حتی آنها نیز ناگزیر از نافرمانی و ارتکاب گناه خواهند شد.<sup>۱۷۸</sup>

به هر روی، هنگامی که «هاروت» و «ماروت» بر زمینیان فرمانروائی می کردند، یک زن بسیار زیبای ایرانی به نام زهره (ناهید = ونوس)، که با همسرش اختلافی پیدا کرده بود، برای دادخواهی نزد آنها آمد. زیبایی آن زن، فرشته ها را افسون کرد و آنها سخت دلباخته او شدند و به وی پیشنهاد کردند، موافقت کند، او را از همسرش جدا سازند تا بتوانند از وی کام دل بگیرند. زهره با پیشنهاد آنها موافقت کرد و زمانی که آنها او را به مکان ویژه ای بردند تا با او درآمیزند، وی اظهار داشت که چون او بت پرست می باشد، به شرطی خود را به آنها تسلیم خواهد کرد که آنها نیز به کیش او درآیند و از پرستش خدای یگانه دست بردارند. فرشته ها در پاسخ او گفتند: «ما خداپرست هستیم و هرگز چنین کاری نخواهیم کرد.» زهره نیز آنها را ترک کرد، ولی دگر روز با کودک شیرخواره ای نزد فرشته ها آمد. آنها دوباره بر آن شدند تا از او کام نفس بگیرند، ولی او این بار تسلیم شدن خود را موکول به این کرد که فرشته ها آن کودک شیرخواره را به قتل برسانند. آنها از انجام این کار سر باز زدند و اظهار داشتند، هیچگاه مرتکب قتل نفس نخواهند شد. مرتبه بعد، زهره با جام شرابی نزد

<sup>178</sup> Dr. Ayub, vol. 1, *The Qu'ran and Its Interpreters*, p. 131.

فرشته ها آمد و به آنها اظهار داشت، هر گاه آن شراب را بیاشامند، او خواستشان را برآورده خواهد کرد. فرشته ها به این پیشنهاد تسلیم شدند و شراب را آشامیدند و زیر تأثیر الکل هم با او همخوابگی کردند، هم مرتکب قتل نفس شدند و هم اینکه از ادامه پرستش خدای یگانه دست برداشتند. هنگامی که اثر باده در مغز فرشته ها فرونشست و آنها به خود آمدند، زهره آنها را مورد سرزنش قرار داد و اظهار داشت: «شما پس از آشامیدن شراب، تمام اعمالی را که پیش از آن انکار می کردید، انجام دادید.»<sup>۱۷۹</sup>

شب بعد، هنگامی که فرشته ها پس از ارتکاب آن اعمال، می خواستند به آسمان بالا بروند، نه بالهایشان باز شد و نه اینکه به آنها پروانه ورود به آسمان داده شد. فرشته ها ناچار به یکی از فرزندان آدم که به نکوکاری شهرت داشت، پناه بردند و از او درخواست کمک کردند. آن مرد به آنها گفت: «چگونه ساکنان روی زمین می توانند در کار ساکنان آسمان دخالت و برای آنها میانجیگری کنند؟» فرشته ها گفتند: «ما در آسمان شنیده ایم که الله نسبت به شما فرزندان آدم، حُسن نیت دارد.» آن مرد نکوکار زمینی با شنیدن این گفته، درخواست فرشته ها را اجابت کرد و برای آنها دست به دعا و نیاز برداشت. دعای او در بارگاه الهی مورد پذیرش قرار گرفت و الله به فرشته های بدکار اختیار داد بین دو مجازات، یکی را برگزینند. یکی مجازات در این دنیا و دیگری مجازات در عالم آخرت. فرشته ها با یکدیگر به مشورت نشستند و مجازات این دنیا را برگزیدند.<sup>۱۸۰</sup> بنا بر این، الله برای مجازات آنها در این دنیا فرمان داد که آن دو فرشته با زنجیرهای سنگین به بند کشیده شوند و در چاهی در بابل از پا آویزان شوند. بخشی از مجازات آنها اینست که در برابر دهان آنها آب نگهداشته می شود، ولی آنها قادر به آشامیدن آن آب نخواهند بود. تمام مفسران این آیه قرآن و سایر نویسندگانی که در این باره خامه زده نوشته اند، الله به دو

<sup>179</sup> *Ibn Kathir*, vol. 1, pp. 242, quoted in Dr. Mahmoud ayub, vol. 1, *The Qu'ran and Its Interpreters*, p. 132.

<sup>180</sup> *At-Tabari, The History of Tabari*, vol. 2, p. 428, quoted in Dr. Mahmoud Ayub, *The Qu'ran and Its Interpreters*, p. 131.

«هاروت» و «ماروت» فرمان داده است برای خنثی کردن اقدامات پیامبران دروغین در روی زمین به افراد بشر سحر و جادو یاد بدهند.<sup>۱۸۱</sup> این موضوع نشان می‌دهد که اولاً سحر و جادو در اسلام به رسمیت شناخته شده و ثانیاً الله خود توان رویارویی با پیامبران دروغین را ندارد و بندگانش باید در برابر آنها سحر و جادو به کار ببرند. در باره سرنوشتی که به سر زهره که آن دو فرشته را فریب داد آمد باید دانست، زمانی که زهره آن دو فرشته را مست کرد، از آنها واژه‌های رمزی ورود و خروج به آسمان را پرسش نمود و با بهره‌برداری از واژه رمزی ورود به آسمان به آنجا پرواز کرد، ولی الله ترتیبی داد که واژه رمزی بازگشت به زمین را فراموش کند. پس از آن الله فرمان داد که او به سیاره نورانی زهره (ونوس) تبدیل شود.<sup>۱۸۲</sup> گفته شده است که چون عبدالله بن عمر که از یاران نزدیک محمد بود، این داستان را در باره زهره از زبان او شنیده بود، هر زمانی که سیاره زهره را در آسمان مشاهده می‌کرد، به او لعنت می‌فرستاد و می‌گفت: «این ستاره لعنتی بود که هاروت و ماروت را فریب داد.»<sup>۱۸۳</sup>

Geiger نوشته است متن این داستان در کتاب میدراش یهودی‌ها ذکر شده و بسیاری از نکات آن نیز در کتاب عهد جدید (رساله دوم پطروس، ۴. ۱۱ و یهودا، ۵. ۶) و کتاب یونس در بخش ششم آمده است.<sup>۱۸۴</sup>

کوتاه اینکه، خرد الله و پیامبر او در کتاب مقدس قرآن به ما آموزش می‌دهند که سیاره ونوس که عربی آن زهره می‌باشد، یک زن زینای ایرانی بوده که چون دو فرشته الله را فریب داده است، از اینرو الله او را تبدیل به سیاره ونوس کرده است. از اینرو نویسندگان ناچار به شرح پالیده‌ای از سیاره زهره که در اصل و پایه یک زن زیبای ایرانی بوده، خواهد پرداخت تا عظمت معجزه الله و پیامبرش بیشتر برای اهل دین و ایمان روشن گردد.

<sup>181</sup> Dr. Ayub, vol. 1, *The Qu'ran and Its Interpreters*, p. 135.

<sup>182</sup> Ibn Kathir, vol. 2, p. 242, quoted in Dr. Mahmoud ayub, vol. 1, *The Qu'ran and Its Interpreters*, p. 135.

<sup>183</sup> At-Tabari, vol. 2, p. 431, quoted in Dr. Mahmoud Ayub, vol. 1, *The Qu'ran and Its Interpreters*, p. 136.

<sup>184</sup> E. J. Brill's *First Encyclopedia of Islam*, ed. M. Th. Houtsma, A. J. Wesinck, vol. 3 (Leiden, The Netherlands: 1987), p. 272.

ونوس از نظر فاصله اش با خورشید دومین سیاره در منظومه شمسی بعد از مرکوری است. در فرهنگ برخی از کشورها نام سیاره ونوس با الهه عشق پیوستگی دارد، مانند ونوس، الهه رومی عشق و افرودیت، الهه یونانی عشق. سیاره ونوس از تمام سیاره های دیگر به زمین نزدیکتر بوده و در حدود ۲۶ میلیون میل (۴۲ میلیون کیلومتر) با زمین فاصله دارد. اگر شب هنگام از زمین به ونوس نگاه کرده شود، از هر ستاره و یا سیاره دیگری درخشان تر به نگر آمده و پس از خورشید و ماه یگانه موجود فضائی است که می توان آنرا در هنگام غروب آفتاب و یا شکوفیدن خورشید، مشاهده کرد و به همین مناسبت ستاره صبح و یا ستاره شب نیز نامیده شده است. نه تنها ونوس از هر ستاره دیگری به زمین نزدیکتر است، بلکه از نگر حجم، قطر، اندازه نیز از هر جرم آسمانی دیگری بیشتر به زمین شباهت دارد، ولی گاز کربن آن یکصد بار از زمین بیشتر متراکم بوده و درجه حرارت آن ۶۰ درجه سانتیگراد (برابر ۴۶۰ درجه فارنهایت) می باشد. بیشتر سطح ونوس، یعنی در حدود ۸۵ درصد آنرا کوههای آتشفشان پوشانیده است. این سیاره از ۹۶ درصد گاز کربن و ۳/۵۰ درصد نیتروژن و نیز گازهای هلیوم، آرگون، نئون و کریپتون تشکیل شده است.

ونوس در مدت ۲۲۴/۷ روز زمینی یکبار به دور خورشید می گردد که بدین ترتیب، مدت یک سال در ونوس عبارت از هفت ماه و نیم می باشد، ولی روزهای سیاره ونوس با روزهای کره زمین به گونه کامل تفاوت دارد، زیرا ونوس و کره زمین، هر یک در جهات مختلف دور محورهای خود می گردند. ونوس در هر ۲۴۳/۱۶ روز یکبار به دور محور خود می گردد.

### باز نمود بحث

مفسران ناآگاه حرفه ای نوشتارهای مقدس اسلامی برای گرم نگهداشتن تنور دکان دینداری خود با تمام نیروهای حرفه ای دروغین خود کوشیده اند با تعبیرات و تفسیرهای غیر راستین زهر نابخردانه اصول و احکام بی پایه و کاوک اسلام را کم رنگ کنند، ولی نه تنها در این باره توفیقی به دست نیاورده، بلکه ناخودآگاهانه الله، پیامبر و موجودیت دیونهاد این کیش را بیشتر آشکار کرده اند. نکته های زیر، نماد

بارزی از این برهان می باشند:

۱- آیه ۱۰۲ سوره بقره قرآن بر پایه آنچه که در بالا گفته شد، آشکارا سحر و جادو را تجویز می کند و حتی الله دو تن فرشته هاروت و ماروت را که به سبب نافرمانی و ارتکاب گناه در چاهی زندانی شده اند، مأمور می کند تا به افراد بشر روش های سحر و جادو آموزش بدهند. بدیهی است، زمانی که سوره هفتاد و دومین قرآن «سوره جن» نامیده شده، تجویز سحر و جادو در این کتاب نباید شگفت انگیز به نگر برسد.

۲- الله قادر متعال، در قرآن اعتراف می کند که در دل فرشته هایش شهوت و شور نفسانی کارگزاری می کند تا استعداد و تمایل ارتکاب گناه و زشتکاری در آنها به وجود بیاورد. ولی پس از اینکه فرشته ها مرتکب زشتکاری شدند، آنها را با زنجیرهای سنگین به بند می کشد و در چاهی در بابل از پا آویزانشان می کند تا جزای دست زدن به گناهی را که خود استعداد ارتکاب آنها در آنها ایجاد کرده، به خوبی بچشند. این را می گویند، دادگری الله و اسلام!

۳- چقدر جالب است که الله خود اعتراف می کند در سرشت افراد بشر، هوای نفس و شور شهوت نهادینه کرده و به شیطان اختیار داده است آنها را گمراه کند، با این وجود، مراتب دادگری و مهر او نسبت به بنده های بشرش تا آن اندازه زیاد است که آنها را به سبب ارتکاب گناه برای ابد در دوزخ کباب می کند!

۴- جای بسیار شگفت است که هیچ نشانه تاریخی و یا حتی افسانه مذهبی وجود ندارد که ذکری از زمانی که هاروت و ماروت بر افراد بشر در روی کره زمین حکومت می کرده اند بکند و یا اینکه از چاهی که این دو فرشته زندانی شده اند نشانی به دست بدهد.

۵- چرا از بین از همه ملت های جهان، یک زن ایرانی برای افسانه سرایان مذهبی برگزیده شده تا فرشته های الله را فریب بدهد و در نتیجه به سیاره زهره تبدیل شود. به نگر می رسد که این کار دو فرنود داشته باشد: نخست اینکه محمد با ایرانی ها دشمنی داشته و در آیه دوم سوره الروم قرآن پیش بینی کرده است که رومی ها، در نبرد ایرانی ها را شکست خواهند داد. افزون بر آن، محمد تا آن اندازه از ایرانی ها نفرت داشته که بر پایه نوشته المتقی در کتاب کنزالامم، گفته است:

«خداوند، دو ملت بیگانه را لعنت کند، ایرانی ها و بیزانتینی ها. هر گاه پسران و دختران ایرانی به رشد برسند، تازی ها را نابود خواهند کرد.»<sup>۱۸۵</sup> دوّم اینکه زیبایی زنان ایرانی در سراسر درازنای تاریخ مشهور همه ملت های جهان بوده و بویژه مردان تازی پیوسته آرمان داشته اند که یک همسر ایرانی داشته باشند. Solomon Talbur در این باره نوشته است:

«ملت صلحدوست دیگری که دارای کشوری پیشرفته، ثروتمند و فرهنگی برجسته بود و قربانی تازش اسلام و تازی ها قرار گرفت، ملت ایران بود. پیش از اینکه ارتش تازی ها به این کشور تازش کند و آنرا غارت و چپاول نماید، ایران مرکز دانشمندان بزرگی بود که در یهودی ها و مسیحی ها، از هر جهت نفوذی ژرف برجای گذاشته بودند. هنگامی که تازی ها به کشور ایران تازش کردند، آنرا مورد غارت و چپاول قرار دادند و تمام ثروت های ایرانی ها را از آنها ربودند و برای اینکه به زنان ایرانی که از زیباترین زنان جهان به شمار می روند، دست یابند، بیشتر مردان آنها را از دم تیغ گذراندند و نابود کردند. زنان ایران در تمام درازنای تاریخ، به اندازه ای زیبا و دلربا بودند که پیوسته مورد افتخار و مباحثات ایرانی ها بوده و چکامه سرایان سراسر جهان در باره زیبایی آنها چکامه سروده اند. همچنین، مردان دورترین نقاط جهان، برای هزاران سال پیوسته آرزو داشته اند که از میان زنان ایرانی برای خود همسر برگزینند. ولی، هنگامی که تازی ها به سرزمین ایران تازش کردند، این کشور از بین رفت و امروز تنها نامی از آن برجای مانده و ستمگرانه ترین حکومت های اسلامی عربی بر آن فرمانروائی می کند. ایران، این کشوری که زمانی در اوج شکوه فرهنگ و تمدن بسر می برد، یکشبه با وحشیگری های الله به خاک فروماندگی افتاد.»<sup>۱۸۶</sup>

۶- بدیهی است زمانی که الله فرشتگانش را از کشتن ساکنان روی زمین منع می کند، دست به کاری بسیار اخلاقی و زیبا می زند، ولی چرا همین فرمان را برای پیامبر محبوبش صادر نمی کند؟ آیا خونریزی در روی زمین برای فرشتگان آسمانی

<sup>185</sup> A-Muttaqi, *Kanz al-Ummal*, vii, p. 204, quoted in *Islam from the prophet Muhammad to the Capture of Constantinople*, ed. And trans. By Bernard Lewis, vol. 2 (London: The MacMillan Press Ltd., 1974), p. 196.

<sup>186</sup> Solomon Talbure, *President G.W. Bush is a Moron, Islam is not Peace* (U.S.A.: Klibris Corporation, 2002), pp. 24-25.

ممنوع، ولی برای آدمیان زمینی مجاز است؟ اگر کشتار افراد بیگناه در روی زمین گناه باشد، چرا الله اینهمه آیه در قرآن نازل کرده و به پیامبرش اینهمه دستور کشت و کشتار افراد بیگناه و خونریزی داده است؟ شاید، پاسخ این پرسش را بتوان به درستی در فصل دهم این کتاب داد. زمانی که یک شترچران بینوا که دارای ترکیبی از عقده های حقارت و خودبزرگ بینی است، به هر دلیلی به بالاترین زینه قدرت در سرزمینی دستیابی پیدا می کند، ناگزیر برای تسکین دادن جراحت های مزمنی که آن عقده ها در ژرفای ناخودآگاهش نشانده است، دست به شرارت هائی خواهد زد که تنها از یک جانور دوپای درنده می توان انتظار داشت.

### با معجزه الله، پرنده ها فیل ها را شکست دادند

متن سوره فیل در قرآن برای آنهایی که در پی تفریح و سرگرمی و مطالب خنده آور هستند، باید گنجی از ثروت به شمار برود. این سوره دارای ۵ آیه است که می گویند:

الْم تَرَكَيْتَ بَعْلَ رَبِّكَ يَا ضَعِيبُ الْهَيْلِ ﴿١﴾ اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا اَبْيَاسًا ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ وَجَعَلَهُمْ كَعَضَابِ مَا كُوِلٍ ﴿٥﴾

«ای رسول، آیا ندیدی، الله با فیل سواران چه کرد؟ آیا الله کید و مکاری که آنها برای خرابی کعبه اندیشیدند، تباه نکرد؟ و برای هلاک آنها مرغان ابابیل را نفرستاد؟ تا آن سپاه را با سنگ های سجیل سنگباران کردند و نشان چون علفی زیر دندان حیوان خرد گردید.»

تمام مفسران قرآن نوشته اند، مفهوم آیه های این سوره به رویداد حمله ابرحه که به نیابت پادشاه یمن در سا ۵۷۰ میلادی در حبشه فرمانروائی می کرد، پیوند دارد. هنگامی که ابرحه بر فیلی سوار بود و همراه لشکریان فیل سوارش می رفت که شهر مکه را تسخیر کند، ناگهان مرغانی در هوا پدیدار شدند و با سنگ ریزه هائی که در منقار داشتند، نیروهای ابرحه را سنگباران کردند. بر پایه حدیثی که جزئیات این رویداد را شرح داده، این معجزه بدین سبب رخ داد که عبدالمطلب، پدر بزرگ محمد که سرخاندان هاشم بود و نگهبانی خانه کعبه را بر دوش داشت، به درگاه الهی کعبه



نیایش کرد که از خانه خود نگهداری کند. در همان زمان بین تازشگران به خانه کعبه بیماری مسری آبله شایع شد و سبب شد که آنها از تسخیر شهر مکه دست بکشند. ابرحه نیز خود (بر پایه احادیث مسخره اسلامی) دچار آبله و زخم های غیر قابل درمان شد و هنگام بازگشت به صنعا به وضع دردناکی درگذشت. الواقدی، تاریخنویس شهیر تازی، هنگامی که به شرح این رویداد می پردازد، به پیروی از روش قرآن می افزاید: «و این نخستین باری بود که بیماری آبله در جهان معمول گشت.»<sup>۱۸۷</sup>

با توجه به اینکه عبدالمطلب پدر بزرگ محمد پیش از اینکه او به خود فرنام پیامبری ببندد، درگذشت و حتی محمد اظهار داشت که چون او با باورهای یک خداناپرست درگذشت، جایگاهش در دوزخ خواهد بود<sup>۱۸۸</sup> و عمویش ابو طالب نیز هیچگاه پذیرای اسلام نشد،<sup>۱۸۹</sup> اگر فرض کنیم که این افسانه بچگانه درست باشد، تردید نیست، هنگامی که عبدالمطلب در برابر کعبه دست به نیایش برداشته، او دست به دامان بت هائی شده که در خانه کعبه نهاده شده بوده است. بنابراین، هنگامی که آیه های سوره فیل سخن از معجزه خانه کعبه به میان می آورند، هدفشان بت های خانه کعبه بوده و نه الله و یا خدائی که محمد ادعای پیامبری او را داشته است. به گونه دیگر، هنگامی که محمد به تازی ها آموزش یکتاپرستی الله را می دهد، همچنانکه در هنگام رویداد آیات شیطانی و سجده کردن به بت های غرانیق نشان داد، هدفش پرستش الله بزرگ بت خانه کعبه می باشد و نه خدای یکتای همه جهانیان. جای بسیار شگفت است که مسلمانان جهان به درونمایه کتاب دینی خود نیز آشنا نیستند.

یکی از مفسران قرآن که تفسیر او بوسیله دانشگاه الازهر به رسمیت شناخته شده، درباره تفسیر درونمایه سوره یاد شده می نویسد:

<sup>187</sup>Quoted in William Muir, *The life of Mohammad* (Edinburgh: John Grant, 1923), p. cxvi.

<sup>188</sup>Montgomery Watt, *Mohammed, Prophet and Statesman* (Oxford: Oxford University Press, 1961), p. 80.

<sup>189</sup>John Glubb, *The life and Times of Muhammad* (New York: Stein and Day, 1970), p. 137.

سوره (فیل) ۱۰۵ در سال ششم هجرت به محمد وحی شد. هدف درونمایه این سوره آنست که به طایفه قریش یادآوری کند که پسر ابرحه، فرماندار حبشه از سوی یمن چه آمد تا بلکه آنها به خود آیند و به پذیرش اسلام تن در دهند. ابرحه که از سوی پادشاه یمن بر حبشه فرمانروائی می کرد، با خود اندیشید که هر گاه کعبه را نابود کند و مردم مکه را زیر یوغ خود در آورد، مردم به جای روی آوردن به خانه کعبه، توجهشان به کلیسای (خالص) که خود ساخته بود، منحرف خواهد شد. ابرحه در حمله خود به مکه از فیل بهره برداری می کرد، ولی مرغانی که در فضا ظاهر شدند با سنگریزه هائی که در منقار داشتند و گفته شده است که از سنگ های دوزخی بوده، لشکر فیل سوار ابرحه را سنگباران و نابود کردند و بدین ترتیب، کعبه از حمله ابرحه در امان ماند. این سال، در سنت تاریخی تازی ها، (سال فیل) نامیده شده و همان سالی است که محمد پا به پهنه هستی گذاشته است. (سال ۵۷۰ میلادی).<sup>۱۹۰</sup>

جالب تر و خنده دارتر از تفسیر بالا، ثواب و پاداش خواندن این سوره می باشد. کتاب مجمع البیان، در باره ثواب قرائت این سوره، می نویسد:

«در باره ثواب و پاداش قرائت این سوره، حدیثی از قول امام جعفر صادق، امام ششم شیعیان ذکر شده که وی گفته است: (کسی که سوره فیل را در هنگام برگزاری نمازهای واجب قرائت کند، زمین و زمان و کوه و هر ذره خاکی که شاهد قرائت درونمایه سوره فیل از سوی او بوده اند، در روز قیامت انجام این عمل را از سوی او گواهی خواهند کرد و خواهند گفت که او مؤمنی نماز گزار بوده است. آنوقت در آنروز صیحه ای به ندا خواهد آمد و خواهد گفت، (شما در باره این بنده من راست می گوئید. من گواهی شما را چه به سود و چه به زیان او باشد، می پذیرم و اجازه می دهم او بدون پرسش و پاسخ و رسیدگی به اعمالش وارد بهشت شود. این پراستی بنده ای است که من هم او و هم اعمالش را می پسندم و او را دوست دارم.)»<sup>۱۹۱</sup>

<sup>190</sup> Dr. M. M. Katib, *The Bounteous Koran*, authorized by Al-Azhar London: McMillan Press, 1984), p. 822.

<sup>191</sup> *Majma' al-Bayan*, vol. 10, p. 539.

### الله سوگند می خورد

بسیاری از آیات قرآن سخن از سوگندهای الله می گویند. هفتاد و چهار آیه قرآن به گونه کامل و بخشی از هفتاد آیه این کتاب به سوگندهای الله ویژگی داده شده است. سوگند چیست؟ سوگند عبارت از قول و یا تعهد مقدسی است که دلالت بر اثبات درستی و یا راستی گفته و یا عملی که به وجدان فرد سوگند خورنده وابسته می شود می کند. سوگند، در پایه دارای زیربنای مذهبی است، ولی در امور غیر مذهبی و عرفی نیز کاربرد یافته است. هنگامی انسان به سوگند خوردن دست می زند که با فرد دیگری در جریانی درگیر می شود و احساس می کند که در برابر فرد دیگر مورد تردید و یا نبود اعتماد و اطمینان قرار گرفته و از اینرو برای اینکه شک و تردید و یا نبود اعتماد فرد دیگر را نسبت به خود برطرف سازد، به سوگند خوردن پناه می برد. بنابراین، به گونه کوتاه می توان گفت که سوگند برای جبران کردن و یا برطرف کردن نبود اعتماد و یا ناتوانی منش انسان مورد بهره برداری قرار می گیرد. به همین سبب می توان گفت که سوگند، در زمانی که فردی دارای فروزه های مشکوک و شخصیت مورد پرسش باشد، مانند افراد دروغگو، جرم پیشگان، قماربازها و همانند آنها به کار گرفته می شود. بنابراین، انسانی که قصد سوگند خوردن می کند، باید به مقامات مقدس و یا موجوداتی که دارای ارزش ویژه بوده و در بالای ارزش های سوگندخورنده قرار دارند و یا دست کم وجودشان برای سوگند خورنده دارای ارزش یکتا است، سوگند بخورند.

ولی، با نهایت شگفتی می بینیم درحالیکه هیچ موجود مقدسی فراتر از خدا وجود ندارد، با این وجود به گونه ای که گفته شد، الله در تمامی هفتاد و چهار سوره قرآن و بخشی از هفتاد سوره این کتاب به سوگند پناه می جوید.<sup>192</sup> در قرآن همچنین آیه هائی وجود دارد که الله همه چیزدان قادر متعال بنده هایش را نفرین و لعنت می کند. از دگر سو، مفهوم و مکاتیبم نفرین و لعنت آنست که هنگامی که فردی با دیگری در

<sup>192</sup> Faruq Sherif, *A guide to the Contents of the Koran* (London: Ithaca Press, 1985), pp. 30-31.

موردی اختلافی بهم می‌زند و قصد دارد زبانی به او برساند، ولی توانائی این کار را ندارد با پناهنده شدن به نفرین و لعنت، از یک مقام متافیزیکی درخواست می‌کند که او این زیان را به طرفش وارد سازد. در این موارد نیز به نگر می‌آید که الله، در همان جایگاه پست و ناتوانی بنده‌های بیچاره اش که هیچ توان و اختیاری روی طرف و یا دشمن خود ندارند، قرار می‌گیرد و او را نفرین و لعنت می‌کند. بدون تردید الهی که در قرآن دارای نود و نه نام است، بهیچوجه در جایگاه افراد فرومایه و بیچاره‌ای که به سوگند و نفرین و لعنت طرفهای خود پناه می‌برند قرار ندارد، با این وجود، با غایت شگفتی می‌بینیم که الله در قرآن به عوامل زیر سوگند می‌خورد:

بادها (۱: ۵۱)، ابرها (۲: ۵۱)، کشتیها (۳: ۵۱)، فرشتگان (۴: ۵۱)، کوهها (۱: ۵۲)، خانه کعبه (۴: ۵۲)، طاق بلند (۵: ۵۲)، دریای آتش فروزان (۶: ۵۲)، ستارگان (۱: ۵۳)، قلم (۱: ۶۸)، روز قیامت (۱: ۷۵)، نفس ملامت کننده (۲: ۷۵)، صبحگاه (۱: ۸۹)، ده شب (۲: ۸۹)، فرد و جفت (۳: ۸۹)، شهر (۱: ۹۰)، شب تار هنگامی که جهان را در پرده می‌پوشاند (۱: ۹۲)، روز (۲: ۹۲)، روز روشن (۱: ۹۳)، شب (۲: ۹۳)، انجیر و زیتون (۱: ۹۵)، کوه سینا (۲: ۹۵)، اسبهای که نفسشان به شماره افتاده (۱: ۱۰۰).

در زیر آیه‌های دیگری است که در متن آنها الله به سوگند خوردن دست می‌زند:

وَالصَّابِغَاتِ صَبَاً ۝ بِالْبَحْرِ مَثَراً ۝ قَالَتِ ابْنَةُ كُرَاحٍ ۝ إِنَّ إِلَهُكُمْ لَأُوحِدٌ ۝ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۝ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ۝

سوگند به صف زدگانی که صف آرائی کرده و در دفع شرّ دیونهادان توانمند بوده و پیام الله را اعلام می‌کنند که در حقیقت الله تو یکتا و آفریننده زمین و آسمانها و آنچه در بین آنها واقع است، می‌باشد. (قرآن، ۵-۱: ۳۷)

هیچیک از مترجمین و یا مفسران قرآن تا کنون نتوانسته‌اند برای جمله: «صف زدگانی که صف آرائی کرده‌اند»، تفسیری ارائه داده و هدفی برای ذکر این جمله مسخره و بدون مفهوم به دست دهند.

وَالَّذِينَ ذُرُوا ۝ قَالِمْ كَيْتٍ وَفُرَا ۝ قَالِمْ كَيْتٍ بِشِرَا ۝ قَالِمْ كَيْتٍ بِشِرَا ۝ إِنَّا نَعِدُّونَ أَسَادِقَ ۝ فَإِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّعُوا ۝

«سوگند به بادهای عالم که پراکنده گر بوده و سوگند به آنهایی که بارهای سنگین را بلند کرده و به دوش می‌گیرند و سوگند به کشتی‌ها که آسان به روی آب روان

می شوند و سوگند به آنهایی که فرمانها را تقسیم می کنند که حقایق دینی واقع خواهد شد.»  
(قرآن، ۵۱:۶)

لَا أَفْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ۚ وَأَنْتَ حَلُّ بَلَدِ الْبَلَدِ ۚ وَاللَّهُ وَمَا أَوْلَدَ ۚ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ۚ  
«به این شهر و خانه ای که تو در این شهر داری سوگند یاد نکنم و سوگند به پدر و  
فرزندان او که ما بشر را در رنج و مشقت آفریدیم.» (قرآن، ۹۵:۱-۵)

وَالظُّورِ ۚ وَكِتَابٍ مُّسْتَوِيرٍ ۚ فِي رِزْقٍ مُّشْوَرٍ ۚ وَاللَّيْلِ الْمَعْمُورِ ۚ وَالسَّحَابِ الْمُنْمَازِغِ ۚ  
وَالْبَحْرِ الْمُنْجَرِ ۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۚ

«سوگند به کوه تور، سوگند به کتاب نوشته شده، سوگند به تو مار کتاب گشوده  
قرآن، سوگند به خانه غیر مسکونی، سوگند به طاق بلند و سوگند به دریای آتش  
افروز، روز قیامت که الله قول داده است، خواهد رسید.» (قرآن، ۵۲:۱-۷)  
وَاللَّيْلِ وَالرَّيْثُونَ ۚ وَالظُّورِ سِينِينَ ۚ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۚ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي  
أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۚ

«سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به کوه سینا و سوگند به سرزمین امن که ما انسان  
را به بهترین شکل آفریدیم.» (قرآن، ۹۵:۱-۴)

مترجمین و مفسرین قرآن واژه «والد» (پدر) را در آیه ۳ سوره البلد که در بالا  
شرح داده شد، «آدم ابوالبشر» که در ادیان سامی پدر افراد بشر ذکر شده است،  
دانسته اند. اگر چنین باشد، بسیار جالب توجه است که الله، او را به سبب نافرمانی و  
ارتکاب گناه از بهشت اخراج کرده و با این وجود الله در کتاب مقدس به او سوگند  
یاد می کند.

وَالْعَدِيدِ ۚ صَبْحًا ۚ وَالْمُورِثَةِ ۚ قَدْحًا ۚ وَالْمُحَرِّثَاتِ ۚ صَبْحًا ۚ فَاثْنُونَ بِرَبِّكَ نَجْعًا ۚ  
فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُورٌ ۚ

«سوگند به اسپانی که نفثسان به شماره افتاد. سوگند به آنهایی که جرقه های آتش  
برافروختند. سوگند به آنهایی که صبحگاهان به دشمن تاختند و گرد و غبار  
پرانگیختند و سپاه دشمن را در میان گرفتند که انسان نسبت به پروردگارش  
ناسپاس است.» (قرآن ۶-۱۰۰:۱)

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ۚ مَا أَنْتَ بِبِعِزَّةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ۚ  
«سوگند به نون و قلم و آنچه قلم می نگارد که تو به مهر پروردگارت دیوانه

نیستی». (قرآن، ۲۰-۱: ۶۸)

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿۱﴾ مَا ضَلَّ صَیْحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿۲﴾

«سوگند به ستاره، چون فرود آید، که پیامبر هیچگاه نه در گمراهی بوده و نه اینکه

به هوای نفس سخن می گوید». (قرآن، ۳-۱: ۵۳)

وَاللَّیْلِ إِذَا یَغْشَىٰ ﴿۱﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿۲﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّکَرُ وَالْأُنثَىٰ ﴿۳﴾ إِنَّ سَعِیْرَكُمْ لَشِیْءٌ ﴿۴﴾

«سوگند به شب، هنگامی که جهان را در پرده سیاه ببوشاند. سوگند به روز،

هنگامی که جهان را به ظهور خود روشن سازد. سوگند به مخلوفاتی که نر و ماده

آفریده شده اند و سوگند که کوشش های شما مردم بسیار مختلف است». (قرآن:

۴-۱: ۹۲)

لَا اَنفِیْمُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ﴿۱﴾ وَلَا اَنفِیْمٌ بِالنَّفِیْسِ الْوَالِیَةِ ﴿۲﴾ اَیْخِیْبُ الْاِنْسَانُ اَلَّ لَیْلَیْنِ اَلْجَمْعِ عِظَامَهُ ﴿۳﴾ یَلِیٰ قَدِیْرٍ ﴿۴﴾

عَلَىٰ اَنْ سَوَّیْ بِنَاتِهِ ﴿۵﴾

سوگند به روز قیامت و سوگند به نفس پر ملامت انسان، آیا او فکر می کند که ما

نمی توانیم استخوان های او را بهم ببیوندیم؟ اینگونه نیست، ما توان آنرا داریم که

سرانگستان او را نیز به شکل منظم درآوریم». (قرآن، ۴-۱: ۷۵)

جای بسیار شگفت است که در حالیکه الله بکرات در قرآن به چنین عوامل و موجودات مسخره و بی پایه ای سوگند یاد می کند، آیه ۱۰ سوره القلم، سوگند خوردن را محکوم می سازد. بیشتر تفسیرنویسان قرآن برای ایجاد زمینه انسانی برای مفهوم آیه بالا، در باره تفسیر آن نوشته اند: «تنها افراد دروغگو هستند که در هر موردی، خواه مهم و خواه بدون اهمیت سوگند می خورند، زیرا سخنان عادی آنها را نمی توان باور کرد. بر پایه یک گفته، (سخن یک مرد راستگو به اندازه قول او ارزش و اعتبار دارد.)<sup>۱۹۳</sup> خنده دار تر از مورد بالا، متن آیه های ۳۲ و ۶۰ سوره الزمر می باشد. در این دو آیه محمد آنهایی را که به الله دروغ می بندند به گونه شدید محکوم می کند، ولی در آیه های بالا خودش را به جای الله می گذارد و اینچنین بیشرمانه از زبان او سوگند می خورد.

<sup>193</sup>The Holy Qur'an (Saudi Arabia: undated), p. 1794; Abdullah Yusuf Ali, The Holy Qur'an, vol. 2, (New York: Hafner Publishing Company, 1946), p. 1586.

فردی که کتاب قرآن را با چشم خرد و نه با ایمان مذهبی می خواند تا آنرا بفهمد، بدون تردید به این نتیجه می رسد که نویسنده این کتاب، فردی است با یک ذهنیت میانه و فرهنگی سطح پائین، ولی با عقده خود بزرگ بینی فراسوی پندار که با گفتن این سخنان بدون مفهوم و بی پایه، از هر موقعیتی برای دستیابی به قدرت و فرمانروائی بر هموعانش بهره برداری می کند. بنابراین، سوگندهای بدون مفهوم و بی اساسی را که او از قول الله خود ساخته اش می خورد، تراوشات پلشت مغزی انسان کژنهادی است که برای جامه عمل پوشانیدن به هدف های خود خواهانه اش تکاپو می کند. ولی چون مفسران سودجوی قرآن با همه هنری که در این راستا دارند قادر نیستند برای چنین مطالب بیهوده ای مفهوم ادبی به وجود آورند، از اینرو مجبورند مفاهیم واژه ها را با پیچش های ادبی درهم شکسته و از آنها مفاهیمی بزیانند که به مغز نویسنده آن نیز نیامده بوده است.

### یاجوج و ماجوج

قرآن در چندین آیه در باره دو طایفه یاجوج و ماجوج سخن می گوید. بر پایه آیه های ۹۱ تا ۹۸ سوره کهف و آیه های ۹۶ و ۹۷ سوره النبیاء و احادیث مربوط، یاجوج و ماجوج دو طایفه از فرزندان یافت، پسر نوح هستند که به گونه کامل دارای تمام فروزه های انسانی می باشند و در پشت سدّی بسر می برند. هنگام فرا رسیدن روز قیامت این افراد به فرمان الله از محل سکونت خود، در شمار غیر قابل پندار بیرون می ریزند و چون دارای سرشت ویرانگر هستند، در همه سرزمین ها رخنه کرده و تمام خوراک ها و آشامیدنی های موجود افراد بشر را می بلعند، به گونه ای که کره زمین از آب تهی می شود. افراد این دو طایفه هر زمانی که به افراد بشر دست می یابند، آنها را مورد آزار و اذیت قرار می دهند و بدینمناسبت، تمام افراد مردم با پدیدار شدن این دو طایفه از آنها وحشت کرده و با حیوانات و متعلقات خود به داخل خانه ها و پناگاههای خود می روند. هر گاه باور کردن چنین رویدادی برای شما خوانندگان فرهیخته این کتاب امکان ناپذیر است، به آیه های ۹۱ تا ۹۸ سوره کهف قرآن به شرح زیر نگاه کنید:

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَأَ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ الشَّذِيذِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۖ قَالُوا لَئِنَّا لَأَلْفُ قُرْنٍ ۖ إِنَّا  
يَا جُوجَ وَمَا جُوجَ مُفْسِدُونَ ۖ فِي الْأَرْضِ قَهْلٌ يُجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۖ قَالَ مَا  
مَكَّنِّي فِيهِ رَبُّ نَحْنُ فَاعْمَدُوا بِقُوَّةٍ أَعْمَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ ذَمًّا ۖ انشُرُوا لِرَبِّ الْوَهْدِيِّ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ  
الصَّدِيقَيْنِ قَالُوا أَنفَعُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتَوْهُ فَأَفْرَغَ عَلَيْهِ فَنظَرُوا ۖ فَمَا اسْتَطَعُوا أَن يَنْظُرُوهُ وَمَا  
اسْتَطَعُوا لَهُ نَفْسًا ۖ

حَتَّىٰ إِذَا فَيَّحَتْ يَا جُوجَ وَمَا جُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ۖ وَافْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ  
أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا تَوَلَّاتُ كُنُفًا فِي غِبَابٍ مِنَ الْغُبَابِ وَرَأَتْ سَسْلًا مِنْ عُلَّاقِ الْعُلَّاقِ ۖ

«سپس، او (ذوالقرنین)،<sup>۱۱۶</sup> راهش را ادامه داد تا به میان دو کوهی رسید که قومی در آنجا بسر می بردند که سخن فهم نمی کردند. آنها گفتند، (ای ذوالقرنین، دو طایفه یساجوج و مساجوج در اینجا بسیار ستمگری و وحشیگری می کنند، اگر ما هزینه آنها بر دوش بگیریم، آیا بین ما و آنها سدی خواهی ساخت که ما از شر آنها آسوده شویم؟) ذوالقرنین پاسخ داد، (نیرو و توانی که الله به من دهش فرموده، از هزینه شما برتر است. شما با نیروهای انسانی خود به کمک من آید تا میان شما و آنها سدی بسازم تا از مزاحمت های آنها نجات یابید.) آنگاه ذوالقرنین دستور داد، برایش آهن بیساورند و زمین را تا به آب حفر کنند و از عمق زمین تا برابر سطح دو کوه، دیواری از سنگ و آهن بسازند، سپس آهن را گداخته کنند و آنگاه مس گداخته بر آن آهن و سنگ بریزند. از آن پس، آن دو طایفه نه توانستند، آن سد را

<sup>۱۱۶</sup> سوره کهف قرآن در ۱۶ آیه سخن از داستان ذوالقرنین می گوید. در این آیه ها الله به محمد می گوید: «آنها در باره ذوالقرنین از تو پرسش می کنند. بگو، (ما داستانش را برای شما بازگو می کنیم. ما در روی زمین او را به قدرت رساندیم و تمام امکانات را در اختیارش گذاشتیم.)»

یوسف علی در قرآن مشهورش در تفسیر آیه های وابسته به ذوالقرنین می نویسد: «ذوالقرنین در لغت معنی کسی که دو شاخ دارد) می دهد که در این مورد معنی (پادشاه دو شاخ) و یا فردی که (دو زمانه است) می دهد. ما نمی دانیم ذوالقرنین چه کسی بود و در چه زمانی بسر می برد؟ لزومی هم ندارد که ما پاسخ این پرسش ها را بدانیم. زیرا این رویداد در قرآن به عنوان یک ضرب المثل به کار رفته است. آگاهی های همگسانی بساور دارد که ذوالقرنین، اسکندر بزرگ بوده است. عقیده دیگر در باره ذوالقرنین آنست که او یک پادشاه ایرانی و یا یک پادشاه باستانی از دودمان هیماریت ها بوده است.

Abdullah Yusuf Ali, *The Holy Qur'an* (U.S.A. Brentwood, Maryland: 1992), p. 753.



بشکنند و نه اینکه بر روی آن بروند و نه اینکه رخنه‌ای در آن ایجاد کنند.» (قرآن، ۹۸-۹۱: ۱۸)

«تاروژی که راه یاجوج و ماجوج باز شود و آنها از هر سوی پست و بلند زمین شتابان در آیند. آنگاه وعده الله بسیار نزدیک شود و ناگهان چشم کافران از حیرت بدون حرکت فرومانند و فریاد کنند، ای وای بر ما که از این روز غافل بودیم و سخت به ستمکاری شتافتیم.» (قرآن، ۹۷-۹۶: ۲۱)

محمد خود در باره دو طایفه یاجوج و ماجوج می گوید:

«گروهی از آنها به رودخانه‌ها می روند و تمام آبهای آنرا می آشامند، به گونه‌ای که رودخانه خشک می شود. آنهایی که پس از آنها می آیند و از کنار این رودخانه گذر می کنند، می گویند، (اینجا رودخانه‌ای وجود داشت و آب در آن جاری بود، ولی طایفه‌های یاجوج و ماجوج همه آب آنرا آشامیدند.) رهبران یاجوج و ماجوج به آنها نگاه می کنند و می گویند، (اینها افراد روی زمین هستند ما دیگر با آنها کاری نداریم. آنچه که ما برایشان باقی گذاشته ایم، در آسمان است.)»<sup>۱۹۵</sup>

محمد می افزاید:

«یکی از افراد طایفه یاجوج و ماجوج نیزه‌ای در دست می گیرد و آنرا به سوی آسمان پرتاب می کند. نیزه در حالیکه پر از خون شده است به سوی او باز می گردد. پس از آن مصیبت و ناآرامی به وجود می آید. هنگامی که آنها مشغول ویرانگری در روی زمین هستند، الله کرمهائی می فرستد که به پشت گردن آنها می چسبند و همه آنها را می کشند. دیگر کسی از آنها آثاری نخواهد دید.»<sup>۱۹۶</sup>

حدیث دیگری به شرح زیر، در باره یاجوج و ماجوج بوسیله محمد گفته شده

<sup>195</sup> Abdullah Muhammad Khoje, *The End of the Journey* (Washington, D.C. The Islamic Center, 1987), p. 58.

<sup>196</sup> *Ibid.*

که برآستی قصه گویان جنّ و پری باید آنرا از شاهکارهای جهانی به شمار آورند:

«زینب بنت جحش روایت کرده است که روزی پیامبر الله وارد اتاق او شد و در حالیکه وحشت زده به نگر می آمد، اظهار داشت (پرستش ویژه الله بکناست. وای بر تازی ها که بلای بزرگی ممکن است برایشان در راه باشد. زیرا امروز در سدّ آهنی که اسکندر در میان دو کوهی که دو طایفه یا جوج و مأجوج در پشت آن بسر می برند، ساخته، سوراخی پدید آمده است). سپس محمّد با دو انگشت شست و اشاره اش دایره ای می کشد و می افزاید، (سوراخ شبیه این است). زینب از محمّد پرسش می کند، (یا رسول الله، با وجود اینکه افراد نکوکاری در بین ما هستند، ولی آیا ما نابود خواهیم شد؟) محمّد پاسخ می دهد، (بله، هر گاه افراد گناهکار بر نکوکاران فزونی یابند، همه نابود خواهند شد).»<sup>۱۹۷</sup>

تمامی مفسران و افراد عادی «ذوالقرنین» و «اسکندر مقدونی» را یکی می دانند، ولی تاریخ می گوید که او یک ژنرال یونانی بود که پس از پیروزی های بسیار، به سبب زیاده روی در خوردن مشروبات الکلی و عیاشی، در سنّ ۳۳ سالگی درگذشت. او یک فرد بت پرست بود که ادّعا می کرد، فرزند «آمون» الهه مصری خورشید بوده است. هنوز در کشور مصر تصویری وجود دارد که نشان می دهد، اسکندر مشغول پرستش الهه «آمون» می باشد. در جهان ما هیچ اثر و یا نشانه ای وجود ندارد که دلالت بر ساختن یک سدّ و یا دیوار آهنین و برنجی بین دو کوه بکند. هر گاه اسکندر موفق به ایجاد چنین شاهکاری می شد، نامش به عنوان یکی از بزرگترین معماران آثار پابرجای تاریخی در تاریخ ثبت می شد.<sup>۱۹۸</sup> جای بسیار شگفت است که تاریخ نام محمّد را با این افسانه بافی های شرم آور آنهم به نام الهامات آسمانی به عنوان یکی از شیادان بزرگ و بدون رقیب جهان به شمار نیاورده است.

<sup>197</sup> *Sahih al-Bhari*, trans. Dr. Muhammed Muhsin Khan, 9 vols. (New Delhi: India: Kitab bhavan, 1984), vol. 9, No. 249, p. 187.

<sup>198</sup> Winn, *The prophet of Doom*, p. xlvi.

### مخلوقات نادیدنی به نام جن

بیهودگی های قرآن، در سراسر مطالب این کتاب دیده می شود. تمامی سوره هفتاد و دوّم قرآن در باره برخی موجودات نادیدنی به نام جن سخن می گوید. این موجودات مرموز نادیدنی می گویند:

وَإِنَّ لِقَائِمْ عَبْدَ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكْفُرُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«و چون بنده ویژه الله (محمد) برای نیایش به درگاه او قیام کرد، جن ها برای شنیدن سخنان او ازدحام کردند.» (قرآن، ۱۹: ۷۲)

نکته جالب اینجاست که این موجودات نادیدنی را بغیر از یک فرد شیّاد، هیچکس دیگر نمی تواند ببیند. الله بارها در قرآن به محمد فرمان می دهد، به مردم بگوید که او هم مانند آنها تنها یک فرد بشر می باشد و دانش او توان آنرا ندارد که چیزهای غیر قابل دیدن را مشاهده کند. او نه فرشته است و نه اینکه به گنج های الله دسترسی دارد و نه اینکه دارای توان غیر عادی است، بلکه تنها یک پیامبر می باشد. (قرآن، ۱۸۸، ۷: ۵۰، ۶) در آیه ۶ سوره فصلت نیز الله به محمد فرمان می دهد به مردم بگوید، که او نیز مانند سایر افراد بشر یک انسان بوده و دارای توان برتر از عادی نیست. ولی جای شگفت است که او درونمایه این آیه ها را فراموش می کند و سخن از دیدن موجودات مرموزی به میان می آورد که بغیر از او کسی توان مشاهده آنها را ندارد.

### جانوری که بین دو شاخش چهار میل فاصله است

آیه ۲۸ سوره النمل دارای آنچنان مفهوم شیرین و خنثه آوری است که افسانه نویس های کمدی را به شگفت وامی دارد. این آیه می گوید، هنگامی که وعده عذاب کافران فرا برسد، الله از ژرفای زمین جانوری را می فرستد تا حساب کافران را برسد. این جانود، دارای انگشتر سلیمان پسر داود و عصای موسی پسر عمران است. این جانور که «دَابَّةُ الْأَرْضِ» نامیده می شود با عصای موسی سبب می شود که چهره ایمانداران بیشتر نورانی شود. او بینی کافران را با مهر سلیمان مهر می کند مردم

گرد هم جمع می‌آیند و هر یک می‌گوید: «تو یک فرد با ایمان هستی.» دیگران می‌گویند: «تو یک کافر هستی.»

پسامبر در باره فروزه‌های «دَابَّةُ الْأَرْضِ» گفته است، او دارای جثه‌ای بس بزرگ و پشمالو و دم و ساق پا‌های دراز است. بین دو شاخ او ۶ کیلومتر (در حدود ۴ میل) فاصله است؛ سرش شبیه به گاو، گردنش مانند شتر مرغ و سینه‌اش به سینه شیر شباهت دارد.<sup>199</sup> نخستین بار او از مناطق بیابانی پدیدار می‌شود و کسی از اهالی مکه از او آگاهی پیدا نمی‌کند. سپس، او ناپدید می‌شود. آنگاه دوباره پدیدار می‌شود و در این هنگام بیابان نشین‌ها از آمدنش آگاهی می‌یابند و خبر آمدنش در شهر مکه نیز شایع خواهد شد. مرتبه سوم که «دَابَّةُ الْأَرْضِ» پدید می‌آید، مردم در مسجد بزرگ مکه، او را بین گوشه‌خانه کعبه و مقام ابراهیم مشاهده خواهند کرد. هنگامی که او سرش را تکان می‌دهد، گرد و خاک از آن بیرون می‌ریزد. هر کسی بغیر از افراد با ایمان از او فرار می‌کنند.<sup>200</sup>

آیا پراستی مسلمانان جهان به این اراجیف خرد آزار ایمان دارند؟ هر گاه پاسخ مثبت باشد، باید برای خرد مرده آنها به سوگ نشست!

### تئوری ناسخ و منسوخ، برهان علمی بوجی قرآن

برای پنهان نگهداشتن بیهودگی‌های قرآن، یک رشته به اصطلاح علمی در فقه اسلامی به وجود آورده‌اند که تئوری ناسخ و منسوخ نامیده می‌شود. این تئوری در دو آیه قرآن به شرح زیر وارد شده است:

• مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّا أُرْسِلَتْهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠١﴾

ما هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم و یا حکم آنرا متروک نمی‌سازیم، مگر اینکه بهتر

<sup>199</sup>Abdullah Muhammad Khoje, *The End of the Journey* (Washington, D.C.: The Islamic Center, 1987), pp. 48-49.

<sup>200</sup>Mehdi Elahi Ghomsheie, *Koranelkarim* (Ghom: Osweh Publications, 1991), p. 384.

<sup>201</sup>Khoje, *The End of the Journey*, pp. 48-49.

از آن یا ساتند آنرا بیساوریم. آیا مردم نمی دانند که الله بر هر چیزی قادر است.  
(قرآن، ۱۰۶: ۲)

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانًا ؕ أَيْ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۶﴾  
هنگامی که ما آیه ای را از روی مصلحت نسخ کنیم، به جای آن آیه دیگری می آوریم و الله خوب می داند، چه آیه ای نازل کند. می گویند، تو همیشه بر الله افترا می بندی، چنین نیست، بلکه بیشتر آنها نمی فهمند. (قرآن، ۱۰۱: ۱۶)

هیچکس این حقیقت را انکار نمی کند که برخی از آیه های قرآن منسوخ شده اند، ولی در بین مقامات مذهبی اسلام در باره شماره آیه های منسوخ شده اختلاف بسیاری وجود دارد. برخی از به اصطلاح علمای اسلام، شماره آیه های منسوخ شده را بسیار ناچیز دانسته و آنها را به پنج آیه محدود می کنند، ولی گروهی دیگر باور دارند که شماره آیه های منسوخ شده، به ۲۲۵ آیه می رسد.

بسیار تماخره آمیز است که در حالیکه آیه ۲۶ سوره کهف می گوید: «... الله به گونه کامل به تمام اسرار و رموز آسمان ها و زمین آگاهی دارد و او هر چیزی را می بیند و می شنود...»، و نیز آیه ۶۴ سوره یونس می گوید: «... سخنان الله را بهیچوجه نمی توان تغییر داد...»، ولی در باره آیه های ناسخ و منسوخ، الله نخست آیه های اشتباه و نامناسبی را به اصطلاح به پیامبرش وحی می کند و سپس، در پی اصلاح و بهترسازی و تغییر آنها برمی آید. باید گفت که اگر براستی الله همه چیزدان و قادر متعال بوده و هیچگونه تغییری در سخنان او امکان پذیر نیست، چگونه است که او در آغاز بهترین آیه را وحی نمی کند که بعد ناچار به تغییر آن نباشد. هرگاه غایت نیکی ها از الله ناشی می شود، چرا او در آغاز مرتکب اشتباه می شود و سپس در پی اصلاح و تغییر آن برمی آید. بدیهی است که اگر یک فرد عادی بشر (البته نه یک فیلسوف، یا سیاستمدار و غیره)، در ابراز عقیده و یا تصمیمی مرتکب اشتباهی بشود، اعتبار و ارزش خود را از دست خواهد داد، ولی به نگر می رسد که الله لوده اسلام و پیامبرش در ارتکاب اشتباه مصوئیت دارند.

بیشتر آیه های منسوخه، وابسته به زمانی هستند که محمد در مکه بسر می برده است. زیرا هنگامی که محمد در مکه بسر می برد و هنوز مزه قدرت را نچشیده بود، وانمود می کرد که او اندرزگوئی بیش نیست و وظیفه اش تنها اینست که آیه هائی را

که الله به او فرمان می‌دهد به آگاهی مردم برساند و در برابر آنها و بازتابی که در این راستا نشان می‌دهند، شکییائی به خرج دهد و مجازات افراد نافرمان را به الله واگذارد. ولی هنگامی که به مدینه رفت و قدرت حکومت را در این شهر به دست گرفت، «کشتییان را سیاستی دگر آمد.» در مدینه محمد بسیاری از آیه هائی را که دلالت بر نرمش منش داشت، منسوخ کرد و برای وادار کردن مردم به پیروی از دستورانش سیاست شمشیر در پیش گرفت. آیه های جدیدی که محمد در مدینه به وجود آورد، آیه های مکی را نسخ و لغو می‌کنند و به او و مسلمانان فرمان می‌دهند، به جنگ و جهاد دست بزنند، ترور کنند و بکشند. در زیر چند نمونه هم از آیه های ناسخ و هم منسوخ خواهیم آورد:

**آیه های منسوخ شده** - «بگو، ای مردم شما هر چه می‌خواهید بکنید، من نیز به وظیفه خود عمل می‌کنم، به زودی شما خواهید دید چه کسی در آخرت رستگار خواهد شد....» (۱۳۵: ۶). پس اگر شما از حق روی گردانیده و اندرز مرا نپذیرید، از شما مزدی نخواهم خواست، زیرا پاداش من با الله است....» (۷۲: ۱۰). «آمت را از روزی که مردم از آن غافلند، آگاه کن.» (۳۹: ۱۹). «بنا بر این، در کار آنها شتاب مکن....» (۸۴: ۱۹). «کوشش کن در برابر آنچه که آنها می‌گویند، شکییبا باشی....» (۱۷: ۲۸، ۱۳۰: ۲۰). «بگو هر یک از ما شکییائی به کار گرفته ایم، شما هم همین کار را انجام دهید....» (۱۳۵: ۲۰). بگو، ای مرد، من به رسالت برگزیده شده ام که تنها به شما آگاهی بدهم.» (۴۹: ۲۲). «اگر آنها با تو با تو دشمنی ورزیدند، بگو، (الله خوب می‌داند، شما چه می‌کنید.» (۶۸: ۲۲). «کوشش کن، برای مدتی آنها را در جهل و ناآگاهی باقی بگذاری.» (۵۴: ۲۳). «تو آزار و بدیهای آنها را به آنچه نیکوتر است، پاداش ده....» (۹۶: ۲۳). «و نسبت به آنچه که آنها می‌گویند، شکییبا باش، و به گونه نیکوئی از آنها دوری گزین.» (۱۰: ۷۳).

**آیه های ناسخ** - «هر زمانی که به آنها دست یافتی، آنها را بکش...» (۱۹۱: ۲). «تا آن اندازه از آنها بکش تا فتنه و فساد از روی زمین برداشته شود و دین الله همه جا گسترش یابد....» (۱۹۳: ۲). «جنگ و کشتار برای شما مقرر گردیده، اگر چه

ممکن است، شما به آن تمایلی نداشته باشید....» (۲:۲۱۶). «... هر کجا آنها را یافتید بگیرید و بکشیدشان....» (۴:۸۹). «مشرکین را هر کجا یافتید، آنها را بکشید....» (۹:۵). «در برابر آنهایی که به الله و روز قیامت ایمان ندارند، جهاد کنید....» (۹: ۲۹). «با غیر مسلمانانی که پیرامون خود می یابید، جنگ و جهاد کنید....» (۹: ۱۲۳). هر زمانی که آنها یافت شوند، باید دستگیر شده و بیرحمانه کشته شوند....» (۳۳:۶۱)<sup>۲۰۳</sup>.

الهیات اسلامی به اندازه ای دامنه تئوری ناسخ و منسوخ را گسترش داده که آنرا به یک رشته علمی تبدیل کرده است. یکی از کتاب های تفسیر قرآن (کشف الاسرار، در تفسیر آیه ۱۰۶ سوره بقره می نویسد: «عقیده نخستین این بوده که تئوری ناسخ و منسوخ، هم شامل قرآن می شود و هم حدیث.» بدین ترتیب می توان گفت که از یکسو، قرآن خود را نسخ می کند و حدیث قرآن را و از دگرسو، حدیث خودش را نسخ می کند و قرآن حدیث را. تمام این نکات را فقه اسلامی مورد پذیرش و تأیید قرار داده است.<sup>۲۰۴</sup>

تردید نیست که مباحث بچگانه فقه اسلامی که تمام اصول و احکام اسلام را دربر گرفته، مغز های افراد مسلمان را سنگی و ایستا کرده است. شگفت نیست که ملت های اسلامی که دارای بزرگترین بخش ثروت های طبیعی جهان هستند، از واپسگراترین ملت های دنیا به شمار می روند. Michael Moravesik بر پایه تعریفی که Whewell در سال ۱۸۴۰ برای «دانشمند» به عمل آورده، آمار دانشمندان نویسنده را در سال ۱۹۷۶ به شرح زیر پژوهش کرده است:

تمام جهان	۳۵۲/۰۰۰
کشورهای جهان سوم	۱۹/۰۰۰
کشورهای مسلمان	۳/۳۰۰
اسرائیل	۶/۱۰۰

<sup>203</sup> Ibid.

<sup>204</sup> Ibid., p. 60.

نکته جالب آنست که در حالیکه در سال ۱۹۷۶، شمار نویسندگان هندوستان ۲.۲۶۰٪ و پاکستان یک کشور اسلامی ۰.۰۵۵٪ بوده است. اهمیت این آمار در آنست که هندوستان و پاکستان، هر دو تا سال ۱۹۴۷ یک مملّت واحد بودند و این دو کشور تشکیل شبه قاره هندوستان را می‌دادند. ولی، در سال ۱۹۴۷ که این شبه قاره به سبب وجود اختلاف بین هندوها و مسلمانان به دو سرزمین هندوستان و پاکستان تجزیه شد و بخش‌های شمال غربی و شمال شرقی که مسلمان‌نشین بودند، تشکیل کشور پاکستان و بقیه شبه قاره که هندونشین بود، به شکل هندوستان باقی ماند. از زمان جدائی این دو سرزمین اختلاف بین مسلمانان و هندوها از نگر علمی آشکار شد تا به نسبت ذکر شده در آمار رسید. پژوهش دیگری در باره شماره کتاب‌های علمی که در این دو کشور به چاپ رسیده، نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۸ در هندوستان (با جمعیت هفتصد میلیون نفر)، ۹۰ کتاب و در پاکستان (با جمعیت نود میلیون نفر)، تنها ۴ کتاب بوده است.<sup>۲۰۵</sup>

### مسلمان حق اندیشیدن ندارد، الله و پیامبر برای او می‌اندیشند و تصمیم می‌گیرند

بر پایه آیه ۳۶ سوره احزاب قرآن، هنگامی که الله و پیامبرش در باره امری تصمیم گرفتند، دیگر فرد مسلمان حق اندیشیدن برای تغییر تصمیم الله و پیامبر را ندارد. متن آیه چنین است:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ لِّذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ تَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿۳۶﴾

«هیچ مرد و زنی را در کاری که الله و رسول حکم کنند و تصمیم بگیرند، اراده و اختیاری نیست و هر کس از رسول و الله نافرمانی کند، سخت به گمراهی افتاده

<sup>205</sup> Data on trade and technology in Muslim countries has been collected in useful form in the *International Conference on Science in Islamic Polity*, vol. 1, (Islamabad: Ministry of Scienc and Technology), pp. 350-354, quoted by Parvez Hoodbhoy, *Islam and Science* (New Jersey: Zed Books, 1991), pp. 33-34.



است.»

قرآن یوسف علی، آیه بالا را چنین تفسیر می کند: «ما نباید با خرد تو دریی رقابت با خرد الله بر آئیم... ما باید تصمیم الله را با کمال وفاداری و ایمان بپذیریم و برای اجرای دستور و تصمیم او غایت کوشش خود را به کار گیریم. ما باید برای همیشه اراده خود را در خواست و اراده الهی ادغام کنیم.»<sup>206</sup> قرآن دیگری با فرنام *The Bounteous Koran* که با کوشش کاتب به چاپ رسیده، آیه بالا را چنین تفسیر می کند: «این آیه در باره زینب بنت جحش، دختر عموی پیامبر به او وحی شد. بدین شرح که پیامبر میل داشت، زینب بنت جحش را به ازدواج پسر خوانده اش زید بن حارث در آورد، ولی زینب و برادرش، هر دو با این کار مخالف بودند و از اینرو، آیه بالا نازل شد که زمانی که الله و پیامبرش در باره موضوعی تصمیم گرفتند، فرد با ایمان، چاره ای بجز پذیرش آن ندارد. بنابراین زینب با وجود اینکه مایل به ازدواج با زید نبود، ولی ناچار به پذیرش دستور محمد شد. ولی، بعدها از زید طلاق گرفت و همسر محمد شد.»<sup>207</sup> (این همان زینبی است که محمد، روزی که برای دیدن زید به خانه اش رفته بود، بدن نیمه لختش را دید و عاشق او شد و او را با پشت هم اندازی از دست زید در آورد و او را به زنان حرمسرایش افزود. این باز نمود از نویسنده کتاب است.)

### باز نمود

متن آیه بالا بدون هیچ تردید، نشان می دهد که اسلام یک کیش فATALISM و جبری است. در اسلام، همه چیز از پیش بوسیله الله مقدر شده و فرد مسلمان بهیچوجه دارای آزادی اندیشه و گزینش داوطلبانه نیست. مسلمان باید در خرد و سایر سرمایه های ذهنی اش را قفل کند و منتظر باشد تا ببیند الله برای او از پیش چه

<sup>206</sup> Abdullah Yusuf Ali, *The Holy Qur'an*, vol. 2, (New York: Hafner Publishing Company, 1946), Commentary 2731, p. 1117.

<sup>207</sup> Dr. Katib *The Bounteous Koran*, Commentary 34, p. 555.

تصمیمی گرفته و برایش چه مقدر کرده است. اصل تقدیر و سرنوشت، مسلمانان را وادار می‌کند باور داشته باشند که رویدادهای زندگی آنها بوسیله یک نیروی خارجی مطلق و نرمش‌ناپذیر زیر کنترل قرار دارد و اختیار زندگی آنها در دست خودشان نیست. بدین ترتیب، یک مسلمان راستین از خرد خود جدا بر سر می‌برد و گیاهوارانه زندگی می‌کند.

نکته جالب در تفسیر دوّم آیه بالا که بوسیله کاتب به عمل آمده، اینست که یک زن بینوا نخست بر خلاف احساسات درونی‌اش، آلت ارضاء تمایل خودپسندانه یک فرد حیل‌پاز به نام پیامبر الله شده و به ازدواجی که او برایش مصلحت می‌داند، تن در می‌دهد و سپس قربانی شهوت نفسانی همان فرد پیامبر قرار می‌گیرد، از ازدواجی که او به فرمان الله برایش مصلحت دیده، می‌برد و به ازدواج خود پیامبر در می‌آید. در مورد نخست، آن زن بینوا مجبور می‌شود بر خلاف اراده‌اش به یک ازدواج ناخواسته تن در دهد و در مورد دوّم همسر جوانش را که ممکن است نسبت به او احساسات عاطفی پیدا کرده باشد، طلاق دهد و به ازدواج مرد سالخورده شیادی درآید که سن پدرش را دارد. اگر چه موضوع ازدواج، مهمترین رویداد تاریخ زندگی آن زن به شمار می‌رود، ولی در هیچیک از آنها، اراده وی هیچ نقشی ندارد و الله و پیامبر برایش تصمیم می‌گیرند.

این رویداد آشکارا ثابت می‌کند که اسلام کیش تقدیر و سرنوشت از پیش ساخته شده است. مسلمان در اداره امور زندگی خود، دارای اندیشه آزاد و اختیاری نیست و باید به جای بهره‌برداری از اراده‌اش منتظر بماند تا در یابد الله و پیامبر برای او در پیش چه تصمیمی گرفته‌اند.

### یکی از کاتبان قرآن شیادی محمد را کشف کرد و از اسلام خارج شد

یکی از منطقی‌ترین فرموده‌ها برای اثبات اینکه کتاب قرآن بوسیله خود محمد به رشته نگارش درآمده، رویداد وابسته به «عبدالله بن سعد بن ابی سرح»، یکی از کاتبان قرآن می‌باشد. هنگامی که محمد در مدینه سکونت داشت، عبدالله و چهار نفر دیگر را استخدام کرده بود تا به اصطلاح الهاماتی را که به او می‌شود، به رشته نگارش درآورند. در چندین مورد، هنگامی که محمد موضوعی را به عبدالله دیکته

می کرد، وی عقیده اصلاحی اش را در آن باره اظهار می داشت و محمد نیز بدون هیچگونه اعتراض و یا مقاومتی عقیده او را می پذیرفت. پس از چندین مرتبه که عبدالله نگر مشورتی و اصلاحی خود را برای محمد بیان کرد و وی بدون هیچ بازتابی به پیشنهادات او تسلیم شد، عبدالله ایمانش را نسبت به محمد و قرآن به عنوان یک کتاب الهی از دست داد و محمد را ترک کرد و به مکه رفت و به قریش پیوست.<sup>۲۰۸</sup>

محمد دستور داده بود، چند نفر از مخالفانش ولو آنکه خود را به پرده های خانه کعبه چسبانیده باشند، اعدام شوند که یکی از آنها عبدالله بود. در زمانی که محمد بر مکه پیروز شد، عبدالله دستگیر شد و محمد دستور داد او را اعدام کنند. ولی، عثمان، داماد محمد که برادر رضاعی عبدالله بود، از محمد درخواست بخشش او را نمود. محمد، برای مدتی سکوت کرد و به درخواست عثمان پاسخی نداد. پس از مدتی محمد سکوتش را در باره سرنوشت عبدالله شکست و به پیروانش گفت: «من در باره عبدالله سکوت کردم تا یکی از شما سر او را برای من بیاورید.» یکی از انصار گفت: «چرا تو به من اشاره ای نکردی تا سرش را برایت بیاورم.» محمد، پاسخ داد: «پیامبر با اشاره دستور کشتن کسی را نمی دهد.»<sup>۲۰۹</sup> محمد، سرانجام از روی بی میلی عبدالله را بخشید.

### باز نمود

محمد در باره کشتن «عبدالله بن سعد بن ابی سرح» که میج او را در پشت هم اندازی باز کرد، به گونه ای که گفتیم اظهار می دارد: «پیامبر با اشاره دستور کشتن کسی را نمی دهد.» در حالیکه به کیفیتی که در مطالب فصل پنجم همین کتاب خواهد آمد، او آشکارا دستور داد، مخالفانش به وحشیانه ترین وضع ممکن ترور و کشته شوند.

<sup>208</sup> Ibn Warraq, *Why I am not a Muslim* (Amherst, New York: Prometheus Books, 1995), p. 114.

<sup>209</sup> At-Tabari, *The History of Tabari*, vol. 8, pp. 178-179, Ibn Ishaq, p. 550.

### خرافات قرآن باید بر اصول اخلاقی برتری داده شوند

در دانش حکمت الهی دیدمانی وجود دارد که *Antinomianism* نامیده می‌شود. این دکترین حاکی است که ایمان به باورهای مذهبی باید بر اصول و موازین اخلاقی برتری داده شوند و رستگاری انسان تنها بوسیله ایمان به باورهای دینی او به وجود می‌آید و نه کارکرد اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی. این تئوری که در زبان فارسی می‌توان آنرا به (دین برتر از اخلاق) برگردان کرد، در اصول و احکام اسلامی بیش از سایر ادیان ابراهیمی کاربرد کامل دارد و به همین دلیل نیز دین اسلام از سایر ادیان ابراهیمی جزمی‌تر و بنیادگرایانه‌تر به شمار می‌رود.

هنگامی که دین و اخلاق با یکدیگر مقایسه می‌شوند، پیوسته باورهای دینی در بالای اصول اخلاقی قرار می‌گیرند. یک فرد انسان در همبودگاه بشر بوسیله عقاید دینی‌اش ارزشیابی می‌شود و نه اصول و ارزش‌های انسانی او. بویژه اسلام باور دارد، پیش از اینکه فرد بشر یا به یهنه هستی بگذارد، بوسیله خداوند در سرشت یا نیکو آفریده شده و یا مردود و ملعون. در این راستا، به نگر می‌رسد که محمد، بر آنچه که مارتین لوتر و جان کالون برای بشریت به ارمغان آوردند، هزاران سال پیشی گرفته است. زیرا، آنها به بشر گفتند: «هیچیک از شما تنها بوسیله اعمال و رفتارشان رستگار نخواهید شد، زیرا رستگاری انسان یا در نتیجه اینکه عیسی مسیح خود را برای نجات پیروانش قربانی کرد به وجود خواهد آمد و یا بوسیله شفاعت و میانجیگری او و نه مهر خدا نسبت به بندگانش.»<sup>210</sup> محمد نیز پیش از آنها به پیروانش گفته بود: «در رفتارشان پیوسته میانه روی را پیشه کنید. ولی اگر در انجام این کار توفیق نیافتید، از بهشت بگذرید و هر چه می‌خواهید انجام دهید، زیرا هیچکس تنها به سبب کردار و رفتارشان به بهشت نخواهد رفت.»<sup>211</sup>

امانوئل کانت، فیلسوف والاجاه سده هیجدهم باور داشت که منش اخلاقی یک

<sup>210</sup> *Sahih Muslim*, trans. Abdul Hamid Siddiqi, 4 vols., vol. 4, (Beirut, Lebanon: Dar al Arabia, 2002), pp. 1472-1473.

<sup>211</sup> *Ibid.*, p. 1473.

پدیده درون ذاتی است که نباید آنرا با عوامل خارجی پیوند داد. او باور داشت انگیزه انسان برای انجام عمل نیکو باید نفس درونی او باشد و نه اینکه در انتظار گرفتن پاداش و یا حتی جبران آن به عمل نیک دست بزنند. این فلسفه اخلاقی که **Deontology** نامیده می شود حاکی است که عمل نیک و بد را باید از فروزه های ذاتی آن شناخت و نه نتایج و فرآیندهای آن. برای مثال، هر گاه انسان به سبب پیوند دوستی با دیگری دست به عمل نیکو می زند نمی توان به عمل او ارزش مثبت داد، زیرا انگیزه فرد برای انجام آن عمل پیوندهای دوستی اش با دیگری بوده و نه اینکه منش نیک را به خاطر نفس مثبت عمل انجام داده باشد. این دیدمان فلسفی باور دارد که برخی از اعمال بدون توجه به نتایجی که به باور خواهند آورد، در نفس نکوهیده و زشت هستند، مانند دروغگوئی، شکستن قول و پیمان، مجازات فرد بیگناه و ارتکاب آدمکشی. ولی به گونه ای که در شرح رویدادهای زندگی محمد نوشته شد، او آشکارا دروغگوئی را در برخی موارد تجویز کرده و در مذهب شیعه، «تقیه» یعنی «دروغگوئی شرعی» مجاز شده است. (به صفحه ۲۷۸ همین کتاب و مطالب صفحه ۱۳۹ به بعد کتاب شیعه گری و امام زمان نگارش همین نویسنده مراجعه فرمائید).

گفتارهای سپنتای مشهوری مانند «انجام وظیفه باید به خاطر نفس و وظیفه انجام بگیرد»، «پاداش پاکدامنی، وجود نفس پاکدامنی است» و «عدالت به بهای خراب شدن آسمان باید اجرا گردد» از دست آوردهای همین دیدمان فلسفی است. ولی در فرهنگ ادیان آسمانی اندیشه و منش نیک را تنها در خواست های سودجویانه نمایندگان موجودات نادیده آسمانی که در وجود خود خواه و نفس پرست خود آنها دگر دیس شده و غیر از خودشان فرد دیگری توان تماس با آنها را ندارد باید جستجو کرد. به هر روی، کانت فیلسوف و الارته آلمانی اصول اخلاق و ارزش های اخلاقی انسان را بالا و برتر از «متافیزیک» قرار می دهد، ولی پیامبران و دگانداران دینی خرافات و افسانه های خود ساخته متافیزیکی را بالاتر از اخلاق و ارزش های اخلاقی انسان بر می شمارند.

به گونه ای که می دانیم چون محمد اظهار داشت که او پیامبر پایانی بوده و کتاب قرآن برای همه ملّت ها و تمام دوره های گوناگون به وجود آمده، از اینرو امکان ایجاد هر گونه جنبش اصلاحی را در اسلام از بین برد و این دین به شکل یک کیش

جزمی و در بسته درآمد. هر گاه نیز به ندرت جنبش‌هایی مانند جنبش معتزله برای اصلاح اسلام و دادن یک چهره نسبتاً انسانی به آن پدید آمده بیدرتنگ سرکوب و نابود شده است. ولی در مسیحیت جنبش‌های مذهبی بسیاری برای دین مسیح به وجود آمد که یکی از آنها پس از جنگ دوّم جهانی در برابر تئوری Antinomianism پدید آمد و در سال‌های دهه ۱۹۶۰ به اوج خود رسید. این تئوری Situation ethics نامیده شده که در زبان فارسی می‌توان آنرا به «اخلاق متناسب با موقعیت» برگردان کرد. این تئوری بازتابی بود که در برابر قانونمندی متافیزیکی و مطلق‌گرایی مذهبی پدید آمد و نوآوران آن زیر تأثیر شدید فلاسفه اکزیستانسیالیسم Existencialism (وجودگرایی) فرانسه و تا حدودی مبتکرین دیدمان Nihilism (انکارگرایی) آلمان پس از جنگ دوّم جهانی قرار گرفته بودند.

بر خلاف اصول اخلاقی سنتی که عمل انسان را تنها بر پایه نفس فیزیکی عمل ارزشیابی می‌کرد، فلاسفه نوآور تئوری Situation ethics باور داشتند که ارزشیابی عمل انسان تنها بر پایه نفس فیزیکی عمل، بسنده نیست، بلکه افزون بر آن قصد و هدف عامل عمل، شرایطی که عمل در آن انجام گرفته و فرآیندهای قابل پیش‌بینی از عمل نیز برای ارزشیابی عمل انسان باید در نظر گرفته شود. این تئوری اصول سنتی اخلاقی را ردّ نمی‌کرد، بلکه معتقد بود که عوامل یاد شده نیز باید در هنگام ارزشیابی عمل در نظر گرفته شوند. به گونه کلی باید گفت که این تئوری اصول و مقرّرات اخلاقی را که بر پایه حقوق طبیعی بنیاد گرفته بود ردّ می‌کرد و باور داشت که ارزش اخلاقی عمل انسان باید از وجدان او و بدون اینکه عادات و رسوم و آداب در آن نقشی داشته باشند انجام بگیرد و داور لزوم انجام عمل و یا خودداری از عمل باید وجدان آزاد انسان باشد. به گفته دیگر، این تئوری باور داشت هنگامی که انسان به انجام عملی تصمیم می‌گیرد نباید خود را در چارچوب قوانین و مقرّرات جزمی و دوگماتیسم سنتی محدود کند، بلکه باید عمل را با داور کامل وجدان و بر پایه وظائفی که اجتماع بر دوشش گذاشته مسئولانه انجام دهد.

اگر چه مسیحیان نسبت به سایر ادیان ابراهیمی از برخی آزادی‌های نسبی بهره می‌برند با این وجود، پاپ پی دوازدهم اصول عقاید فلاسفه نوآور این تئوری را

مخالف اخلاقیات کاتولیک ها تشخیص داد و آنها را متهم به Moral relativism (نسبی گرایی اخلاقی)، Subjectivism (احساس گرایی فردی) و Individualism (فردگرایی) کرد.

### ثروتمندان نباید به نیازمندان کمک کنند

در فصل دوم این کتاب در باره نادیده گرفتن حقوق بشر در اسلام بررسی بایسته انجام گردید و روشن شد که نگر اسلام در باره حقوق بشر با سایر ادیان و مذاهب و فرهنگ های گوناگون جهان به گونه کامل متفاوت بوده و قرآن بیشتر به حقوق الله توجه دارد و نه افراد بشر. دلیل این امر نیز آنست که محمد با تمام وجود در سراسر قرآن کوشش می کند خود را در ردیف الله جای دهد. یکی دگر از کاستی های کتاب قرآن در این راستا آنست که در این کتاب و نیز سایر نوشتارهای اسلامی به انسانگرایی نیز توجهی نشده است. از درونمایه قرآن چنین به نگر می رسد که الله جهان را برای آن آفریده است که موجوداتش در سراسر عمر آلت شکنجه او باشند. شاید بتوان گفت، هیچ مکتب فکری به اندازه اسلام نسبت به انسانگرایی بی اعتنا نبوده، چه رسد به سایر مذاهب. در قرآن آیه های زیادی وجود دارند که در باره برده داری و چگونگی رفتار با برده ها سخن می گویند. درست است که قرآن و اسلام، زنان را برابر با کالا و یا آلت بر آوردن نفسانیات مرد به شمار آورده، با این وجود وضع برده ها در اسلام از زنها نیز اسفبارتر است. آیه ۷۱ سوره نحل می گوید:

وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ عَلٰۤیٰ مَا تَلَٰمَكْتَ اٰۤیٰتُهُمْ قَوْمٌ  
 مِّمَّ سَوَآءٍ اٰۤیٰتُهُمْ ۗ وَاللّٰهُ يَخْتَارُ ۝۱۱۱

«الله رزق و روزی برخی از شما را بر بعضی دیگر فزونی داده است. آنهایی که رزقشان بر دیگران افزونتر شده، به زیردستان و برده هایشان افزونی خود را نخواهد داد تا با آنها برابر شوند. پس آیا موهبت ایمان به خدا را باید انکار کنند.»<sup>۱۱۱</sup>  
 مانند سایر مواردی که مفسرین قرآن کوشش کرده اند، با هنر پیچانیدن

<sup>212</sup> Faruq Sherif, *A guide to the Contents of the Koran*, pp. 135-136.

واژه‌های قرآن، معانی آنها را دگرگون کرده و برای مفاهیم آنها، یک چهره انسانی به وجود بیاورند، سید ابوالعلاء معدودی نیز در این راستا در باره تفسیر آیه بالا می‌نویسد: «حقیقت آنست که متن این آیه بهیچوجه با امور و مسائل اقتصادی پیوندی ندارد. بلکه هدف این آیه تأیید یگانگی وجود الله و رد شرک و چندخدایرستی است.»<sup>۲۱۳</sup> ولی تردید وجود ندارد که هدف این آیه بهیچوجه با موضوع یکتایرستی و چندخدایرستی پیوندی ندارد و معدودی با این سخنان غیرمنطقی خواسته است وظیفه زشت ملائی خود را به مورد اجرا بگذارد و ذهن خواننده را از مفهوم نابخردانه و انسان ستیزانه این آیه منحرف سازد. در متن عربی این آیه دو بار واژه «رزق» ذکر شده است، باید از این ملای سنگی مغز پرشش نمود، در کدام فرهنگ لغتی واژه «رزق» مفهوم «یکتایرستی» و «چندخدایرستی» دارد.

در آیه ۲۸ سوره روم، الله مثالی می‌زند تا بهر خود را نسبت به طاغوتی هائی که به آنها بیش از دیگران ثروت بخشیده و آنها را بر دیگران برتری داده است به اثبات برساند. آیه‌های بعدی نیز با همین موضوع پیوند دارند.

شَرِبْتُمْ مِمَّا مَلَائِینَ أَنهَیْكُمْ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ ۚ فِي مَا رَزَقْتَكُمْ فَأَنْتُمْ بِهِ سَوَاءٌ تَخَافُوهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنهَبِكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۸﴾  
 «در اینجا مثالی از زندگی خود شما برایتان زده می‌شود. آیا هیچیک از غلامان و کنیزان ملکی شما در آنچه که ما روزی شما کردیم با شما شریک هستند تا شما آنها در آن چیز برابر باشید؟ و آیا همانگونه که شما از یکدیگر ترس دارید از آنها هم می‌ترسید؟»

شَرِبْتُمْ مِمَّا مَلَائِینَ أَنهَبِكُمْ هَلْ لَّكُمْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُوهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنهَبِكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۸﴾

«الله مثالی برای شما می‌زند. دو نفر مرد وجود دارند، یکی بنده مملوکی که قادر

<sup>213</sup>Sayyid Abul Alaa' Mawdudi, *Toward Understanding the Qur'an*, English version of *Tafhim al-quor'an*. (United Kingdom: The Islamic Foundation, 1993), p. 345.



به هیچ چیز نیست و به گونه کامل زیر قدرت اربابش بسر می برد و دیگری بنده آزادی که ما به او روزی نیکو و مال فراوان دهش کردیم و او آشکار و پنهان به هر کس اراده کند، بخشش می کند. آیا این دو یکسان هستند؟ ستایش ویژه الله است، ولی بیشتر مردم آگاه نیستند.» (قرآن، ۱۶: ۷۵)

وَمَنْ يَأْتِ اللَّهَ تَنَاجُؤًا فَهُوَ أَهْلُكُمْ لَا يُقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْتِرُ بِالْعَدْلِ وَالْهُدَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾

در آیه ۷۶ همان سوره (نحل)، الله با پرسشی که می کند، نشان می دهد که او افراد مردم را چنین آفریده که برخی فرمانبردار بعضی دیگر باشند و این سرشت طبیعی زندگی بشر است:

أَلَمْ نَجْعَلِ لَكَ خَلْقًا مِمَّنْ فَسَمِعْنَا نَبِيَّهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۱۶﴾

آیا بین یک فرد گنگ و لال و عاجز که باری بر دوش مالک خود هست و مردی آزاد و توانمند که با دادگری رفتار می کند و راه درست را می پیماید، برابری وجود دارد؟ (قرآن، ۱۶: ۷۶)

آیه های بالا و سایر متون قرآن نشان می دهند که فرمانبرداری برخی از افراد مردم نسبت به بعضی دیگر غیر منصفانه و ناعادلانه نیست، بلکه برعکس از اصول ثابت زندگی به شمار می رود. در آیه ۳۲ سوره زخرف، الله آشکارا می گوید، «او روزی بعضی از مردم را بر برخی دیگر برتری و افزونی داده تا گروهی از مردم گروه دیگری را به خدمت خود در آورند.»<sup>۲۱۴</sup>

آیه ۲۵ سوره نساء به مسلمانان توصیه می کند که اگر توان مالی برای ازدواج با یک زن آزاد را ندارند، می توانند یک زن برده مسلمان را به ازدواج خود در بیاورند. آیه ۶ سوره المؤمنون و آیه ۳۰ سوره المعارج، مردان ازدواج کرده را از بیوندهای جنسی نامشروع منع می کند، ولی این قاعده درباره زنان برده به کار نمی رود و مرد ازدواج کرده می تواند با زنان برده مسلمان نیز روابط جنسی داشته باشد. آیه ۵۲ سوره احزاب، محمد را از زندگی جنسی با گروهی از زنانی که نام می برد، نهی

<sup>214</sup> Ibid. p. 136.

می‌کند، ولی زنان برده را از شمول آن قاعده برکنار می‌نماید. آیه ۳۱ سوره النور مقرر می‌کند که زنان باید شرمگاه خود و زیورآلاتشان را از مردان (بغیر از آنهایی که در طبقه خویشاوندی ویژه‌ای قرار دارند) بیوشانند، ولی این قاعده نیز شامل زنان برده نخواهد شد.<sup>۲۱۵</sup>

اگر چه مارکسیسم در این زمان به شکل یک تئوری ورشکسته درآمده، ولی به نگر می‌آید که حتی این تئوری نیز از جهت انسانگرایی با اسلام شایسته برابری نبوده و بمراتب بالاتر از آن قرار دارد. فرنود این باور آنست که بر پایه مارکسیسم، پس از انقلاب پرولتاریا، نخستین مرحله کمونیسم که «کمونیسم خام» و یا «سوسیالیسم» نامیده شده، آغاز می‌شود. در این مرحله حکومت و قانون که شامل تشریفات اداری، پلیس و نیروهای نظامی است، بتدریج از بین خواهند رفت. در پایان این دوره انتقالی، مرحله دوم که «کمونیسم کامل» نامیده شده، آغاز خواهد شد. بنابراین نوشتارهای مارکسیست‌ها، «سوسیالیسم» و یا «کمونیسم خام» بمراتب از کاپیتالیسم دموکراتیک تر خواهد بود، ولی دموکراسی «کمونیسم کامل» به اندازه‌ای تمامیت و کمال خواهد داشت که هر گونه اختلاف عقیده‌ای بدون ایجاد هیچگونه اثر نامطلوبی حل خواهد شد.<sup>۲۱۶</sup>

اکنون باید توجه داشت که در مرحله «کمونیسم خام» هر کسی بر پایه توانائی‌اش کار می‌کند و به اندازه زمانی که کار کرده، مزد می‌گیرد. ولی، در مرحله «کمونیسم کامل» هر فردی بر پایه توانائی‌اش کار خواهد کرد و به اندازه نیازهای زندگی‌اش مزد خواهد گرفت. به گفته دیگر، در یک همبودگاه کمونیستی، مزد کار بر پایه «نیازهای انسانی» پرداخت خواهد شد و چون نیازهای افراد گوناگون انسان با یکدیگر تفاوت دارد (یک فرد ازدواج کرده که دارای چهار فرزند است، نیازش بمراتب بیش از یک فرد مجرد است)، مزد کار نیز به همان اندازه متفاوت خواهد بود. به گفته دیگر، برابری مزد بر پایه توانائی کار انسان، در سیستم کمونیسم به همان اندازه دادگرانه خواهد بود که برابری مزد بر پایه ساعت‌های کار در رژیم

<sup>215</sup> Ibid.

<sup>216</sup> P. H. Vigor, *A Guide to Marxism* (New York: Humanities Press: 1966), p. 104.

سوسیالیسم.<sup>۲۱۷</sup>

این بود شرح چگونگی سیستم کار و مزد، در همبود گاههای سوسیالیسم و کمونیسم، ولی در سیستم دادگری الله و اسلام بر پایه آیه ۷۱ سوره نحل که در بالا شرح داده شد، «اگر ثروتمندان به برده های خود و آنهایی که از نگر مالی پائین تر از آنها هستند، کمک بکنند، مهر الله را نسبت به خود انکار کرده اند.»

### مسلمانان دروغین

در زمان کنونی اسلام پس از مسیحیت از نگر جمعیت دومین دین روی زمین بوده و مسلمانان بیش از یک بیلیون نفر و یا یک ششم از جمعیت کره زمین را تشکیل می دهند. ولی می توان گفت که شاید بیشتر مردم مسلمان دنیا و بویژه مسلمانان غیر عرب، از اسلام چیزی نمی دانند، اصول و احکام آنرا به جای نمی آورند و تنها با برچسب مسلمان زندگی می کنند. بنابراین این گروه از مسلمانان را باید براساس «مسلمانان دروغین و یا غیر راستین» خواند. این افراد، اسلام را از پدران و مادران خود به ارث می برند و هیچگاه نه در پی خواندن قرآن بر می آیند و نه اینکه با اصول و احکام اسلام آشنائی دارند و نه اینکه آنها را می فهمند. از نگر روانشناسی آنها فکر می کنند که پدرانشان قرآن را برای آنها نیز خوانده و احکام آنرا پذیرفته اند و دیگر لزومی ندارد که آنها آنرا بخوانند و در باره پذیرش و یا رد آن تصمیم بگیرند و همان پیوند عاطفی و احساسی ناخود آگاهانه ای را که نسبت به پدر و مادر و سرزمینی که در آن زاده شده اند، دارند به دین موروثی خود نیز پیدا می کنند. بدین ترتیب، بیشتر مسلمانان جهان در باره درونمایه قرآن و اسلام به آنچه که پدران آنها آموخته اند، بسنده می کنند و در باره فروزه های انسانی فردی که خود را پیامبر اسلام نامید و الله خود ساخته او نیز آگاهی های درست ندارند و تنها خود را مسلمان می نامند.

به تازگی یکی از دانشجویان نویسنده این کتاب برای پایان نامه تحصیلی اش با من دیدار کرد تا در باره آن با من گفتگو کند. این دختر دارای موهای طلائی و

<sup>217</sup> Ibid. p. 162.

چشمان آبی بود و من از ظاهر او در آغاز فکر کردم که باید یک دختر مسیحی و یا یهودی امریکائی باشد. ولی در جریان گفتگو او اظهار داشت که مسلمان است. آگاهی از این موضوع به سختی نویسنده را شگفت زده کرد و هنگامی که در این باره کنجکاوی کردم، معلوم شد که مادرش آلمانی و پدرش یک عرب فلسطینی است. او برایم توضیح داد که مادرش تمایل به ازدواج با پدرش را داشته و پدر شرط این کار را مسلمان شدن مادرش تعیین کرده و از اینرو مادرش به اسلام درآمده و بر پایه تمایل هر دو او نیز مسلمان زاده شده و در همین دین باقی مانده و از این موضوع نیز بسیار شاد و راضی است.

هنگامی که نویسنده در باره درونمایه قرآن و اصول و احکام اسلام با او سخن می‌گفتم، متوجه شدم که او کوچکترین دانشی نسبت به این دین ندارد. سپس به چگونگی وضع اندوهبار حقوق زن در اسلام اشاره کردم و او با نزاکت پایسته و لبخندی کنجکاوانه وانمود کرد که باور کردن سخنانم در این باره برایش بسیار مشکل است. بیدرنگ یک جلد کتاب قرآن مشهور یوسف علی را که در کتابخانه کوچک دفترم داشتم به او نشان دادم و توجهش را به متن آیه ۳۴ سوره نساء که به مرد حق می‌دهد تا «اگر همسرش نافرمانی کرد او را کتک بزند»، جلب کردم. سپس نیز فرنام چند کتاب را به او یادآوری کردم و از او خواستم در این باره بررسی کند و نتیجه را با من در میان بگذارد. افزون بر آن جهت کنجکاوی چند پرسش در باره اسلام از او به عمل آوردم و برایم معلوم شد که او حتی با شماره رکعت‌های نمازهای واجب روزانه مسلمانان نیز آشنا نیست و تا کنون نیز در عمرش روزه نگرفته است. از همه جالب تر اینکه او اظهار داشت، اگرچه خود را مسلمان می‌داند، ولی با حجاب اسلامی نیز به گونه کامل مخالف است. به هر روی، در حالیکه از آگاهی از متن آیه ۳۴ سوره نساء سخت به شگفت افتاده بود، دفترم را ترک گفت. دگر روز که در این باره با او به سخن نشستیم، اظهار داشت، مطالب کتاب‌های پیشنهادی مرا خوانده و از آگاهی از آنها به شگفت افتاده و موضوع را با مادر خود نیز در میان گذاشته است. ولی پاسخ مادر به او این بوده که اگرچه او پس از ازدواج با پدرش هیچگاه در صدد برنیامده است که با اصول و احکام اسلام آشنائی پایسته پیدا کند، ولی از ازدواج و زندگی با پدرش بسیار شاد و راضی بوده و از آن پس نیز میل دارد بدون اینکه

در باره سرشت قرآن و اسلام، دانشی به دست بیاورد، مانند گذشته یک مسلمان باقی بماند و به او نیز توصیه کرده است، از کنجکاوی در باره شناسائی اسلام دست بردارد و مانند گذشته یک مسلمان باقی بماند و با اسلام زندگی کند.

شرح زندگی اسلامدینی این خانواده نماد راستینی از بسیاری از مردم مسلمان دنیاست. بویژه زمانی که این افراد زیر افسون های ملاحی اسلامی قرار می گیرند، ناخودآگاهانه خود را تسلیم خرافات اسلامی می کنند و حتی به مسلمان بودن خود افتخار می ورزند. آنچه که برای تاریخ دنیا به اثبات رسیده اینست که دگانداران دینی و یا به اصطلاح خود این افراد، روحانیون به هر دین و مذهب و مسلکی که وابسته باشند، بویژه ملاحی اسلام از فرومایه ترین چینه های همبودگاه بشری بوده و هیچکس انتظار ندارد این افراد بر پایه نیوند اخلاقی و شرافت انسانی با مردم رفتار کنند، زیرا آنها برای خود یک زندگی انگلی گزینش کرده و سود زندگی مفتخوارگی و طفیلی خود را در کاربرد فریب و نیرنگ و افسون کردن پیروان دین می بینند. اگر اسلام به گونه ناگهانی ناپدید شود، بدیهی است که در حدود یک میلیون ملاحی اسلام و پادشاهان و فرمانروایان کشورهای اسلامی نیز یکباره قدرت، ثروت و حرفه مفتخوارگی خود را از دست خواهند داد.<sup>218</sup>

اگر آنهایی که به خود برجسب مسلمانی زده، قرآن را برای درک مطالب و نه از روی ایمان به اینکه کلام خداست بخوانند، گواهی می کنند که حتی اگر ما به فرض محال بساور کنیم که محمد پیامبر یک خدای راستین موجود در جهان بوده که برای هدایت مردم به رسالت برگزیده شده، بر پایه خود متون قرآن، دین اسلام تنها برای ده درصد مسلمانان دنیا یعنی تنها تازی هائی که در داخل مرزهای عربستان بسر می برند مقرر شده و نود درصد آنها چه خواهند و چه نخواهند مسلمانان دروغین و یا غیر راستین به شمار می روند. این نکته ای است که در خود کتاب قرآن چندین مرتبه با واژه ها و عبارات روشن تأکید شده، ولی مسلمانانی که در خارج از شبه جزیره عربستان بسر می برند به آسانی از آن گذر کرده و هیچگاه به آن نیندیشیده اند. برهان فراخواست بالا، چندین آیه خود کتاب قرآن است که آشکارا می گوید، ما

<sup>218</sup> Winn, *The prophet of Doom*, pp. xxxiv-xxxv.

محمد را بدانمناسبت به پیامبری برگزیدیم تا تنها ساکنان مادر شهرها (أمّ القری = مکه) و نواحی اطراف آنرا به اسلام فراخواند و با زبان مردم همان سرزمین که عربی است با آنها گفتگو کند. آیه‌های زیر به خوبی و آشکارا این دیدمان را به اثبات می‌رسانند:

وَلَعَلَّ أُمَّةً رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَهُ رَسُولُهُمْ قَبِلُوا وَهُمْ لَا يَتْلَمَعُونَ ﴿١٠﴾

«برای هر ملتی رسولی است که هر گاه رسول آنها آمد، حجت بر آنها تمام خواهد شد و به هیچکس ستمگری روا نخواهد گردید.» (قرآن، ۱۰: ۴۷)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِمْ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٤﴾  
«و ما هیچ رسولی برای قومی نفرستادیم مگر اینکه به زبان همان قوم با آن مردم سخن گوید و حجت را بر آنها تمام کند.» (قرآن، ۱۴: ۴)

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قَوْلَنَا عَرَبِيًّا لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ فِي الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُذَكَّرُ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا يَأْتِيهِمْ فِيهِ قَبْرٌ فِي الْجَنَّةِ وَقَبْرٌ فِي السَّجْرِ ﴿٧﴾

و چنین قرآن فصیح عربی را به تو وحی کردیم تا مردم امّ القری (مکه) و اطراف آنرا از روز قیامت که بدون تردید خواهد آمد و گروهی را به بهشت و گروه دیگری را به دوزخ خواهد فرستاد، بترسانی.» (قرآن، ۷: ۴۲)

وَأَنزَلْنَا لِتَرْجُلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١١﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٢﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٣﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٤﴾

«و این قرآن به حقیقت از سوی الله نازل شده است. جبرئیل آنرا بر قلب تو فرود آورده تا به حکمت و اندرزهای آن مردم را از الله به زبان فصیح عربی بترسانی.» (قرآن، ۱۹۶-۱۹۲: ۲۶)

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَشِّرًا لِلَّذِينَ يَدِينُونَ بِحَقِّ دِينِهِمْ وَلِتُنذِرَ أُولَئِكَ الَّذِينَ فِي الْقُرَىٰ وَالَّذِينَ فِي الْوُدُوعِ بِالْآخِرَةِ يَوْمُ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿١٠٠﴾

«و این کتابی است که ما فرستادیم با برکت بسیار تا در برابر سایر کتابهای آسمانی آسمانی گواه راستین باشد و مردم مکه و اطراف آنرا پند و اندرز آموزش دهد....» (قرآن، ۹۲: ۶)

گذشته از آنچه که در بالا گفته شد، برخی از آیه‌های قرآن می‌گویند، این کتاب

تنها برای تازی‌ها نازل شده (۱۲: ۴۶، ۳: ۴۳، ۴: ۱۴)، در حالیکه برخی آیه‌های دیگر می‌گویند، برای تمام بشریت نازل شده است (۳۰: ۳۳، ۲۸: ۳۴). آیه‌های گروه نخست، زمانی که محمد در مکه بسر می‌برد و هنوز قدرت را در مدینه در دست نگرفته بود اختراع شده و گروه دوم در مدینه و زمانی که او به قدرت فرمانروائی آن شهر دست یافته، خود را پیامبر پایانی خوانده و رؤیای حمله به سایر کشورها و گرایانیدن آنها را به کیش خرافاتی اسلام در سر می‌پرورانده نوشته شده است. از هر جهتی که ما اسلام را مورد بررسی قرار دهیم، آنرا بی پایه، بوج، خرافاتی و خردآزار خواهیم یافت.

به گونه‌ای که در بالا گفته شد، هرگاه فرض کنیم که محمد پیامبر برگزیده یک خدای راستین باشد، بر پایه آیه‌های خود قرآن که در بالا آوردیم، این کتاب سرشار از خرافات که نشان از مغزی بیمارگونه دارد، تنها برای ساکنان شبه جزیره عربستان آمده و به هیچ ملت دیگری ارتباطی ندارد. بنا به این دلیل و سایر فرودهایی که در بالا ذکر شد، مسلمانان غیر عرب را باید «مسلمانان دروغین» خوانند.

# فصل چهارم

## قرآن و دانش های فضائی

کسی که قانون علیت را در باره گردش جهان هستی پذیرفته،  
دخالت موجودی را در هنجار هستی برای یک لحظه نیز نخواهد  
پذیرفت.  
اینشتین

کوپرنیک در سده شانزدهم و گالیله در سده هفدهم برای نخستین بار از گردش زمین به دور خورشید سخن گفتند، ولی کوپرنیک تا زنده بود از ترس کشته شدن بوسیله مقامات مذهبی کلیسا جرأت انتشار کتابی را که در این باره نوشته بود پیدا نکرد و گالیله نیز مجبور شد در برابر مقامات مذهبی از انتشار کشف خود در باره گردش زمین به دور خورشید توبه کند. سپس در حدود سیصد سال بعد، پس از پایان جنگ دوم جهانی نخستین پژوهش های فضائی آغاز گردید. در روز ۴ اکتبر سال ۱۹۵۷ شوروی Sputnik 1 را به فضا پرتاب نمود و در روز ۲۰ ژوئیه سال ۱۹۶۹ کشور آمریکا «نیل آرمسترانگ» را در ماه پیاده کرد و از آن پس بشر به فضا پر کشید و به کشف ستارگان و سیاراتی که تا کنون برای او ناشناخته مانده بودند و چگونگی گردش آنها پرداخت. ولی الله، قرآن و نویسندگان آن محمد بن عبدالله از چگونگی ستارگان و سیارات فضائی سخنانی گفته اند که هر گاه بنیادگراترین مسلمانان با چشم خرد به این افسانه باقی ها توجه کنند، از اینکه زمانی به این کیش خرافاتی و نابگردانه ایمان باخته بودند هیچگاه خود را نخواهند بخشید. در این فصل



به چند مورد از مطالبی که الله، قرآن و محمد در این باره دانش پراکنی کرده اند، سخن خواهیم گفت.

### آفرینش زمین ها و آسمان ها چه مدتی به درازا انجامید؟

کشفیات فضائی دانشمندان نشان می دهد که هنجار هستی در حدود بیست بیلیون سال پیش در نتیجه انفجار بزرگ Big Bang به وجود آمده، ولی قرآن می گوید زمین ها (قرآن این واژه را در یک مورد مفرد و در سایر موارد به گونه جمع به کار برده است) و آسمان ها بوسیله الله آفریده شده است. کتاب قرآن نه تنها می گوید آسمان ها و زمین ها بوسیله الله آفریده شده، بلکه حتی در باره مدت زمانی که الله برای آفرینش آنها یعنی اجرای این تئوری مسخره و نابخردانه صرف کرده نیز سخنان ناهمگون به کار برده است. قرآن بکرات در ۴۳ آیه از آفرینش زمین ها و آسمان ها بوسیله الله سخن می گوید. ولی، در باره مدت زمانی که برای الله به درازا کشید تا آفرینش زمین و آسمان ها را کامل کند، سخنان ناهمگون به کار می برد و این زمان را در آیه های گوناگون بین ۲ تا ۶ روز ذکر می کند.

الله در ۴ آیه (۴: ۳۲، ۵۹، ۲۵، ۷: ۵۴، ۱۱: ۷) می گوید، زمین و آسمان ها را در شش روز آفریده است. در یک آیه (۱۰: ۴۱)، الله تأکید می کند که زمین و آسمان ها را در مدت ۴ روز آفریده و در دو آیه (۱۲ و ۹: ۴۱)، می گوید، زمین و آسمان ها را در مدت ۲ روز آفریده است. نکته بسیار جالب در این بحث آنست که آیه های ۹ و ۱۰ سوره فصلت، یکی پس از دیگری می آیند، با این وجود، در باره شمار روزهایی که الله به آفرینش زمین و آسمان ها پرداخته با یکدیگر اختلاف دارند.

اکنون اگر کسی بخواهد برآستی بداند الله این جهان را در چه مدتی آفرید، پاسخ آنست که الله در نتیجه آفرینش جهان به خستگی افتاده و مغزش در هم شده و پیامبر شیاد هم از بس از قول الله پشت هم اندازی کرده، دچار پریشان مغزی گردیده است. قرآن به ما می آموزد که در آغاز آسمان ها و زمین به یکدیگر چسبیده بودند، ولی الله همه چیزدان آنها را از یکدیگر جدا کرد. او همچنین تا آن اندازه نسبت به بنده هایش مهربان و با گذشت بود که در روی زمین، کوههای ثابت و بیحرکتی

به وجود آورد که از تکانهای زمین جلوگیری کنند. آیه های زیر، آیت های اثبات مهربان های فراسوی پندار الله بخشنده و مهربان نسبت به بندگانش می باشند:

«أولم ير الذين كفروا أن السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۰﴾»

«آیا کافران نمی بینند که آسمان ها و زمین در آغاز به یکدیگر چسبیده بودند و ما آنها را از یکدیگر جدا ساختیم .... (۲۱: ۳۰)»

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْأَرْضِ رَوًىٰ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا جِبَالًا سَلْبًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳۱﴾»

و ما در روی زمین کوههای ثابت و بدون حرکت قرار دادیم تا از تکان و حرکت زمین جلوگیری کنند .... (۲۱: ۳۱)»

گذشته از تمام بیهوده سرائی هائی که آیه های بالا در باره آفرینش آسمان ها و زمین گفته اند. آیا برآستی چند زمین در منظومه خورشیدی وجود دارند؟ در آیه های یاد شده در بالا و نیز سایر آیه های قرآن، الله و پیامبر عزیز دُر دانه اش سخن از هفت آسمان و یک زمین به میان می آورند، ولی در آیه ۱۲ سوره الطلاق، گفته می شود که شماره زمین ها و آسمان ها برابر هستند:

«لِلَّهِ السَّمَوَاتُ سَبْعٌ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَتَزَلَّ الْأَمْرَ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدَّحَاتٌ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿۱۲﴾»

«الله آن کسی است که هفت آسمان آفرید و به همان تعداد نیز زمین آفرینش کرد و فرمان نافذ خود را در بین هفت آسمان و زمین نازل کرد تا بدانید که الله بر همه چیز توانا بوده و بوسیله علم و دانش بر همه چیز احاطه دارد.» (ظریف مؤمن مسلمانی که این آیه را می خواند و در هنگام قرائت آن از هیبت الله، اشک از چشم فرو می ریخت، می گفت: «بر منکر چنین حقیقتی که ما با چشم و خرد و جان و روان می بینیم، لعنت باد!»)

به هر روی، اگر در منظومه خورشیدی هفت زمین وجود دارند، پس شش تای دیگر آن در کجا قرار گرفته اند؟ شاید پاسخ آن باشد که شش زمین دیگر برای زندگی اجنه که سوره هفتاد و دومین قرآن به آن ویژگی داده شده، انحصار یافته است. چون ما توان دیدن جن ها را نداریم، بدیهی است که محل سکونت آنها را نیز نمی توانیم ببینیم. ولی تردید نیست که الله همه چیز دان و بصیر و سمیع و پیامبر فروهنده اش، هم از موقعیت آن

شش زمین آگاهی دارند و هم اینکه می توانند آنها را ببینند!

### چند مشرق و مغرب در دنیا وجود دارند؟

آیه ۲۵۸ سوره بقره، آیه ۴۰ سوره المعارج و آیه ۹ سوره المُرْمَلِ قرآن می گویند، در جهان یک «مشرق» و یک «مغرب» وجود دارد. آیه ۱۷ سوره الزَّحْمَان حاکی است که دنیای ما دارای دو «مشرق» و دو «مغرب» است. و آیه ۵ سوره الصَّافَات می گوید، دنیای ما چندین «مشرق» و «مغرب» دارند.

بنابراین چگونه می توانیم بفهمیم که دنیای ما دارای چند مشرق و چند مغرب است؟ گوئی پاسخ وابسته به سرزمین ها و دنیای اجنه است. زیرا ممکن است آن مشرق ها و مغرب هائی که قرآن و الله به آن اشاره فرموده و ما افراد بشر از آنها ناآگاه هستیم، وابسته به دنیای اجنه باشند که ما از آنها آگاهی نداریم. اللهی که در قرآن بکرات خود را «مگّار» و «گمراه کننده» نامیده، بسیار چیز هائی می داند که ذهن ما افراد بشر و دانشمندانمان اگر چه به سایر کرات زمین دست یافته اند، از آن دانش ها و آگاهی ها تهی است! شاید هم الله در وحی این آیه ها به پیامبرش خواسته است ایمان ما را آزمایش کند. بدیهی است که هر گاه ما به خزعبلات الهی گردن نهیم، او میفهمد که ما افراد مؤمن و با ایمانی هستیم و هر گاه آنها را نپذیریم، دلیل آن خواهد بود که ما از او و پیامبر راستگو و درستگردارش، ایمان خود را بریده ایم.

### خورشید و ماه لباس بر تن می کنند

ابو ذر غفاری روایت می کند: «من یک روز در هنگام غروب زمانی که خورشید در حال غروب کردن بود، شانه به شانه محمّد راه می رفتم. ما به گونه دائم به خورشید نگاه می کردیم، تا غروب کرد. من از پیامبر الله پرسش کردم: (خورشید پس از غروب به کجا می رود؟) او پاسخ داد، (آن در آسمان غروب می کند و سپس در هنگام طلوع تا آن اندازه از یک آسمان به آسمان دیگر می رود تا به آسمان هفتم که بالاترین آسمان است می رسد. هنگامی که به زیر عرش الله رسید، به سجده می افتد

و فرشتگانی که از او نگهداری می‌کنند نیز با او در برابر الله به سجده می‌افتند. آنگاه خورشید می‌گوید، [ای الله بزرگ! از کجا فرمان می‌دهی من طلوع کنم، از جایی که غروب کردم و یا از محلی که به گونه عادی طلوع می‌کنم؟! آنگاه به محلی می‌رود که شب‌ها در آنجا سکونت دارد و در زیر عرش الهی واقع شده است. سپس جبرئیل برایش لباس درخشانی می‌آورد که نورش از عرش الله گرفته شده و برابر نوری است که در ساعات روز باید به زمین بتابد. آن لباس در تابستان‌ها بلندتر و در زمستان‌ها کوتاهتر و در بهارها و پاییزها متوسط می‌باشد. خورشید آن لباس را می‌پوشد و در هوای آسمان آزادانه گردش می‌کند تا زمان طلوعش فرا برسد.»

محمد ادامه داد: «ماه نیز برای طلوع بدون کم و زیاد همین مراحل را می‌پیماید. تنها تفاوتی که ماه با خورشید دارد آنست که جبرئیل برای او لباسی می‌آورد که نورش از یکی از چهار پایه‌های عرش الله تأمین می‌شود. لباس یاد شده خورشید را تابناک و ماه را نورانی می‌کند.»<sup>219</sup>

محمد افزود: «الله برای خورشید از نور عرش خود کالسه‌ای آفریده که دارای ۳۶۰ دستگیره است و ۳۶۰ فرشته که در آسمان پائین تر با خورشید بسر می‌برند، هر کدام یکی از آن دستگیره‌ها را در دست نگه‌می‌دارند. الله به همان ترتیب ۳۶۰ فرشته نیز در اختیار ماه قرار داده است.»<sup>220</sup> (وای بر حال مسلمانانی که به این اسرار و رموز مقدس الهی شگ‌کنند.)

### خورشید در یک چشمه آب تیره غروب می‌کند

الکساندر پوشکین، چکامه‌سرای روسی و مهمترین نویسنده در تاریخ روسیه که برابر با ویلیام شکسپیر در انگلستان و دانته الیگری در ایتالیا به شمار رفته، می‌گوید: «کتاب قرآن از نگر دانش نجوم بسیار مسخره و مزخرف، ولی از نگر شعر و شاعری کتاب بزرگی است.» اگر کسی نمی‌داند و یا نمی‌تواند باور کند که خورشید در

<sup>219</sup> At-Tabari, *The History of Tabari*, vol. 1, pp. 231-232.

<sup>220</sup> *Ibid.*, p. 234.

چشمه آب تیره ای غروب می کند، باید این دانش مرموز را از مسلمانان مؤمن بیاموزد و یا اینکه به آیه ۸۶ سوره کهف نگاه کند که می گوید:

«در باره ذوالقرنین (اسکندر مقدونی) از تو پرسش می کنند، بگو، (من داستان او را برایتان باز خواهم گفت). ما او را در زمین قدرت و ثروت بخشیدیم و از هر رشته ای به او سرمایه ای دادیم تا بتواند به پیروزی هائی دست یابد. او هم از فرمان ما پیروی کرد و به پیروزی هائی دست یافت. او به مسافرت پرداخت تا هنگامی که در مسیرش به سوی مغرب، به چشمه آب تیره ای رسید و مشاهده کرد که خورشید در آنجا غروب کرده است و آنجا قومی را یافت که به او فرمان دادیم، (تو اختیار داری که این قوم را با مجازات کنی و یا اینکه نسبت به آنها مهربانی نمائی).»

### باز نمود بحث

اللّه قادر متعال همه چیزدان ، در آیه بالا به چند نکته نابخردانه ای اشاره کرده که باز نمود آنها شایسته بررسی است:

۱- اسکندر بزرگ را قرآن با ذوالقرنین، یکی می داند و او را پیامبر به شمار آورده است.

۲- اللّه که یکی از نود و نه نامش در قرآن «دادگر» می باشد، به «ذوالقرنین» و یا «اسکندر مقدونی» اختیار می دهد که بنا به گزینش خود آن قوم را یا مجازات کرده و یا با مهربانی با آنها رفتار کند. درود بر دادگری چنین اللّهی!

۳- اللّه که یکی دیگر از نود و نه نامش «همه چیزدان» هست، به پیامبرش آموزش می دهد که خورشید در چشمه آب تیره ای غروب می کند. به نگر می آید که گویا در روزی که اللّه چنین الهامی را برای محمد فرستاده بسیار سر حال بوده و بر آن بوده است که یا سرسری پیامبر عزیز دُرْدانه اش بگذارد و یا اینکه با همه چیز دانی اش، فراموش کرده بوده است که هنگامی که خورشید را آفریده فرمان داده است که ۹۳/۰۰۰/۰۰۰ میل از زمین فاصله داشته باشد. براستی که چه اللّه همه

چیزدان لوده ای و چه پیامبر شیاد نادانی!

### خورشید در برابر الله سجده می کند و ممکن است از مغرب طلوع نماید

افزون بر روایتی که در پیش از ابو ذر غفاری درباره طلوع و غروب خورشید نقل شد، او در جای دیگری روایت کرده است: «پیامبر الله در هنگام غروب از من پرسش کرد، (آیا می دانی خورشید در هنگام غروب به کجای می رود؟) و پس از اینکه من تمایلم را برای شنیدن پاسخ ابراز داشتم، اظهار داشت، (خورشید هر روز پس از غروب به زیر عرش الهی می رود و برای طلوع بعدی از الله اجازه می خواهد و پس از دریافت اجازه طلوع می کند و به کار روزانه اش ادامه می دهد، ولی زمانی خواهد آمد که به او اجازه معمول همیشگی داده نخواهد شد و او ناگزیر است، به همان محلی که غروب کرده بود برود و از آن محل که مغرب می باشد طلوع کند. و این امر حاکی از تفسیر آیه زیر است:

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۸﴾

«و خورشید تسابان که بر مدار معینی که برایش تصمیم گرفته شده در حرکت می باشد. این دلیل قدرت الهی است.» (۳۶:۳۸)

آیه ۳۷ همان سوره (یاسین)، شاهکار معجزه گر الله را درباره آیه بالا به شرح زیر تأیید می کند و می گوید:

وَآيَةٌ لَهُمْ لَيْلٌ نَسَلَخْنَا مِنْهُ النَّهَارَ فَيَأْتِيهِمْ مُظْلِمُونَ ﴿۳۹﴾

«و برهان دیگر برای مردم در اثبات قدرت الله شب است که چون روز را از آن بگیریم ناگهان همه چیز را تاریکی فرا می گیرد.»

الله در آیه ۳۹ همان سوره (یاسین)، تشبیهی درباره ماه و محور حرکت آن به عمل آورده که برآستی از زیسائی خردها را به لرزه و شگفت در می آورد، بدین شرح که:

وَالْقَمَرَ قَدْرَتَهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْوَةِ الْقَدِيمِ ﴿۳۹﴾

«و ما برای گردش ماه منازلی مقرر کرده ایم تا مانند ساقه خشک و لاغر و زرد خرما بازگشت کند.» (۳۶:۳۹)

### باز نمود بحث

محمد یک عرب بیابانی جاه طلب سده ششم میلادی بود که در بیابان های عربستان پرورش یافت و بنا بر این دانش او از بیهوده گوئی های خرد آزاری که در قرآن آمده فراتر نمی رفته و از اینرو مطالب بی پایه ای که در قرآن آمده نباید، شگفت به نگر آید. ولی آنچه که برآستی برای افراد خرد آگاه جای شگفتی آمیخته با ندوه دارد، آنست که در هزاره سوم میلادی، بیش از یک بیلیون نفر از مردم جهان پیشرفته پیرو این مطالب بیهوده، کودکانه و خرد آزار هستند. بدیهی است هر اندازه که دانش و آگاهی های افراد مردم فزونی یابد به گونه طبیعی باورهای خرافی آنها پالایش خواهد یافت، ولی به همین سبب اسلام و دگانداران آن با تمام وجود کوشش می کنند، مسلمانان را در ژرفای واپسگرایی و ماندگی ذهنی نگهدارند.

### چرا و چگونه خورشید می گیرد؟

سبب گرفتگی ماه و خورشید، در دبیرستان ها به دانش آموزان آموخته می شود و آنها یاد می گیرند زمانی که ماه در حرکت خود بین زمین و خورشید قرار می گیرد از تابش نور خورشید بر روی زمین جلوگیری می کند و آن بخش از زمین که زیر سایه ماه واقع می شود از نور خورشید محروم می گردد که آنرا «کسوف» و یا «خورشید گرفتگی» می گویند. «ماه گرفتگی» و یا «خسوف» نیز در زمانی ایجاد می شود که زمین بین خورشید و ماه قرار بگیرد و از تابش نور خورشید روی ماه جلوگیری کند. ولی دانشمندان اسلام مکانیسم گرفتگی خورشید و ماه را از الله و پیامبر آموخته و آنها را در این باره عقیدتی دیگر است. برای آگاهی از دانش الله و پیامبر او در باره «خسوف» و «کسوف» نخست شرح پالیده ای از چگونگی وضع خورشید در دستگاه الهی (از تاریخ طبری، جلد اول، برگ ۲۳۳ به بعد) و از قول محمد به خامه می آوریم.

«هنگامی که الله، آفرینش جهان را به پایان رسانید و تنها آفریدن آدم و حوا برایش باقی مانده بود از نور عرش خود دو خورشید آفرید. ولی او می دانست که این جهان به بیش از یک خورشید نیاز ندارد زیرا اگر دو خورشید در جهان وجود

می داشتند تشخیص روز از شب امکان پذیر نمی بود. بنابراین از روی مهری که الله به بنده هایش داشت بر آن شد تا یکی از خورشیدها را که بزرگی اش به اندازه جهان ما از شرق به غرب بود نگهدارد و دیگری را تبدیل به ماه کند. نور خورشید از نور عرش الهی و نور ماه از نور چهارپایه ای که نزدیک عرش قرار دارد ناشی می شود.»

محمد ادامه می دهد: «الله برای خورشید عرّابه ای آفریده که دارای ۳۶۰ دستگیره است که این دستگیره ها از نور عرش الهی به وجود آمده و ۳۶۰ فرشته که با خورشید در پائین ترین آسمان بسر می برند و مسئول نگهداری عرّابه خورشید هستند هر کدام یکی از آن دستگیره ها را در دست می گیرند. دلیل اینکه خورشید می گیرد آنست که بندگان الله که در روی زمین بسر می برند مرتکب گناه و نافرمانی می شوند و از اینرو، الله برای ترسانیدن آنها و وادار کردن آنها برای فرمانبرداری از خود به خورشید فرمان می دهد از عرّابه اش خود را به اقیانوس فضائی بیندازد. هنگامی که الله بخواهد بندگان را بسیار بترساند تمام وجود خورشید در آبهای اقیانوس فضائی فرومی افتد که در این زمان کسوف کامل به وجود می آید و هوا در روز روشن تاریک می شود. ولی اگر الله اراده کند تا حدودی بندگان را بترساند، یک سوّم یا نیم و یا دو سوّم وجود خورشید در آبهای اقیانوس فضائی می افتد و بقیه وجودش روی عرّابه باقی می ماند. در این زمان است که ما در روی زمین خسوف را جزئی و غیر کامل می بینیم. خورشید و ماه به انجام چنین کاری تمایل ندارند ولی ناچار از اجرای فرمان الهی هستند. هنگامی که خورشید و ماه به خواست و فرمان الله می گیرند، بندگان الله به وحشت می افتند و ناچار می شوند دست به توبه بدارند و از او درخواست بخشش کنند. الله نیز در این زمان در برابر لابه های بندگان فرمان می دهد خورشید و یا ماه به جایگاه خود بازگشت کنند و بدین ترتیب کسوف و یا خسوف پایان می پذیرد. ولی چگونه؟»

«۳۶۰ فرشته ای که الله مأمور نگهداری از عرّابه خورشید کرده به دو گروه تقسیم می شوند و درحالیکه افراد هر دو گروه به نیایش و ستایش الله می پردازند، افراد یک گروه نزد خورشید می روند و آنرا به سوی عرّابه می کشند و افراد گروه دیگر عرّابه را می گیرند و آنرا به سوی خورشید حرکت می دهند تا آنرا در جای خود مستقر نمایند. بدین ترتیب خورشید در جای خود قرار می گیرد و به وظیفه



معمولی خود ادامه می دهد.»

سخنان بالا را همان مردی ادا کرده که همانند گفتار بالا یک کتاب سرشار از مطالب یاوه و پوچ زیر فرنام قرآن از قول الله به خورد مردم ناآگاه و ساده دل داده و انسان باخردی که غربی ها او را Homo Sapient یعنی انسان با هوش و درایت و خرد و منطق می نامند، به درونمایه آن ایمان باخته است. خوانندگانی که از ناسوت فریگر این مرد آگاه می شوند ناچار از استعداد لجام گسیخته او در افسانه بافی و دروغگوئی در ژرفای شگفتی و امانده می شوند، در حالیکه در واقع باید از علت به معلول تغییر توجه داده و از اینهمه انسانی که در عصر digital به این خرافات خرد آزار ایمان بسته اند شگفت زده شوند.

### بدر و هلال ماه نشانه عبادات حج است

شاید گزافه گوئی نباشد اگر بگوئیم بهترین کمدی نویسان نبوغمایه جهان نیز توان رقابت با نوشتارهای قرآن را در باره چگونگی کارکرد عوامل نجومی ندارند. برای مثال، آیه ۱۸۹ سوره بقره، سبب بدر و هلال ماه را برگزاری عبادات حج که یکی از رسوم خرافه گرایی تازی ها پیش از ظهور اسلام بوده می داند. این آیه می گوید:

«يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْهَلَالِ وَالْأَيْدِي وَالْحَجِّ

«از تو در باره بدر و هلال ماه پرسش می کنند. بگو، (بدر و هلال ماه نشانه هائی

برای امور و معاملات مردم و تعیین اوقات عبادات حج است.)»

این عقیده نابخردانه در باره ماه و تغییرات شکلی آنرا محمد از نوشتارهای ادبی یهودی ها برداشت کرده است. در کتاب Talmud Yerushalmi می خوانیم که ماه نشانه ای برای روزهای تعطیلی و اوقات زیارت است. همچنین در Midrash آمده است که شکل ماه و تغییرات آن نشان دهنده اوقات زیارت و اعیاد و جشنهاست.<sup>۳۳</sup>

<sup>221</sup> Gen. 1:14; Ps. 104: 19.

دانش‌های ستاره‌شناسی و فضائی به ما می‌آموزند که ماه نیز مانند سایر اقمار آسمانی نور خود را از خورشید می‌گیرد. به همین جهت ما تنها آن بخش از ماه را که بوسیله اشعه خورشید روشن است در فضا می‌بینیم. استثنای این قاعده در زمان نزدیک به هلال ماه انجام می‌گیرد. در این زمان نور زمین روی ماه بازتاب می‌یابد و آنرا تا حدودی روشن می‌کند و سبب می‌شود که ماه کهنه در بازوی ماه نو قرار حدودی روشن می‌کند و سبب می‌شود که ماه کهنه در بازوی ماه نو قرار بگیرد.

ماه در مدت ۲۷ روز و ۷ ماه و  $\frac{۴۳}{۲}$  دقیقه یک دور کامل (۳۶۰ درجه) دور زمین گردش می‌کند. در خلال این مدت، زمین نیز به دور خورشید در همان محور دور می‌زند. بدین ترتیب، معلوم می‌شود که موقعیت نسبی سه سیاره خورشید، ماه و زمین، پس از هر حرکت ماه به دور خود تکرار نمی‌شود، مگر پس از ۵۳ ساعت. به گونه متوسط، قرص کامل ماه نیز هر ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و  $\frac{۱}{۴۴}$  دقیقه که درونمایه زمانی ماه را تشکیل می‌دهد، مشاهده می‌شود. هر سال خورشیدی نیز دارای  $\frac{۳۷}{۱۲}$  ماه قمری است، به گونه‌ای هر ۷ سال از ۱۹ سال می‌توان قرص کامل ماه را در ۱۳ ماه مشاهده کرد.<sup>۳۳</sup>

ولی، مغز بیابان پرورده محمد از تمام این حقایق علمی تهی بوده و یاوه سرانی می‌کند که «بدر و هلال ماه نشانه معاملات و اوقات عبادات حج است.»

### ورود به خانه از در پشت، یک عمل غیر مذهبی و غیر اسلامی است

با کمال شگفتی آیه بالا (۱۸۹ سوره بقره) چنین ادامه می‌یابد:

وَلَيْسَ الْبِرَّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَسْوَاقِهَا وَأَنقَضُوا إِلَيْكُمْ أَعْلَابَكُمْ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ

«... و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه در آئید، چه این کار ناشایست است. نیکوکاری آنست که از درهای عادی وارد خانه‌های خود شوید. پارسا باشید، شاید رستگار شوید.»

<sup>222</sup> Collier's Encyclopedia, 1994 ED., S. V. by Harold C. Urey.

نویسنده این کتاب برآستی از متن این آیه به شگفت افتادم، زیرا بین «بدر و هلال ماه» و «زشتی ورود به خانه ها از در پشت» نتوانستم پیوند منطقی بیابم. بنابراین، برای گشودن این پیوند شگفت انگیز و بفرنج به چند تفسیر قرآن نگاه کردم، ولی شوربختانه، نه تنها آنها نتوانستند این گره پیچیده ادبی را برایم بگشایند، بلکه بمراتب بیشتر به سردرگمی من افزودند، زیرا کتابهای تفسیری که به تفسیر آن آیه پرداخته اند، همه با یکدیگر ضد و نقیض و حتی از خود آیه ها پیچیده تر بودند.

قرآنی زیر فرنام *The Qur'an the Fundamntal; Law of Human Life* نوشته سید انور علی می نویسد:

«تازی ها بسیار خرافاتی بودند و هر زمانی که عربی تصمیم به انجام کاری می گرفت و از عهده آن بر نمی آمد، از در عبادی وارد خانه اش نمی شد، بلکه کوشش می کرد، از در پشتی وارد خانه اش شود و این کار را برای مدت یک سال ادامه می داد. همچنین، زمانی که آنها در حالت اهرام (انجام مناسک حج بودند)، از در جلوئی وارد خانه هایشان نمی شدند، بلکه در پشتی را برای ورود بر می گزیدند و فکر می کردند، این کار بسیار نیکو و پارسایانه است.»<sup>223</sup>

یوسف علی نیز در قرآن مشهورش می نویسد:

در باره این گفته اسلامی بسیار می توان نوشت که تنها چند مورد آن ذکر خواهد شد. (۱) اگر شما وارد اجتماعی می شوید، به رسوم و آداب آن اجتماع احترام بگذارید. (۲) هر گاه شما قصد دارید با افتخار به هدفی دستیابی پیدا کنید، آشکارا آن کار را انجام دهید و نه به شکل پوشیده و پنهانی. (۳) هر گاه در پی رسیدن به هدفی هستید از این شاخه به آن شاخه نپرید و کوشش کنید در جهت هدف پیش بروید. (۴) اگر برای دستیابی به هدف در پی پیروزی هستید، تمام وسائل بایسته را

<sup>223</sup> Syed Anwar Ali, *Qur'an, The Fundamental Law of Human Life*, vol. (Karachi, Pakistan: Hamdard Foundation Press, 1984), p. 98.

به کار ببرید.<sup>۲۲۴</sup>

مفسر دیگری به نام دکتر کاتب می نویسد:

«این آیه به گونه مجازی و غیر مستقیم قصد دارد برخی افراد را که از محمد پرسش‌هایی می‌کردند که به آنها ارتباطی نداشت، سرزنش کند. این آیه می‌خواهد بگوید که این کار شبیه ورود به خانه‌ها از در پشتی است که عادت نکوهیده به شمار رفته است. به هر روی، بیشتر مفسرین در باره تفسیر این آیه نوشته‌اند، هدف این بخش آیه آنست که تازی‌ها را از این عادت نکوهیده دور نگهدارد و آنها را وادار سازد که از درهای جلویی وارد خانه‌هایشان شوند.»<sup>۲۲۵</sup>

### باز نمود بحث

اگر ورود به خانه‌ها از درهای پشتی عملی نکوهیده به شمار رفته، پس (۱) چرا الله آشکارا به تازی‌ها در یک آیه جداگانه نگفت که این کار زشت است (۲) چگونه تازی‌های بیسواد می‌توانند به مفهوم مجازی این آیه پی ببرند و بدانند که اگر می‌خواهند در عملی به پیروزی دست یابند، باید تمام وسائل ممکن را در راه رسیدن به هدف به کار گیرند؟ (۳) چرا الله زشتی‌های این عمل نکوهیده را آشکارا برای تازی‌ها بیان نکرد و آنرا در چنین مفهوم پیچیده‌ای پنهان نمود؟ (۴) چرا تازی‌ها باید از دانستن هلال ماه نگران باشند؟ آیا آنها در این دنیا بسر نمی‌برند؟ (۵) اگر ورود از در پشتی خانه‌ها عمل نکوهیده‌ای به شمار می‌رود، چرا باید برای خانه‌ها در پشتی ساخت؟ (۶) چرا الله به تازی‌ها دستور نداده است، از ساختن درهای پشتی برای خانه‌هایشان خودداری کنند؟ (۷) آیا فلسفه و فرمود الهی، در

<sup>224</sup> Abdullah Yusuf Ali, *The Holy Qur'an* (United States: McGregor & Werner, Inc., 1946), p. 75.

<sup>225</sup> Dr. Katib, *The Bounteous Koran*, p.37.

رابطه با «بدر و هلال ماه» و «زشتی ورود به خانه ها از در پشتی» چیست؟ شاید، برای دانستن پاسخ اینهمه چیستانها یگانه راه آن باشد که در کیسه شعبده بازی یک فرد شیاد را باز کرد و پاسخ های آنها را از درون آن کیسه استخراج نمود!

### الله آسمان را نگهداشته است که روی زمین نیفتد

آیه زیر را بخوانید و باور کنید که آیه ۶۵ سوره الحج می باشد:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَاءَ الْأَرْضِ وَالْفَلَاقِ تَجْرِي فِي الْبِحْرِ بِأَمْوَالِكُمْ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَاءَ الْأَرْضِ وَالْفَلَاقِ تَجْرِي فِي الْبِحْرِ بِأَمْوَالِكُمْ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَاءَ الْأَرْضِ وَالْفَلَاقِ تَجْرِي فِي الْبِحْرِ بِأَمْوَالِكُمْ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَاءَ الْأَرْضِ وَالْفَلَاقِ تَجْرِي فِي الْبِحْرِ بِأَمْوَالِكُمْ

«آیا ندیدید که الله هر چه را که در روی زمین است در اختیار شما قرار داده و کشتی ها به فرمان او در دریا سیر می کنند؟ و اینکه لو آسمان را نگهداشته است که روی زمین نیفتد و براستی که الله بسیار رئوف و مهربان است.»

براستی که الله تا چه اندازه نسبت به بندگانش مهربان و نوازشگر است. اگر چنین نبود، یکباره زمین را رها می کرد و آن زمان گناهکاران سرشان به حساب می آمد و می فهمیدند، دنیا دست کیست! کاترلیون ها بار شکر و شکر الله بزرگ بخشنده و مهربان را که کلیمی ها را به میمون تبدیل کرد (قرآن، ۲: ۶۵ و ۱۶۵ تا ۱۶۳: ۷)،<sup>۲۲۶</sup> و برخی از آنها را به موش و خوک تبدیل شکل داد<sup>۲۲۷</sup> و قوم ثمود را به سبب اینکه از ماده شترش مراقبت نکردند با زلزله نابود کرد (قرآن، ۱۴، ۱۳، ۱۱، ۹۱: ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۷، ۲۳: ۵۴، ۷۷، ۷۳: ۷)، به پرنده های ابابیل دستور داد، ریگ هائی در منقار جای دهند و بوسیله آنها لشگر فیل سوار ابرحه را نابود کنند (۵: ۱-۵)، یهودی ها و مسیحی ها را که به اسلام ایمان نیاوردند، فرمان داد چهره و پشت سرشان با یکدیگر عوض شوند (۴: ۴۷)، ولی خوشبختانه تا کنون آسمان را روی زمین رها نکرده است! کفر و لعنت بر بنده های حق ناشناس الله مهربان، بخشنده، بنده دوست

.....

<sup>226</sup> See also *Sahih al-Bukari*, vol. 4, p. 415.

<sup>227</sup> *Sahih al-Bukari*, vol. 4, p. 333.

## فرشته‌ها، شیاطین و اجنه‌ای را که اطراف عرش‌الله جاسوسی کنند با شهاب می‌رانند

الله در قرآن می‌گوید که او پائین‌ترین آسمان را با زمین با ستاره‌ها آراسته کرده و به آنها توان موشکی داده تا بتوانند اجنه‌ای را که در اطراف عرش‌اللهی جاسوسی می‌کنند برانند و برای مجازات آنها آتش دوزخ را آماده کرده است. بسیار جالب است که در آیه‌های ۸ و ۹ سوره جن قرآن می‌گوید، اجنه برای آگاهی از اسرار الهی در آسمان فضولی می‌کردند، ولی الله نگهبانانی را در آنجا گماشت تا آنها را با شهاب بززند. جن‌ها می‌گویند، آنها در اطراف عرش‌اللهی برای جاسوسی و گوش دادن به اسرار الهی کمین می‌کردند، ولی پس از آن فهمیدند که نگهبانان با شهاب آماده زدن آنها هستند.

براستی که بیهوده سرائی‌های قرآن فراسوی درونمایه این پژوهش است. در زمان کنونی، بشر دامنه کشفیاتش را به آن سوی کره زمین و به سیاره‌های دور دست کشانده و حتی موفق شده است در سایر کرات انسان پیاده کند، ولی قرآن سخن از اجنه‌ای می‌گوید که در اطراف عرش‌اللهی جاسوسی می‌کنند و هدف تیزهای فرشتگان قرار می‌گیرند. قصه‌های جن و پیری سرگرم‌کننده، ولی بیهوده سرائی‌های قرآن خردآزار است. به آیه‌های زیر توجه کنید تا به سرشت خردآزار قرآن بیشتری ببرید:

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِرَبِّينَا الْكَوَكِبِ ۝ وَحِفْظًا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۝ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْأَلَمِ الْأَعْلَى ۝ وَيُقَدِّرُونَ فِي كُلِّ جَانِبٍ ۝ ذُخْرًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۝ إِلَّا مَن حَظِيَ مِنَ الْخَلْقِ نَافِعَةً ۝ يَسْهَابٌ نَّافِثٌ ۝ وَإِنَّا لَمُنَّاءُ السَّمَاءَ بِنُجُودِهَا مَلِيَّتٌ حَرَسًا شَدِيدًا ۝ وَشُهَابًا ۝

«مانز دیکترین آسمان را با ستاره‌ها آراسته کردیم. و با شهاب‌های ثاقب آسمان را از شیاطین گمراه در امان داشتیم تا آنها از وحی و سخنان فرشتگان عالم بالا هیچ نشنوند و از هر سو مورد حمله شهاب‌های ثاقب قرار بگیرند و به قهر از آسمان رانده شوند و هم اینکه سرانجام به مجازات و عذاب دائم روز قیامت گرفتار آیند. و اگر کسی بخواهد خبرچینی کند، تیز شهاب اورا براند.» (قرآن، ۱۰-۶: ۳۷)

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّيْطَانِ ۝ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ۝

«و ما آسمان دنیا را با ستارگان زینت بخشیدیم و با تیرهای شهاب، شیاطین را راندیم و عذاب آتش فروزان را بر ایشان آماده کردیم.» (قرآن، ۶۷:۵)  
 وَاللَّكُّكُ أَتَعْبُدُونَهَا مَقْعِدَ السَّمْعِ مِمَّنْ يَشْتَعِبُ آلَانَ يَجِدَلُهُ، شَهَابًا رَصْدًا  
 «و جنّ ها گفتند، ما به آسمان می رفتیم تا اسرار وحی را به دست آوریم، ولی آگاهی یافتیم که آنجا فرشتگان زیادی با قدرت تیر شهاب گمارده شده اند.»  
 (قرآن، ۷۲: ۸-۹)

«ابوقتیاده در تفسیر گفته الله ابراز داشته است، (آفرینش این ستارگان به سه دلیل است. یکی زینت دادن آسمان. دوم، شهاب هائی که شیاطین و اجنه را برانند. و سوم اینکه مسافران را راهنمائی کنند. به همین دلیل، هرگاه کسی در پی این باشد که تفسیر دیگری برای این آیه ها بیابد، در اشتباه است و بیهوده وقت و نیروی خود را بر باد می دهد و برای دستیابی به دانشی که در فراسوی مغزش قرار دارد، خود را به زحمت می اندازد. (بنابر این، فرستادن انسان به ماه و سایر سیارات، نتیجه اش تنها اتلاف پول و نیرو می باشد.)»<sup>۲۲۸</sup>

به این سوره ها و آیات نیز توجه فرمائید (۲-۳: ۸۶، ۳۵-۳۳: ۵۵، ۱۸-۱۶: ۱۵)

بنسبیه آنچه که گفته شد، قرآن مقدّس و احادیث هر دو می گویند که الله قادر متعال با آنهمه قدرت های فراسوی پندارش در آسمان امنیّت ندارد، زیرا جنّ ها برای گروهی از فرشتگان را مأمور دفع آنها کرده است. احادیث اسلامی نیز مطالب قرآن را به گونه کامل تأیید و تشریح می کنند. بنابر این، معلوم نیست که چگونه کشورهای پیشرفته برای کشفیات فضائی هوانورد به سایر کرات می فرستند. چه کسی در این باره دروغ می گوید و فرنام شارلاتان برای خود خریده است؟ الله، قرآن و شیادی که نام پیامبر به خود بسته و یا دانشمندان دانش های فضائی؟ آیا مسلمانان دنیا شهامت آنها دارند که در این باره خود به دلاوری بنشینند؟

<sup>228</sup> Ibid., p. 282.

### کره زمین ساکت و بدون حرکت است

قرآن آسمانی باور دارد که کره زمین ساکت بوده و بدون حرکت است. راز دیگری که دانش فرجودگر نجومی قرآن در آیه های گوناگون برای افراد بشر آشکار کرده، آنست که الله همه چیزدان، آسمان ها را بدون ستون های قابل مشاهده خلق کرده، زمین را مانند بستری گسترده و کوههای غیر قابل حرکتی را همانند میخ در آن فرو کرده که از حرکت زمین جلوگیری کنند و نگذارند افراد بشر با حرکت کوه ها به جنبش در آیند. به آموزش های آیه های زیر توجه فرمائید تا به دانش نجومی الله، قرآن و پامبر الله پی ببرید:

خَلَقَ السَّمَوَاتِ بَعْدَ أَنْ أَنْزَلَ فِيهَا الْوَهَّابَ وَاللَّهُ فِي الْأَرْضِ رَؤُوسِ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَتَنْبُتَ بِهَا شَجَرًا كَثِيرًا  
وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿۳۱﴾

او آسمان ها را بدون ستون های غیر قابل مشاهده آفریده و کوههای ثابت و بدون حرکتی را روی زمین قرار داده که مبادا زمین شما را به حرکت در آورد و در روی زمین انواع حیوانات آفریده و ما از آسمان باران می فرستیم تا برای شما سبب باروری شوند. (قرآن، ۳۱: ۱۰)

وَاللَّهُ فِي الْأَرْضِ رَؤُوسِ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۳۲﴾

و او کوهها را به گونه محکم روی زمین قرار داد، مبادا شما با آن به حرکت در آید و رودخانه ها جاری کرد و راهها پدیدار ساخت تا مگر شما راهنمایی شوید. (قرآن، ۳۱: ۲۱، ۱۵، ۱۶)

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا ﴿۷۸﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿۷۹﴾

«آیا ما زمین را مانند بستر نگسترديم و کوههایی مانند میخ در آنها قرار ندادیم؟»  
(قرآن، ۷۸-۷، ۷۸: ۶)

براستی که ما زمینیان چه الله توانمند، همه چیزدان، مهربان و بشردوستی داریم که اینهمه به فکر ما بوده، ولی ما قدردان او نیستیم. آیا ما بنده های حق ناشناس هیچ فکر کرده ایم که اگر او کوهها را مانند میخ در زمین فرو نمی کرد که زمین را از حرکت باز نگهدارد، بسر ما افراد نادان و از خود راضی بشر چه می آمد؟



## تنها اله می داند چه زمانی باران می بارد و آیا در زهدان زن باردار جنین مذکور وجود دارد و یا مولت؟

دانش پراکنی های اله نیز در قرآن خالی از سرگرمی نیست. الله در آخرین آیه سوره لقمان می گوید، تنها اوست در تمام جهان که از پنج چیز آگاهی دارد: (۱) فرار رسیدن روز قیامت، (۲) زمان ریزش باران، (۳)، جنس جنین در شکم زن باردار، (۴) پولی که انسان در روز بعد به دست می آورد، (۵) سرزمینی که انسان در آن جان می دهد.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۳۱﴾

همانا این الله است که از روز قیامت، زمان ریزش باران و آنچه از تر و ماده و زشت و زیبار رحمهای زنان آستن است، آگاهی دارد. و بغیر از الله کسی نمی داند، فردا انسان چه کسب خواهد کرد و در کدام سرزمین مرگش فرامی رسد. پس تنها این الله است که بر همه این حقایق آگاهی دارد. (قرآن، ۳۳: ۳۱)

یک مفسر قرآن ممکن است، در خوشبینی به غایت سخاوتمند باشد و چشمش را به سه مورد از موارد پنجگانه بالا ببندد، ولی دو مورد آن کلاه ریا و فریب را از سر الله و آفرینندگان شیداش بر می دارد. این دو مورد عبارتند از: جنس جنینی که در زهدان زن باردار وجود دارد و دیگری زمان آمدن باران.

به احتمال زیاد می توان گفت، الهی که در ۱۴۰۰ سال پیش، جنین آگاهی هائی را به پیامبرش وحی کرده با الله کنونی مسلمانان جهان تفاوت کامل دارد. حال اگر مسلمانان کنونی نمی خواهند چنین حقیقتی را پذیرا شوند، این کاستی خود آنهاست. بدون تردید الهی که در ۱۴۰۰ سال پیش جنین یساوه هائی را به خورد تازی های شبه جزیره عربستان داده یا بوسیله پیامبری که او را آفریده تغییر سمت یافته، یا بازنشسته شده و یا اینکه مرده است. زیرا، در دنیای امروز بر پایه روش های دانشهای *Micrometeorology* و *Hydrometeorology* سازمان های گوناگون هواشناسی، قادرند چگونگی وضع هوا را تا ده روز تعیین کنند. همچنین بر پایه آزمایش های علمی *Amniocentesis*, *Sonogram* و *Radioimmunoassay*

به آسانی می‌توان جنسیت جنین را ۱۴ تا ۱۶ ماه پس از باردار شدن زن تعیین نمود. در حالیکه دانش و تکنولوژی بشر در زمان کنونی دارای چنین پیشرفت‌های شگفت‌انگیزی شده، ولی به نگر می‌رسد که خرد و نیوند ذهنی ما افراد بشر در همان فراز ۱۴۰۰ سال پیش ایستا و سنگی مانده است. درست است که در همان زمان نیز بسیاری از افراد در برابر وسوسه‌های شیادانی که دگان دینفروشی و دینداری می‌گشودند، به چالش برمی‌خواستند، ولی به هر روی، ایمان به چنین خرافاتی در زمان کنونی که ۳۰۰ سال از دوره روشنگری پشت سر گذاشته شده، بسیار اندوه آور است.

### اقیانوس آویزان در فضا

در مطالب این فصل تا آنجائی که گنجایش کتاب اجازه می‌داد، پاره‌ای از بیهوده‌سرائی‌های کتاب قرآن و یاوه‌گوئی‌های محمد را به‌رشته نگارش در آوردم و اکنون جُستار این فصل را با چند حدیث که از نگر خردستیزی رقیب شایسته‌ای برای بیهوده‌گوئی‌های قرآن به شمار می‌رود، به پایان می‌بریم.

اگر افسانه‌سرائی که در خیال پرداززی بیمانند است، سخن از «اقیانوس آویزان در فضا» به میان آورد، شاید حتی یک کودک خرد نارس نیز وقتش را برای خواندن چنین مطلب خردآزاری به هدر ندهد، ولی مسلمانان باید به حقیقت چنین یاوه‌هائی باور بیندند تا در ایمان مذهبی آنها خللی وارد نشود. به هر روی، بر پایه نوشته طبری، و بنا به روایت ابوذر غفاری، محمد برای شش نفر از یاران نزدیکش که پیوسته با او بوده‌اند، توضیح داده است که: «محمد گفته است: «اللّه اقیانوسی آفریده که ۱۸ کیلومتر از آسمان فاصله دارد. این آسمان به امر اللّه در فضا (میان زمین و آسمان) آویزان بوده، قطره‌ای از آب آن روی زمین نمی‌چکد و امواج آن ساکت و بدون حرکت است (قرآن، ۲۱: ۳۳). تمام اقیانوس‌ها ساکت و بدون حرکت هستند ولی آب‌های این اقیانوس با شتاب تیر در حرکت می‌باشد. جریان آب این اقیانوس مانند تنابلی که از شرق به غرب کشیده باشند در حرکت می‌باشد. خورشید، ماه و ستاره‌های بازگردنده (قرآن، ۸۱: ۱۵) در ژرفای این اقیانوس فرو می‌روند و مانند

عزابه ای در ژرفای اقیانوس حرکت می کنند. سوگند به آلهی که جان محمد در دست اوست، هر گاه خورشید از آن اقیانوس طلوع کند آنچه را که در روی زمین وجود دارد حتی صخره ها و سنگ ها را نیز می سوزانید و اگر ماه از اقیانوس سر به در آورد، حرارتش آنچنان در افراد مردم اثر می گذارد که آنها بغیر از الله خدایان دیگری را می پرستیدند. تنها دوستان الله ممکن است بنا به اراده خود او استثنائاً از ارتکاب این گناه برکنار بمانند... سایر ستارگان مانند چراغ های مساجد از آسمان آویزان هستند و به گرد آسمان دور می زنند و الله را ستایش می کنند.» پیامبر الله سپس افزود: «اگر شما می خواهید این جریان را به خوبی درک کنید به گردش عوامل گوناگون در اینجا و آنجا نگاه نمائید.»<sup>229</sup>

### باز نمود

آیا برآستی چه کسی را می توان مسلمان نامید؟ یک مسلمان (آنهم نه یک مسلمان خوب) آنست که به آنچه که الله، پیامبر، قرآن و حدیث می گویند باور داشته باشد. اگر چنین تعریف ساده ای از یک فرد مسلمان درست باشد باید در حدود بیش از یک بیلیون مسلمان جهان به آنچه که در بالا گفته شد ایمان و اعتقاد داشته باشند و گرنه آنها نه مسلمان بوده و نه اینکه می توان آنها را مسلمان نامید. اگر برآستی این افراد مسلمان باشند باید به افسانه بافی های روان پریشانه ای که یک تازی شتر چران به شرح بالا در یک هزار و چهار صد سال پیش گفته باور داشته باشند. حال اگر این افراد بخواهند به ندای خرد خود گوش کرده و به این یاوه گوئی ها خنده تمسخر آمیز بزنند، دیگر نمی توانند ادعای مسلمانی بکنند! از دگر سو بدون تردید آنهایی که به این یاوه گوئی ها ایمان می بندند و خود را قربانی هموعان شیادشان می کنند، نفرین های خردشان را به جان می خرند و توجه ندارند که خرد و درایت آنها پیوسته آنها را لعن و نفرین می کند. شرم بر روان آنهایی که با این یاوه گوئی ها خرد هموعان ناآگاهشان را آلوده کردند.

<sup>229</sup> At-Tabari, *The History of Tabari*, vol. 1, pp. 235-236.

چه کسی خود را مسلمان می‌نامد؟ یک مسلمان (آنهم نه مسلمان خوب)، کسی است که به آموزش‌های الهی، پیامبر او، قرآن و حدیث ایمان داشته باشد. اگر چنین باشد، بیش از یک میلیارد نفر از مردم دنیا که مسلمان هستند باید به مطالبی که در بالا گفته شد ایمان داشته باشند و گرنه مسلمان نیستند. هر گاه این بیش از یک میلیارد نفر مردم جهان مسلمان باشند باید به یاوه‌هایی که یک فرد شتریان در حدود ۱۴۰۰ سال پیش افسانه بافی کرده است، ایمان داشته باشند.

# فصل پنجم

## حدیث

### آموزشنامه اجرای اصول و احکام اسلامی

محقق: «ترور» مراد پیروز کرده است. هنگامی که من در خواب بودم، کلیدهای گنجهای جهان برای من آورده شد و در دست های من گذاشته شد.<sup>۳۳۰</sup>

صحیح البخاری، جلد چهارم، صفحه ۱۴۰

اسلام تنها یک کیش دینی نیست، بلکه یک ساختار سیاسی، نظامی، اجتماعی، جزائی، اقتصادی و آداب و رسوم پرستشی است.<sup>۳۳۱</sup> دنیای غیر مسلمان با اهمیت و نقش حدیث و یا سنت در فقه اسلامی آشنائی ندارد. آنها قرآن و یا قانون اساسی اسلام را مهمترین نوشتار مقدس اسلامی می دانند، در حالیکه حدیث که در بردارنده مقررات، دستورات عبادتی و آداب و رسوم اسلامی است، اهمیتش در اسلام از

<sup>۳۳۰</sup> اگر محقق راست می گوید، چرا مرتکب اینهمه کاروانزنی شد و با زجر و شکنجه اموال و دارائی های مخالفانش راه زور از آنها می گرفت. (به مطالب صفحه ۶۱ به بعد همین کتاب مراجعه فرمائید.)

<sup>۳۳۱</sup> در نوشتارهای اسلامی حدیث و سنت هم معنی و به جای یکدیگر به کار رفته اند. با این وجود بین آنها تفاوت اندکی وجود دارد. به این شرح که واژه «سنت» مفهوم عادت دارد و تنها در باره اعمال و رفتار محمد به کار می رود. ولی «حدیث» معنی خبر، رویداد و یا آنچه که در پیش رخ داده می دهد. در واقع «حدیث» در باره اعمال و رفتاری که محمد آنرا تصویب و یا رد کرده است، به کار می رود. حدیث، دارای دو بخش می باشد: افرادی که آنرا سینه به سینه روایت کرده و متن.

قرآن کمتر نیست. فقهای اسلامی، برخی اوقات حدیث را «الهام نخست» و قرآن را «الهام دوم» می خوانند.

به گونه کلی می توان گفت که ساختار اسلام از قرآن و حدیث تشکیل شده است. مسلمانان باور دارند که قرآن کلام الله و حدیث عامل توضیح و روشن سازی قرآن می باشد. همانگونه که فقهای اسلام میل ندارند درونمایه بی پایه اسلام بر افراد غیر مسلمان آشکار شود، به همان ترتیب نیز آنها مایل نیستند، این بخش از کالای دینی آنها به آگاهی افراد غیر مسلمان برسد. در این باره مویر می نویسد: «من تا کنون نتوانسته ام درک کنم که چگونه یک مترجم به خود اجازه می دهد، مطالبی را که در احادیث اسلامی ذکر شده، مانند ازدواج، آداب طهارت در آبستنگاه، طلاق و برده داری به خامه در آورد.»<sup>۳۳۲</sup>

واژه «حدیث» از فعل «حَدَّثَ» که مفهوم «نوبودن» می دهد، گرفته شده است. در زبان عبری "hadash" همان مفهوم را داشته و واژه "hodesh" معنی «ماه نو» می دهد. قرآن و حدیث دو ستون ثابتی هستند که زیربنای اسلام را به وجود می آورند و هر دو اختراع محمد می باشند. به درستی می توان ادعا کرد که قرآن بدون وجود حدیث در زندگی روزانه مسلمانان چشمه ای بدون آب می باشد. قرآن در پایه متن و حدیث، واژه های سازنده متن را به وجود می آورد. برای مثال، بر پایه باورهای فقهای اسلام قرآن بکرات می گوید، «نماز بر پای دارید و زکات بپردازید»، ولی در باره چگونگی انجام این اعمال توضیحی نمی دهد. و این حدیث و یا چگونگی انجام این اعمال بوسیله محمد است که آداب و رسوم برگزاری و پرداختن زکات را روشن می سازد. بنابراین در اسلام محمد چگونگی انجام هر فریضه دینی را با گفتار، اعمال و رفتار خود به قاعده در آورده است. به همین دلیل، در اسلام، یک فرد مسلمان، همانگونه که به قرآن نیاز دارد، برای آشنائی

<sup>232</sup> Willaim Muir, *The life of Mohammed* (Edinburgh: John Grant, 1923, quoted by Suhas Majumdar, *Jihad, The Islamic Doctrine of Permanent War* (New Delhi, India: Voice of India, 1994), p.18.

به چگونگی روش های زندگی به داشتن حدیث نیز نیازمند می باشد.<sup>۲۳۳</sup> در واقع قرآن بدون حدیث قابل درک نیست و برای روشن کردن پیچیدگی های قرآن باید از حدیث یاری گرفت.<sup>۲۳۴</sup> حدیث را می توان گوشت و خون به اصطلاح الهامات قرآن و تعبیرکننده انگیزه های دنیوی آن به شمار آورد.<sup>۲۳۵</sup> به گونه پالیده باید گفت که تمامی گفتار و رفتاری را که به محمد نسبت داده شده و نیز در مواردی که او در برابر انجام آداب و رسوم سکوت کرده و این اعمال بوسیله همسران، منسوبین و یاران او مورد تأیید قرار گرفته، درونمایه حدیث را در اسلام به وجود می آورند. بدین ترتیب، حدیث را باید تالمود اسلام دانست و ارزش و اهمیت آنرا برابر قرآن به شمار آورد. محمد گفته است:

«کسی که حدیث را به کار نیندند، از امت من نیست. هر کس در هنگام نیاز و گرفتاری به حدیث عمل کند، به ثواب یکصد شهید دست خواهد یافت.»<sup>۲۳۶</sup>

تا زمانی که محمد زنده بود پیروانش نیازی به حدیث نداشتند، زیرا در تمام امور دینی و دنیوی از او پیروی می کردند. ولی حدیث و یا سنت به مفهوم عملی از زمان درگذشت او به وجود آمد. نفوذ گسترده ای که محمد روی پیروانش داشت سبب شد پس از مرگ، گفتار و کردار او در زندگی در موقعیت های گوناگون نسخه برداری شده و راهنمای زندگی مسلمانان قرار بگیرد.<sup>۲۳۷</sup> باید توجه داشت که

<sup>233</sup> Alhaj Maulana Fazlul Karim, *Mishkat-ul-Masabih*, trans. Alhaj Maulana Fazlul Karim, book 1 (Calcutta, India: Mohammadi press, 1938), p. 3.

<sup>234</sup> Alhaj Maulana Fazlul Karim, *Mishkat-ul-Masabih*, vol. 1, p. 2.

<sup>235</sup> Ram Swarup, *Understanding the Hadith* (Prometheus Books, 2002), p. 7.

<sup>236</sup> J. Murdoch, *Arabia and its Prophet* (Madras, India: The Christian Literature Society for India, 1922), p. 29.

<sup>237</sup> Alfred Guillaume, *The Traditions of Islam* (Salem, New Hampshire: Ayer Company, 1987), p. 13.

شیعیان دوازده امامی که امامهای خود را لغزش ناپذیر به شمار می آورند، روش های زندگی آنها را به احادیث اسلامی افزون می سازند. هر حدیثی در اسلام از دو بخش تشکیل می شود: یکی متن و دیگری افرادی که متن را سینه به سینه از گفتار و یا کردار محمد روایت می کنند.

مجموعه احادیث در اسلام، چندین برابر قرآن بوده و از جهت بی پایگی و پوچی مطالب با قرآن رقابت می کند و شامل جزئیات بی اهمیت زندگی محمد می شود که مسلمانان به آنها به شکل اصول اخلاقی جزمی نگاه می کنند. اگر چه محمد در قرآن (۴۱: ۶)، می گوید، او هم فرد بشری است مانند سایر افراد بشر و با دیگران هیچ تفاوتی ندارد، ولی از قول الله مزایای بسیاری در قرآن برای خود قائل شده که می گوید ویژه اوست و از جمله گفتار و کردار او برای مسلمانان به شکل الگوی اخلاقی در آمده است. اصول و موازین اسلام در تمام جنبه های زندگی انسان، حتی امور خصوصی زندگی او، مانند ازدواج، امور جنسی، پوشاک، خورد و خوراک، چگونگی غذا خوردن، همچنین مسواک کردن دندان و آداب تخلیه روده و مثانه نیز کار برد می یابد و به گفته دیگر از زمانی که یک کودک مسلمان از زهدان مادر با به پهنه هستی می گذارد تا زمانی که به گور میرود، در کنترل اسلام است. بدین ترتیب به نگر می رسد که مسلمانان ساختار خرد و درایت خود را به فسیل های یک مغز فاسد گره زده و کهنه گرایی را بر آزدنیستی و بهرگرائی خود برتری داده اند. برای مثال گفته شده است که امام ابن حنبل، رهبر مذهب حنبلی، اگر چه می دانست که محمد هندوانه می خورد ولی او از خوردن هندوانه خودداری می کرد، زیرا نمی دانست وی چگونه هندوانه می خورده است. همین مورد در باره پایزید بسطامی گفته شده، اگر چه او عارف بزرگی بود که آموزش هایش نه تنها از نوشتارهای قرآن فراتر می رفت، بلکه در بسیاری موارد خلاف آن می بود.<sup>۲۳۸</sup>

به گونه پالیده باید گفت که مسلمانان به تمامی ساختار اسلام ایمان باخته و در برابر اصول و موازین خرافاتی آن، خرد و درایت خود را نادیده می گیرند. یک غیر مسلمان هنگامی که به چگونگی زندگی یک فرد مسلمان نگاه می کند، آنرا

<sup>238</sup> Swarup, *Understanding the Hadith*, p. 4.



احساساتی، ستمگرانه و خردستیزانه می‌یابد. ولی در دید یک مسلمان، غایت ارزش‌های اخلاقی و انسانی از روش‌های زندگی محمد و آنچه که او بدان عمل می‌کرد، ناشی می‌شود و نه اینکه مسلمان فکر کند که روش‌های زندگی محمد را باید بر پایه اصول اخلاقی و انسانی ارزشیابی کرد. دلیل روانشناسی این امر آنست که فرد مسلمان فکر می‌کند، الله براستی یک خدای راستینی بوده که فرمان‌هایش جنبه غایت‌نیکی‌ها را داشته و بر پایه چنین اندیشه غیر منطقی و نابخردانه‌ای، کردار و عادات محمد برای مسلمانان فروزه تقدس پیدا کرده و به‌عنوان اصول شرعی اسلام در این کیش خرافاتی نهادینه شده است.<sup>۲۳۹</sup>

### حدیث و قرآن

در قرآن ۲۳ بار از حدیث سخن گفته شده است. حدیث، بعد از قرآن مهم‌ترین بنمایه فقه اسلام به شمار می‌رود و مانند قرآن اجرای درونمایه آن برای مسلمانان اجباری است. چنانکه به‌گونه رسمی بوسیله فقهای اسلامی در مقدمه قرآن نوشته شده: «قرآن یکی از دو پای بنیاد اسلام و دومین آن حدیث و یا سنت محمد است. تفاوت قرآن با حدیث در شکل آنهاست. بنا به باور به اصطلاح علمای اسلام، قرآن کلام مستقیم و خالص الله و حدیث الهامات الله است که در سخنان و کردار محمد تجلی یافته است.»<sup>۲۴۰</sup> نکته تماخره آور در این گفته آنست که به‌گونه‌ای در فصل دوم گفتیم، برخی از واژه‌هایی که در قرآن آمده آنچنان رکیک و خارج از ادب و نزاکت ادبی است که حتی افراد عادی مردم نیز از کاربرد آنها خودداری می‌کنند، چه رسد به اهل خامه، معنی و ادب.

محمد گفته است: «من دو چیز برای مسلمانان به ارث گذاشته‌ام که افرادی که

<sup>239</sup> *Ibid.*, p. 11.

<sup>240</sup> Craig Winn, *Mohammed, Prophet of Doom* (Canada: Cricketsong, 2004), p. v.

به آنها عمل کنند، هیچگاه گمراه نخواهند شد و آنها عبارتند از قرآن و حدیث.<sup>۲۴۱</sup> بنابر این، اهمیت حدیث در حکمت الهی اسلام، پس از قرآن به شمار رفته است. قرآن در باره اهمیت حدیث می گوید:

وَمَا يَطِئُ عِيَ الْهَوَىٰ ۖ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَّحْيٌ يُوحَىٰ ۖ

«و پیامبر هیچ چیزی را از خود نمی گوید. سخن او غیر از وحی الله نیست.» (قرآن، ۵۳: ۳-۴)

وَمَا آتَايَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَايَكُم عَنْهُ فَانْتَهُوا

«و هر چه رسول به شما می دهد آنرا بپذیرید و هر چه را نهی کند از آن دست بردارید....» (قرآن، ۵۹: ۷)

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۗ

«کسی که از رسول پیروی کند از الله فرمانبرداری کرده و هر که با رسول به مخالفت برخیزد کفر مخالفتش با الله است....» (قرآن، ۴: ۸۰)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

«شما در پیروی از رسول به نیکی و سعادت دست خواهید یافت....» (قرآن، ۲۱: ۳۳)

یک نویسنده تازی می نویسد، تمام گفتار و کردار محمد از الله ناشی می شده است. او می نویسد:

« سنت و حدیث را نباید گفتارها و سخنان فلاسفه و افراد خردگرا و با فرمان های فرماندهان و رهبران به شمار آورد. هر کسی با تمام وجود باید ایمان داشته باشد که گفتار و کردار پیامبر اراده الله بوده و آنرا در تمام شئون زندگی خود به کار ببرد.»<sup>۲۴۲</sup>

آیه ها و نوشتارهای بالا به خوبی نشان می دهند که ارزش گفتارها و کردار محمد

<sup>241</sup> Mohammed Abdu Rauf, *Al-Hadith* (Washington, D.C.: The Islamic Center, 1974), p. 11.

<sup>242</sup> Dr. Mazhar U. Kazi, *A Treasury of a Hadith*, Introduction.

برابر با آیه های قرآن بوده و مسلمانان باید برابر اصول و احکام قرآن برای حدیث اعتبار قائل باشند. افزون بر آن، هر زمانی که در آیه های قرآن ابهامی وجود داشته باشد، حدیث می تواند بیانگر اصول و احکام قرآن باشد.<sup>۲۴۳</sup> فقهای اسلام بین قرآن و حدیث تفاوتی قائل نبوده و هر دو را وحی و یا الهامات الله می دانند. آنها باور دارند که حدیث قرآن عملی است، بدین شرح که در قرآن، الله از زبان خود سخن می گوید و در حدیث در وجود محمد عمل می کند.

هر کسی با قرآن آشنائی داشته باشد، گواهی می کند که مطالب خرافاتی و بدون پایه آن به سادگی قابل فهم نیست. در این موارد حدیث به کمک قرآن می آید و در برخی موارد بر مفاهیم آیه های آن نیز برتری می یابد. برای مثال، قرآن برای مسلمانان سه بار در روز نماز تعیین کرده (۱۷: ۷۸، ۳۰: ۱۷، ۱۱۴: ۱۱)، ولی حدیث از پنج بار نماز در روز سخن گفته است.<sup>۲۴۴</sup> جالب است که مسلمانان نیز گوئی رفتار محمد، یعنی گفته حدیث را بر سخنان الله در قرآن برتری داده و روزی پنج مرتبه نماز می گزارند.<sup>۲۴۵</sup>

دست کم، بنا به یک برهان می توان گفت که در اسلام حدیث از قرآن نیز مهمتر می باشد و آن دلیل اینست که مفسرین گوناگون آیه های قرآن را به گونه متفاوت ترجمه کرده اند، ولی چون حدیث به روش زندگی و عمل محمد وابسته است، از اینرو ابهامی در آن وجود ندارد که نیاز به تفسیر داشته باشد و بنابراین می توان آنرا از قرآن نیز مهمتر به شمار آورد.

شیعیان و بویژه شیعیان دوازده امامی نیز به حدیث بسیار وابسته هستند و به بسیاری از احادیثی که متعلق به سنی هاست، ایمان دارند و به آنها عمل می کنند. ولی به احادیثی که از امامان شیعه گری نقل شده، بیشتر اهمیت می دهند. سنی ها چون شیعه را رافضی می دانند و در پایه به تشیع به شکل مذهب نمی نگرند، از اینرو

<sup>243</sup> Ibid.

<sup>244</sup> Craig Winn, *Mohammed, Prophet of Doom*, p. v.

<sup>245</sup> Suhas Majumdar, *Jihad. The Islamic Doctrine of permanent War* (New Delhi: Voice of India, 1994), p. 10.

به احادیث امامان شیعه نیز اعتقادی ندارند و به آنها اهمیت نمی دهند.<sup>۲۴۶</sup> اکنون پس از اینکه از سرشت حدیث آگاه شدیم به شرح احادیثی که از ترور و کشتاردم می زنند، می پردازیم.

### جایگاه الله پیش از آفرینش و نخستین چیزی که او آفرید

یکی از یاران محمد از او پرسش کرد: «آیا خدای ما پیش از آفریدن زمین و آسمانها در کجا بود؟» محمد پاسخ داد: «در آن زمان او روی ابر زندگی می کرد و هم در بالا و هم در زیر او هوا وجود داشت. آنگاه نخستین چیزی که او آفرید عرشش بود که آن را آفرید و بیدرنگ روی آن نشست ... و سپس پیش از اینکه چیز دیگری بیافریند، فرمان داد آنچه که باید آفریده شود روی لوح رویدادها نگارش یابد.»<sup>۲۴۷</sup>

### باز نمود

در باره شرح جایگاه الله پیش از آفرینش به نظر می رسد که پیامبر الله در زمانی که گرفتار آثار بیماری صرع بوده در مورد جایگاه الله پیش از آفرینش به ذکر چنین مطالب سرگرم کننده ای پرداخته است. دلیل این امر آنست که جایگاه الله پیش از آفرینش در لابلای درخت های شبه جزیره عربستان بوده و تازی ها از آن چوب ها بت او را ساخته و آنرا در بین سایر بت های خانه کعبه قرار داده اند. ولی چون تازی ها بت او را بزرگتر از ۳۵۹ بت دیگری که در خانه کعبه نگهداری می شد ساختند، از اینرو به آن فرنام «الله اکبر» که معنی «الله بزرگتر» از سایر بت هاست دادند. بنابراین ای کاش این پیامبر بینوا می دانست که بر پایه تئوری Big Bang هنجار آفرینش

<sup>246</sup> Mircea Eliade, ed., *The Encyclopedia of Religion*, vol. 6 (New York: MacMillan Publishing Company, 1987), p. 150.

<sup>247</sup> Tabari, *The History of al-Tabari*, trans. And annotated by Ismail K. Poonawala, Vol. I (Albany: State University of New York Press, 1990), p. 204.

مدت بیست و بیستون سال پیش به وجود آمد. براستی که پیامبر اسلام از نگر شرح قصه‌های سرگرم کننده چه سرمایه نبوغمایه و بی انتهای دارا بوده است!

## الله‌ترور و غارت و چپاول اموال را در جنگ برای محمد مشروع و مجاز کرده است

محمد موسویت و مسیحیت را به رسمیت می شناسد و موسی کلیم و عیسی مسیح را پیامبر می خواند، ولی ادعا می کند که الله او را در شش مورد بر آنها برتری داده که یکی از آن موارد، مشروع بودن مالکیت اموالی است که در جنگ ها غارت و چپاول می کند که اصطلاح قهپی و قرآنی آن «غنیمت» می باشد. حدیث شماره ۱۰۶۲ جلد اول صحیح مسلم و حدیث شماره ۳۳۱ جلد اول صحیح البخاری در این باره می نویسند:

جابر بن عبدالله روایت کرده است که محمد گفت: «الله به من پنج مزیت داده است که پیش از من آنرا به هیچکس دهش نکرده است. آنها به شرح زیر می باشند:

۱- الله از فاصله مسافتی که یک ماه مسافت می باشد، در دل دشمنان من ترس و هراس افکنده است.

۲- کره زمین برای نمازگزاری و تیمم من و پیروانم ویژه داده شده است. بنا بر این، پیروان من می توانند در هر نقطه ای از کره زمین در اوقات مقرر شده، نماز بگذارند.

۳- غنیمت (غارت و چپاول اموال مردم در جنگ) پیش از من برای هیچکس مشروع نبود، ولی برای من مجاز شده است.

۴- هر پیامبری تنها برای ملت خویش به پیامبری برگزیده شده، ولی من برای تمام افراد بشر به این مقام برگزیده شده ام.<sup>۳۳۸</sup>

<sup>۳۳۸</sup> این گفته محمد با متن آیه ۷ سوره شوری و آیه ۱۴ سوره ابراهیم ناهمگونی بسیار آشکار دارد. زیرا، آیه ۷ سوره شوری می گوید: «ما قرآن عربی را به تو وحی کردیم تا تو مردم مادر شهرها (ام القراء) را از روز قیامت که در آن هیچ تردیدی وجود ندارد پترسانی...» و آیه ۱۴ سوره ابراهیم می گوید: «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به زبان خود آن مردم سخن بگوید، به گونه ای که پیام او برای همه روشن باشد....»

۵- در روز قیامت به من اختیار شفاعت داده شده است.»<sup>۲۴۹</sup>

«غنائم جنگی» که اصطلاح ادبی غارت و چپاول اموال مردم در جنگ ها می باشد، آنچنان در کیش اسلام و انگیزش مسلمانان به خونریزی اهمیت دارد که قرآن و حدیث در بسیاری از موارد به آن اشاره کرده اند. در فقه اسلام، اموال و دارائی هائی که مسلمانان در نتیجه جنگ، غارت و چپاول می کنند به دو بخش تقسیم شده است: «غنیمت» و «فتی». غنیمت، شامل اموال و دارائی هائی می شود که مسلمانان در نبردها غارت و چپاول کرده و پس از پایان جنگ بین آنها تقسیم می شود. فتی عبارت از اموال و دارائی هائی است که مردم بدون ورود به جنگ به مسلمانان تسلیم می نمایند.

در فصل دوم شرح داده شد که بر پایه قرآن (۸: ۴۱)، یک پنجم غنائم جنگی به محمد و یزگی داده شده است. ولی نگهداری و اختلاس غنائم جنگی بدون آگاهی به فرمانده اسلامی، گناهی بزرگ به شمار می رود. محمد در این باره گفته است:

«در برابر آنهایی که به الله ایمان ندارند نبرد کنید، ولی اموالی را که در این نبرد مقدس به دست می آورید بدون اجازه از آن خود نسازید.»<sup>۲۵۰</sup>

دکترین خودداری از اختلاس غنائم در نبردها در قرآن نیز شرح داده شده است. هیچکس نمی تواند انکار کند که غارت و چپاول اموال دیگران، پیشه دزدان و راهزنان است. هنگامی که گروهی از دزدان برای دزدی اموال دیگران اقدام می کنند، هر یک از آنها کوشش می کند تا آنجا که ممکن است، سهم بیشتری

<sup>249</sup> *Sahih Muslim*, trans. Abdul Hamid Siddiqi, 4 vols., vol. 1 (Beirut, Lebanon: Dar al Arabia, 2002), pp. 265-266; *Sahih al-Bukhari*, trans. Dr. Muhammed Muhsin Khan, 9 vols. (New Delhi: Kitab Bhavan, 1984), 1: 199-200.

<sup>250</sup> *Sahih Muslim*, No. 4294, p. 943.

به دست آورد و تنها انطباط شدیدی که از سوی رهبر گروه به افراد آن تحمیل می‌شود، آنها را از اینکه سهم بیشتری به خود ویژگی دهند، باز می‌دارد. اکنون، روشن است که اگر کسی توان آنرا داشته باشد که برای غارت و چپاول اموال دیگران از سوی خدا آیه و فرمان بیاورد، به همانگونه نیز خواهد توانست برای منع از اختلاس اموال غارت شده از سوی خدا فرمان بیاورد و این کاری است که محمد در قرآن و حدیث انجام داده است.<sup>251</sup>

در مطالب فصل دوم توضیح داده شد که بر پایه یکی از آیه‌های قرآن (۴: ۲۴)، مسلمانان حق دارند با زنانی که در جنگ‌ها دستگیر می‌کنند ولو آنکه شوهر داشته باشند، همخوابگی کنند. حدیث زیر این موضوع را آشکارا شرح می‌دهد:

«ابو سعید خدوری گزارش داد که در نبرد حنین پیامبر الله گروهی از مسلمانان را به آوتاس گسیل داشت... مسلمانان بر دشمنان خود پیروز شدند و گروهی از زنان آنها را دستگیر کردند، ولی چون آنها شوهر داشتند، از همخوابگی با آنها خودداری کردند. از اینرو الله آیه ۲۴ سوره نساء را نازل کرد که می‌گوید، (همخوابگی با زنانی که در نبردها دستگیر می‌کنید، مشروع و مجاز است، ولی این کار را پس از اتمام عده آنها انجام دهید).»<sup>252</sup>

حدیث درباره تئوری «غنیمت» از قرآن بسیار فراتر می‌رود و تمامی کره زمین را ملک الله و پیامبرش می‌داند. قرآن سخن از غنائمی به میان می‌آورد که هنوز مسلمانان نتوانسته‌اند به آن دست یابند. (۴۸: ۲۱) حدیث زیر در این راستا سخن از اسلامی کردن تمام افراد بشر به میان می‌آورد. صحیح البخاری به روایت از ابوهریره نقل کرده است:

«ما در مسجد نشستیم بودیم که پیامبر الله وارد شد و اظهار داشت، (آماده شوید تا به سراغ یهودی‌ها برویم). ما همراه او به راه افتادیم تا به محل سکونت آنها رسیدیم.

<sup>251</sup> Majumdar, Jihad, The Islamic Doctrine of permanent War, p. 31.

<sup>252</sup> Sahih Muslim, No. 3432, p. 743.

پیامبر الله سر یا ایستاد و گفت: (ای گروه یهودی، اسلام را بپذیرید تا بتوانید در امان زندگی کنید.)»

مفهوم سخنان بالا آنست که تمام زمین منطقه غارتگری مسلمانان است و چون محل سکونت یهودی ها نیز جزئی از کره زمین است، اگر آنها اسلام را نپذیرفتند، محل امنی برای زندگی نخواهند داشت.

نوع دوم چپاول و غارت اموال در نبردها که «فتنی» نامیده می شود، حتی از نوع دوم نیز به مراتب جالب تر است. زیرا این نوع اموال مربوط به مواردی است که افراد مردم بدون ورود در نبرد تسلیم می شوند و اموال و دارائی های خود را به مسلمانان تحویل می دهند. قرآن و حدیث می گویند، این نوع اموال همه باید به پیامبر داده شود. آیه ۶ سوره الحشر در این باره می گوید:

وَمَا آيَةٌ لِلَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِمَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ مِنَ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ

«و آنچه که الله از مال آنها (یهودیان بنی نضیر) به رسم غنیمت داد، متعلق به رسول است، زیرا شما مسلمانان بر آنها اسب و استری نتاختید.»

حدیث آیه بالا را تأیید می کند و می گوید:

«ابو هریره روایت کرده است که محمد گفت، (هر گاه شما وارد شهری شوید که ساکنان آن بدون نبرد به شما تسلیم شوند و در آنجا بمانید، از اموالی که از آنها به دست می آورید تنها به شما پاداشی داده خواهد شد. ولی، هر گاه هنگام ورود شما به آن شهر مردم در برابر شما نافرمانی و نبرد کنند، از اموالی که به دست می آید یک پنجم سهم الله و پیامبر او بوده و بقیه بین شما تقسیم خواهد شد.)<sup>۲۵۳</sup> عمر همچنین گفته است، (اموال و دارائی هائی که از یهودی های بنی نضیر به غنیمت گرفته شد الله به رسولش داد، زیرا شما در آن درگیری اسب و استری نتاختید و از اینرو تمامی این اموال به رسول تعلق دارد.)<sup>۲۵۴</sup>»

<sup>253</sup> Ibid., No. 4346, pp. 953-54.

<sup>254</sup> Ibid., No. 4347, p. 954.



محمد قطعه ای از زمین هائی را که از غارت و چپاول اموال مردم به دست آورده بود و «باغ تابستانی ماری» نامیده می شد، به ماریه قبطیه یکی از صیغه های برده اش که مقوقس پادشاه مصر به او داده بود، بخشید. محمد همچنین در مدینه دارای هفت باغ بود که گروهی می گویند، یکی از یهودی ها به نام «موخایریق» در اختیارش گذاشته بود و برخی دیگر باور دارند، باغهای یاد شده بخشی از املاکی بود که مسلمانان در هنگام حمله به طایفه یهودی بنی قریظه، چپاول کرده بودند. محمد در خیبر نیز دارای املاکی بود که آنها را در زمان حمله به یهودی های خیبر از آنها غارت نموده بود.<sup>۲۵۵</sup>

کوتاه اینکه، حدیث روندهای خردستیزانه و شرارت های محمد را در فرهنگ کیش خرافاتی اسلام جاودانی و نهادینه کرد و روح تجاوز و خشونت را نسل بعد از نسل در مسلمانان دنیا شرطی نمود.

### باز نمود

اگر چه محمد الله را مانند پوست بدن به خود نزدیک نگه می دارد، ولی چون هیچکس توان دیدن و سخن گفتن با الله را جز خود او ندارد، بنابراین هر زمانی که محمد در قرآن از الله و رسولش سخن می راند، بدیهی است که هدف او خودش بوده و به گفته دیگر واژه الله نام مستعار محمد می باشد. محمد به خوبی می داند چگونه با زبان الله به سود خود سخن بگوید و به آرمان هایش رنگ وحی الهی بزند و به خورد پیروانش بدهد تا فرمانبرداری آنها را نسبت به خود استوار سازد.

ولی، آیا برآستی این اللهی که اینگونه با پیامبرش گره خورده، چگونه موجودی است؟ این موجود نادیده پیش از اینکه محمد اندیشه نامزدی پیامبری الله را در سر پیروانند، یکی از سرنشینان خانه کعبه بود. او یکی از بت های چوبی خانه کعبه و بزرگتر از سه دخترش بود. محمد روان این بت را نگهداری کرد و نامش را روی خدائی گذاشت که می خواست خود را پیامبر او به شمار آورد. در خانه کعبه ۳۶۰ بت

<sup>255</sup> Swarup, *Understanding the Hadith*, p. 113.

وجود داشت که بت الله از همه آنها و بویژه سه بتی که دختران او (بتات الله) نامیده می شدند، بزرگتر بود. به همین سبب است که در حدود بیش از یک بیلیون نفر از مسلمانان سراسر جهان، هر روز هم در هنگام عبادات مذهبی و هم به عنوان یک شعار دینی، دهها بار عبارت «الله اکبر» را بر زبان می آورند که معنی آن «الله بزرگتر» است. آیا الله بزرگتر از چه کسی می باشد؟ پاسخ، بزرگتر از سایر بت های موجود در خانه کعبه. (به کتاب الله اکبر همین نویسنده مراجعه فرمائید.)

به هر روی، با آگاهی از احکامی که محمد از زبان الله در قرآن آورده و بویژه آشنائی با شرح حال محمد، هر کسی می تواند گواهی بکند که ترور از عوامل جدائی ناپذیر مغز محمد بود که او را برای رسیدن به هدفهای جاه طلبانه اش به ارتکاب شرارت و خونریزی رهنمون شد. بنابراین، زمانی که او خود می گوید، «وجود ترور در دل دشمنانش به او کمک کرده»، در واقع درونمایه ناخودآگاه مغزی اش را که کاربرد ترور برای دستیابی به امیال کوفته شده اش می باشد، آشکار می سازد.

همچنین، هنگامی که می گوید، «غنایم جنگی و یا اموال به دست آمده از غارت و چپاول برایش مشروع و مجاز» شده، او در واقع به یک مکانیسم دفاع روانی دست می زند تا غارت و چپاول اموال و دارائی های مردم راناشی از فرمان الله سر به فرمانی وانمود کند که ساخته خود اوست.

یک گفته مشهور می گوید، «دروغگو حافظه ندارد.» نه تنها در حدیث بالا، بلکه در آیه ۱۵۸ سوره اعراف، محمد لاف می زند که پیامبر تمامی مردم سراسر جهان و همچنین پیامبر پائینی است. هنگامی که محمد زبان به این ادعای ریاکارانه باز می کند، فراموش کرده است که زمانی که در مکه اقامت داشت و تنها چند نفر از جمله افراد خانواده اش دور او گرد آمده بودند، در آیه ۴ سوره ابراهیم، آیه ۴۷ سوره یونس و آیه ۷ سوره شوری از قول الله گفته است که او پیامبر هر ملتی را تنها از درون خود آن ملت به پیامبری بر می گزیند و اینکه الله او را تنها برای مردم مکه و اطراف و حول و حوش آن سه پیامبری برگزیده که به زبان فصیح عربی به اصطلاح الهامات الله را به آنها برساند.

این سخنان غیر منطقی نشان می دهد که محمد، تشنه دستیابی به قدرت است و برای رسیدن به هدف و حکومت بر عربستان، از تمام حيله ها و ترفندهای ممکن

بهره می گیرد. این مطالب ناهمگون و خردستیزی که سراسر آیه های قرآن و درونمایه احادیث را پر کرده اند، نشانگر آنست که محمد با این نیرنگ ها، بر آنست تا بوسیله این افسون ها تازی ها را از خرد تهی کرده و آنها را فرمانبردار اندیشه های نابخردانه اش بکند.

### بهشت زیر سایه شمشیر قرار دارد

شعار بالا گفته مستقیم محمد است.<sup>256</sup> او همچنین گفته است: «شمشیر کلید بهشت و دوزخ می باشد.»<sup>257</sup> عبدالله بن ابی عوفا روایت کرده است که محمد گفت: «شما باید بدانید که بهشت زیر سایه شمشیر قرار دارد.»<sup>258</sup> تازی ها گفته ای دارند که حاکی است: «تاریخ شمشیر تاریخ بشریت می باشد،» و «هر گاه شمشیر وجود نمی داشت، شریعت محمد نیز به وجود نمی آمد.» در زمان امپراتوری عثمانی، شمشیر اسلام (سینف الاسلام) شعار رژیم آن امپراتوری بود و به مسلمانان آن کشور آموزش داده می شد که: «نیازهای زندگی در سه عامل کوتاه می شوند: آب، خوراک و جهاد.»<sup>259</sup> درونمایه احادیث اسلامی نشان می دهند که محمد برای گسترش دین نوپیدایش تنها به شمشیر می اندیشید. هزاران حدیث اسلامی پر است از اصول و احکامی که به مسلمانان آموزش می دهد که برای گرایانیدن غیر مسلمانان به اسلام باید با آنها نبرد کرد. انس بن مالک روایت می کند:

«... پیامبر الله آنها را نابود کرد و رزم آورانشان را از دم شمشیر گذرانید و زنان و

<sup>256</sup> Bernard Lewis, editor and translator, *Islam from the Prophet Muhammad to the Capture of Constantinople*, 2 Vols., vol. 1 (United Kingdom: Macmillan Press, 1975), p. 210.; *Sahih al-Bukhari* xxxxxx

<sup>257</sup> Al-Muttaqi, *Kanzal al-Ummal*, p. 258.

<sup>258</sup> *Sahih al-Bukhari*, vol. 4, p. 55.

<sup>259</sup> Ameen Rihani, *Arabian Peak and Desert* (London: Constable & Co Ltd, 1930), p. 109

فرزندانشان را اسیر کرد. یکی از زنان اسیر شده صقیه دختر حی بن اخطب (همسر کنانه بن ربیع بن الحقیق) و همچنین دو دختر عموی او بودند. صقیه از زیبائی بیمانندی برخوردار بود و هنگامی که محمد چشمانش با او برخورد کرد، ردایش را بر روی او انداخت که در رسم تازی ها مفهومش این بود که او متعلق به وی می‌باشد. دحیه کلبی از محمد درخواست کرد، صقیه را به او بدهد، ولی محمد درخواست او را رد کرد و به جای صقیه، دو دختر عموی او را به دحیه کلبی داد. محمد با صقیه ازدواج کرد و مهریه اش را بهای آزادی اش قرارداد.<sup>260</sup>

در تفسیری که در باره کتاب غزالی زیر فرنام کتاب پرستش نوشته شده، آمده است که واعظان اسلامی هنگامی که در مسجد به وعظ می‌پردازند، دست خود را روی قبضه شمشیر و یا عصائی قرار می‌دهند. سنت نگهداری شمشیر در دست به زمان خود محمد و روزهای نخستینی که او در مدینه بالای منبر می‌رفت برمی‌گردد. George Lane دانشمند اسلام شناسی که در این باره پژوهش به عمل آورده، به این نتیجه رسیده که منبر در پایه محلی بوده که محمد روی آن می‌نشسته و در باره امور و اختلافات مردم به کار داوری می‌پرداخته است. در تاریخ اسلام منبر و شمشیر از یکدیگر جدائی ناپذیر هستند. محمد بنیانگزار دین اسلام از ابتدا موعظه های اسلامی را با تبلیغات نبرد طلبانه و انگیزش مسلمانان به جنگ با یکدیگر گره زد.<sup>261</sup>

شرق شناس مشهور، Becker دیدمان «لین» را در باره کاربرد شمشیر در اسلام به گونه کامل پذیرا شده و در این راستا می‌نویسد: «واعظ اسلامی با یک عصا، شمشیر، نیزه و یا کمانی که در دست داشته، بالای منبر می‌رفته است.»<sup>262</sup>

<sup>260</sup> *Sahih al-Bukhari*, vol. 2. No. 68, p. 35.

<sup>261</sup> Edward William Sale, *Manners and Customs of the Modern Egyptians* (London: Darf Publishers Ltd, 1986).

<sup>262</sup> C. H. Becker, *Die Kanzel im Kultus des alten Islam* ("Islam Studien," Leipzig, 1924), pp. 451, 456, 469, quoted by Zwemer, *Studies in Popular Islam*, p. 35.

دانشمند دیگری به نام Valentine Chirol می نویسد:

«بین تمام ادیان روی زمین، اسلام تنها دینی است که با شمشیری که در دست بنیانگزارش بود، زائیده شد. اسلام همیشه به شمشیر متکی بوده و برای یکهزار و سیصد سال، ملاهای اسلام که نماز روز آدینه را برگزار می کنند با شمشیر به انجام این کار می پردازند. اگر هم امکان بهره گیری از شمشیر واقعی برایشان ممکن نباشد با یک شمشیر چوبی به برگزاری نماز می پردازند تا از کاربرد وسیله ای که نشان عقیده مذهبی آنهاست، دور نیفتند.»<sup>۲۶۳</sup>

ویلیام مویر نیز می نویسد: «... شمشیر پاسخ چاره ناپذیر انکار اسلام می باشد....» او ادامه می دهد: «شمشیر محمد و کتاب قرآن، خطرناک ترین دشمنان تمدن بشریت، آزادی و راست نگری هستند که جهان ما تا کنون به خود دیده است.»<sup>۲۶۴</sup>

در سال ۱۷۳۴، George Sale برای نخستین بار قرآنی به زبان انگلیسی ترجمه کرد که نقطه عطف مهمی در بازشناسی این کتاب در غرب به وجود آورد، می نویسد: «ایجاد اسلام و گسترش آن به گونه کامل و امدار شمشیر است.»<sup>۲۶۵</sup>

### اسلام و صلح با یکدیگر سازگاری ندارند

در مطالب فصل دوم گفتیم که قرآن بر پایه آیه ۳۵ سوره محمد آشکارا به مسلمانان توصیه می کند از صلح و آرامش بپرهیزند و به جنگ و جهاد روی کنند. افزون بر

<sup>263</sup> William Chirol, *Foreign Affairs*, vol. I, No. 3.

<sup>264</sup> William Muir, *The Life of Mohammad* (Edinburgh: John Grant, 1923), p. 522.

<sup>265</sup> Norman Daniel, *Islam and the West* (Edinburg: Edinburg University press, 1960), p. 300.

قرآن، احادیثی نیز وجود دارد که حاکی است، اسلام دین صلح و آرامش نیست و اینکه الله رزم آوری را دوست دارد. آنهایی که با متون قرآن و حدیث آشنا هستند می دانند که تنها مسلمان شدن برای رهائی از کوره دوزخ و رستگاری کافی نیست، بلکه قرآن مسلمان را یا خوب و یا بد می داند. بدین شرح که مسلمان خوب کسی است که برای نبرد، کشتن و ترور کردن شور و تمایل داشته باشد. چنین مسلمانی خانه اش را ترک می گوید و مال و ثروت و زندگی اش را در راه الله برای جنگ و نبرد با غیر مسلمان هزینه می کند. الله در قرآن می گوید، چنین مسلمانی اگر پس از دست زدن به جنگ و آدمکشی زنده بماند، اموال و دارائی ها و زنان افرادی که خونشان را ریخته به او تعلق خواهد یافت و هر گاه در جهاد کشته شود، با جای گرفتن در عشرتکده بهشت به او پاداش داده خواهد شد. ولی، مسلمان بد کسی است که صلح جو و آرامش طلب باشد. الله حتی می گوید، مسلمانان صلح جو، «فرومایه ترین مخلوقات به شمار می روند»، و شعله های گدازنده آتش در دوزخ انتظار آنها را دارد.<sup>266</sup>

مشکات المصابیح، حدیثی را ذکر کرده که آشکارا نشان می دهد، اسلام و صلح بهیچوجه با یکدیگر همخوانی ندارند. این حدیث نشان می دهد که محمد به ادیانی که دم از صلح و آرامش زده اند با دیدی اهانت آمیز نگرسته است. در این حدیث ابوعمامه روایت می کند:

«زمانی ما با محمد به نبرد می رفتیم. در سر راه ما مزرعه ای وجود داشت که چاه آبی در کنار آن واقع شده و گیاهان سبز و دلنوازی در اطراف آن روئیده بودند. یکی از افرادی که در بین ما بود، زیر تأثیر زیبایی آن منظره و سبزه و آب قرار گرفت و اظهار داشت، (آرمان داشتم تمام موهبت های زندگی را کنار می گذاشتم و باقیمانده عمرم را در کنار چنین منظره زیبایی می گذراندم). و پس از اظهار این هدف آرمانگرایانه روی به محمد کرد و از او پرسش نمود، آیا او چنین اجازه ای را به وی می دهد؟ محمد با چهره ای که نشانه های نارضائی آشکارا در آن مشاهده

<sup>266</sup> Craig Winn, *Prophet of Doom*, p. v.

می شد، به او پاسخ داد، (گوش بسته، ای مرد نسا آگاه! من بوسیله الله برای آن به پیامبری برگزیده نشده ام تا در باره دین موسی و عیسی به وعظ بشتیتم. زمانی که انسان تنها یک روز پیامداد و یا یک پس از نیمروز در راه الله و هدف ها و خواست های او گام بردارد، بر تمام دنیا و تمام ثروت های آن برتری دارد. و درگیر شدن در جبهه جنگ و جهاد بهتر از مدت ۶۰ سال برگزار کردن نمازهای اضافی است.»<sup>۲۶۷</sup>

متن و مفهوم حدیث بالا نشان می دهد که حتی، آرامش طلبی و مسالمت جوئی نسبی دین های موسویّت و مسیحیّت نیز مورد پذیرش محمد و کیش او اسلام نبوده است.<sup>۲۶۸</sup>

### الله نسبت به آنهایی که بوسیله محمد کشته می شوند، خشمگین می گردد

حمام بن منبه احادیث چندی از قول محمد روایت کرده است که یکی از آنها می گوید: «فردی که بوسیله پیامبر الله کشته می شود، الله نسبت به او بسیار خشمگین می گردد.»

این حدیث نشانگر این حقیقت است که نه تنها محمد، پیامبر عزیز دُر دانه الله مجاز است هر فردی را که مایل است به قتل برساند، بلکه قربانی عمل او نیز مورد خشم شدید الله عادل، بخشنده و مهربان قرار خواهد گرفت. همان اللهی که پیوسته و در همه جا همراه پیامبر است تا هر گامی که او برای استوار کردن قدرتش بر می دارد ولو آنکه منتهی به ریختن خون دیگران بشود، بیدرنگ عمل او را با آیه ای تأیید سازد!<sup>۲۶۹</sup>

<sup>267</sup> *Mishkat al-Masabih*, No. 4489, quote by Majumdar, *Jihad, the Islamic Doctrine of permanent War*, p. 22.

<sup>268</sup> *Ibid.*, p. 23.

<sup>269</sup> *Ibid.*, p. 986.

### مجازات بازگشت از دین در اسلام مرگ است

یک فرد انسان داوطلبانه می‌تواند به اسلام درآید، ولی هنگامی که این کیش را پذیرفت، هر گاه بخواهد از آن خارج شود، مرتد به شمار می‌رود و مجازات ارتداد در اسلام مرگ می‌باشد. در مجموعه احادیث صحیح البخاری در جلد نهم در باره مجازات کسی که از اسلام بازگردد، می‌خوانیم:

«ابوموسی روایت می‌کند، (یک مرد یهودی اسلام آورد و سپس دوباره به دین خود برگشت. معاذ بن جبل روزی او را در نزد من دید و در باره او از من پرسش کرد. پاسخ دادم، او نخست اسلام آورد و سپس دوباره به دین پیشینش بازگشت نمود.) ابوموسی اظهار داشت، (تا این مرد کشته نشود من نخواهم تنسست، زیرا الله و پیامبر او دستور داده اند هر کس از دین اسلام برگردد باید کشته شود).»<sup>۲۷۰</sup>

صحیح البخاری در حدیث دیگری می‌نویسد:

«... ابن عباس روایت می‌کند که محمد گفت: (اگر مسلمانی از دین اسلام بازگشت کرد، او را بکشید).»<sup>۲۷۱</sup>

جالب تر از همه احادیثی که در باره بازگشتگی از دین در اسلام گفته شد، حدیث زیر می‌باشد:

«اکرمه روایت می‌کند، گروهی از مشرکین را نزد علی آوردند و او دستور داد آنها را بسوزانند. خبر این عمل به ابن عباس رسید و او با شنیدن این خبر اظهار داشت، (هر گاه من به جای علی می‌بودم دست به چنین کاری نمی‌زدم، زیرا پیامبر الله

<sup>270</sup> *Sahih al-Bukhari*, vol. 9, p. 201.

<sup>271</sup> *Ibid.*, vol. 4, No. 260, p. 161.



سوزانیدن افراد را منع کرده و در این راستا گفته است: ((سوزانیدن کار الله است، شما هیچکس را با مجازات الله که آتش زدن آنهاست، کیفر ندهید.)) بنابراین هر گاه من به جای علی می بودم، دستور می دادم آنها را با وسیله ای بغیر از سوزانیدن به قتل برسانند. از این پس هر مسلمانی که از اسلام بازگشت کرد، او را بکشید.))<sup>۲۷۲</sup>

یکی از ناهمگونی های قرآن در بین سایر ناهمگونی های فراوان آن، گزینش دین و مذهب است. آیه ۲۵۶ سوره بقره می گوید: «در گزینش دین اجباری نیست، راه درست از نادرست روشن و آشکار است.» متن این آیه بدون اینکه نیازی به تفسیر داشته باشد آشکارا می گوید، گزینش دین یک امر ارادی است و هر کسی می تواند آزادانه هر دینی را که میل داشته باشد، پذیرش کند. ولی با کمال شگفتی، آیه ۸۵ سوره مائده برخلاف متن آیه بالا می گوید: «هر کسی بغیر از اسلام دینی را قبول کند از او پذیرفته نخواهد شد و او در زندگی آخرت از زیانکاران خواهد بود.» افزون بر آیه بالا، آیه ۳۳ همان سوره می گوید: «تنها مجازات آنهایی که بر ضدّ الله و پیامبر او دست به نبرد می زنند و در روی زمین فساد می کنند، باید کشته شوند و یا به دار آویزان گردند و یا دست ها و پاهایشان را بر خلاف بیرند (یعنی دست راست را با پای چپ و بر عکس) و یا باید از محل سکونتشان اخراج شوند....»

### باز نمود

براستی که مسلمانان جهان باید بسیار خوشبخت باشند که دارای چنین الله و پیامبر دادگری هستند! این الله و پیامبر دادگر برای مسلمانان اصول و احکام ضدّ و تقیض صادر می کنند و سپس به سبب تخلف از اجرای آن اصول، آنها را به دوزخ می برند و برای همیشه هر روز بدنشان را با آتش دوزخ کباب و استخوان هایشان را به خاکستر تبدیل می کنند!

<sup>272</sup>Ibid., vol. 9:57, p. 45.

اگر الله در سرزمین عربستان، عربی را که کمتر از محمد در شید سرشتی و فریگیری هنرمند باشد، در اختیار نداشت، آیا عرب دیگری را که حافظه اش توانمندتر از محمد باشد نیز نمی شناخت تا دست کم آبروی نسبی خود را نگهداری کرده باشد؟

### مجازات بازگشت کننده از اسلام، زناکار<sup>۱۷۲</sup> و قاتل مرگ است

حدیث ۴۱۵۲ صحیح مسلم می گوید:

«مسعود بن عمر روایت کرده است که محمد گفت: (هر گاه مسلمانی شهادت داد که در این دنیا خدائی بجز الله وجود ندارد و من نیز پیامبر الله هستم، جان او در امان خواهد بود و کسی حق کشتن او را ندارد، مگر در سه مورد: مسلمانی که از اسلام دست بکشد، زن شوهرداری که مرتکب زنا شود و کسی که دست به ارتکاب قتل بزند. مجازات زناى ساده برای هر یک از زن و مرد، یکصد ضربه سازبانسه ((۳: ۲۴))، ولی برای زناى زن شوهردار مرگ بوسیله سنگسار کردن<sup>۱۷۳</sup>

<sup>۱۷۲</sup> رابطه نامشروع جنسی در اسلام «زنا» نامیده می شود و عبارت است از مردی است که یکی از دو طرفی که با یکدیگر همخوابگی می کنند ازدواج کرده و با هر دو مجرد باشند. ولی در فرهنگ زبان انگلیسی بین "adultery" و "fornication" تفاوت وجود دارد. بدین شرح که "adultery" در باره مرد و زنی به کار می رود که یکی از آنها ازدواج کرده باشد و واژه "fornication" در باره زن و مردی که هیچیک از دواج نکرده باشند مورد استعمال بیسنا می کند. حدیث شماره ۴۱۴۹ صحیح مسلم می نویسد، مجازات همخوابگی بین زن و مردی که هر دو مجرد باشند، یک صد ضربه تازیانه و یک سال اخراج از محل سکونت برای هر یک می باشد. و مجازات برای همخوابگی بین زن و مردی که هر دو ازدواج کرده باشند، یک صد ضربه تازیانه و مرگ بوسیله سنگسار می باشد.

<sup>۱۷۳</sup> ماده ۱۱۹ قانون مجازات عمومی ایران (در بخش حدود و قصاص) حاکی است، سنگ هائی که در هنگام مجازات سنگسار به گناهکار پرتاب می شود باید نه تا آن اندازه بزرگ باشد که گناهکار با سنگ اوّل و دوّم از پای در آید و نه تا آن اندازه کوچک باشد که نتوان نام سنگ بر آنها گذاشت.

می باشد.» همان حدیث تأکید می کند که همه فقها موافقت دارند که مجازات بازگشتگی از اسلام مرگ می باشد.  
 صحیح البخاری نیز حدیثی را ذکر می کند که آشکارا می گوید، هر گاه فردی از اسلام دست بردارد، باید کشته شود:

«اگر مه روایت می کند از محمد شنیده است که گفت: (اگر کسی از اسلام بازگشت کرد، او را بکشید).»<sup>۲۷۵</sup>

توجیهی که فقهای اسلام برای اجرای مجازات مرگ در باره آنهایی که از اسلام بازگشت کرده اند به عمل می آورند، شایسته بررسی است. یکی از حدیث نویسان می نویسد، مجازات مرگ برای مسلمانانی که از اسلام دست می کشند نباید وحشیانه به شمار رود. فرمودگرائی این حدیث نویس در مورد این دیدمان آنست که مقررات آسمانی که پایه شان در قلب مسلمانان کارگزاری شده باید در تمام جنبه های اجتماعی زندگی بشر، از قبیل سیاست، اقتصاد، حقوق، روش های زندگی و روابط بین المللی کاربرد داشته باشند. بنابراین، به گونه کامل بدیهی است که هر گاه فردی در دل خود از مقررات الهی و آسمانی سرپیچی و نافرمانی کرد، او در واقع بر ضد حکومت آسمان در روی زمین مرتکب خیانتی بزرگ شده است. گناه این فرد درست مانند کسی است که بر ضد ساختار سیاسی کشورش شورش کند و بدان مناسبت بوسیله حکومت آن سرزمین محکوم به مرگ شود. دین را در اسلام نباید بین فرد انسان و خدا یک امر فردی و خصوصی به شمار آورد، بلکه این رابطه با اجتماعی که فرد انسان در آن بسر می برد درهم پیچیده شده است. بنابراین، هنگامی که مسلمانانی از دین خود اسلام دست می کشند، در واقع او در برابر حکومت و اجتماع اسلامی بر پا خاسته و مانند کسی که به کشورش خیانت می کند باید بوسیله مرگ مجازات شود.<sup>۲۷۶</sup>

<sup>275</sup> *Sahih al-Bukhari*, vol. 4, pp. 161-162.

<sup>276</sup> *Sahih Muslim*, Nos 4152-4156, pp. 899-90.

## باز نمود

در فرهنگ دموکراسی های غرب، دین و مذهب از عوامل خصوصی زندگی افراد و حکومت از عوامل اجتماعی به شمار می رود. دلیل این امر آنست که دین با ارزش های اخلاقی افراد بشر و رابطه یکسویه او با خدای نادیده و سایر مقامات متافیزیکی سروکار دارد، ولی سیاست به روابط دوسره بین افراد یک کشور و حکومت آن وابستگی پیدا می کند. بدین ترتیب، در فرهنگ غرب حکومت ها شهروندان خود را آزاد می گذارند تا هر دینی را که میل دارند بپذیرند و هر گاه اراده کردند، آن دین را ترک کرده و یا آنرا به دین دیگری تبدیل سازند. دیدمان های Laicism و Secularism که اولی از منع دخالت روحانیون در امور حکومت و دومی از جدائی کامل دین از حکومت سخن می گویند، تکلیف حقوقی دو عامل دین و حکومت را به گونه کامل روشن ساخته و حاکی است که این دو عامل نباید در یکدیگر هیچ اثری داشته باشند. افزون بر آن، قانون اساسی کشورهای غیر مسلمان، تبعیض دینی را تخلف از حقوق بشر شهروندان خود به شمار آورده و آنرا مستوجب مجازات می داند.

ولی در اسلام و کشورهای اسلامی، موضوع پیوند دین و حکومت با کشورهای دموکراسی به گونه کامل تفاوت دارد و در فرهنگ اسلامی حکومت و ایمان مذهبی، دوروی یک سکه به شمار می رود. در دموکراسی های غرب، خدا را تنها در کلیساها می توان یافت، ولی در اسلام وجود خدا هیچگاه از انسان جدا نمی شود و در تمام ساختار ارکان های حکومتی از قبیل مجلس قانونگزاری، فعالیت های اقتصادی، تشریفات اداری و جزئیات زندگی فردی مسلمانان حضور فرمانروایانه دارد. در کشورهای دموکراسی اگر حکومت برگزیده شده از سوی مردم آنگونه که آنها از آن انتظار داشته اند، به وظائف خود عمل نکند و یا به خواست های مردم توجهی نداشته باشد، قانون به مردم حق داده است نارضائی خود را از حکومت بیان داشته و حتی مسئولان امر را زیر پیگرد قانونی قرار دهند. ولی در همبودگاههای اسلامی، مقامات حکومتی خود را نماینده خدائی که هیچک او را ندیده است، به شمار آورده و هرگونه انتقاد از حکومت و ابراز نارضائی از کارکنان او را یک گناه

مذهبی و در بسیاری از موارد برابر بازگشتگی از دین به شمار می آورند. چنانکه در حکومت جمهوری اسلامی ایران هرگونه مخالفت با حکومت اسلامی نافرمانی در برابر الله بوده و مجازات آن مرگ می باشد. آخوند روح الله خمینی تنها در سال ۱۹۸۸ شماری دست کم ۱۲/۰۰۰ نفر<sup>۳۷۷</sup> از مخالفان خود را بدون حکم دادگاه به طناب های دار سپرد. سازمان عفو بین المللی نام ۲/۰۰۰ نفر زندانی سیاسی را که در میانه های سال ۱۹۸۸ اعدام شده اند به ثبت رسانیده و توضیح داده است که بیشتر قربانیان این اعدام ها افرادی بودند که نه تنها مرتکب خلافتی بر ضد دولت نشده بودند، بلکه حتی پرونده ای نیز بوسیله مقامات قضائی خود رژیم برایشان تشکیل نشده بود.<sup>۳۷۸</sup>

### اگر مسلمان فرد غیر مسلمانی را بکشد، نباید مجازات شود

هرگاه یک مسلمان یک فرد کافر و یا غیر مسلمانی را بکشد نباید مجازات شود، زیرا کشتن انسان کافر و یا غیر مسلمان حق هر فرد مسلمانی می باشد.

«ابو جحیفه روایت می کند: من از علی بن ابیطالب پرسش کردم، آیا بغیر از قرآن، در اسلام نوشتار مقدس دیگری نیز وجود دارد؟ و یا به گونه ای که زمانی اونینه اظهار داشت، بغیر از آنچه که در دست مردم است، نوشتار مقدس دیگری نیز در اسلام وجود دارد؟ علی پاسخ داد، (به خداوندی که دانه را در زمین می رویاند و زمین را آفریده است، ما بغیر از قرآن و استعداد فهم درک کتاب الله که او به مخلوقاتش دهش می کند و آنچه در روی کاغذهای آن نوشته شده، هیچ چیز دیگری نداریم.) من پرسش کردم، (چه چیزی روی کاغذهای قرآن نوشته شده؟) علی پاسخ داد، (اصول و مقررات دینه ((پول خون)) و بهای آزاد کردن

<sup>۳۷۷</sup> دکتر مسعود انصاری، کشتار ۶۷ (واشینگتن، دی سی: ۱۳۸۱-۲۰۰۲). همچنین به کتب زیر نگاه فرمائید.

N. Mohajer, "The Mass Killings in Iran," *Aresh* 57 (August 1996): 7.

<sup>۳۷۸</sup> Amnesty International, *Iran: Violations of Human Rights, 1987-1990* (London: 1991), 12.

اسیران جنگی و داوری در اینکه قصاص در هنگام کشتن یک فرد غیر مسلمان به دست یک مسلمان اجرا خواهد شد.<sup>۲۷۹</sup>»

وظیفه یک فرد مسلمان آنست که تمام نیروی خود را برای کشتار غیر مسلمان به کار بندد و همه افراد غیر مسلمان و یا آنهایی را که با اسلام مخالفت دارند، از دم شمشیر بگذرانند و ناپودشان سازد.<sup>۲۸۰</sup> **William Montgomery Watt** استاد دانشگاه ادینبورگ که از مدافعان اسلام می باشد، نوشته است:

«باید این نکته را تأکید کرد که تازی ها در پایه کشتن فرد دیگری را جرم به شمار نمی آوردند. بلکه این عمل را زمانی جرم می دانستند که عربی یکی از افراد خاندان خود و یا متحدان قبیله اش را به قتل برساند. مفهوم این گفته آنست که در اسلام کشتن هر فرد غیر مسلمانی جاز به شمار می رود. اگر زمانی یک فرد تازی از کشتن دیگری خودداری کند، به سبب آنست که فرد مورد نظر به یک طایفه نیرومند وابسته می باشد و به علت ترسی که او از قصاص بوسیله افراد آن طایفه احساس می کند، از کشتنش خودداری می ورزد. در سایر موارد یک تازی برای کشتن فرد دیگر بیمی به خود راه نخواهد داد.»<sup>۲۸۱</sup>

### آزار رسانیدن به غیر مسلمانان و دزدیدن از آنها مجاز است

یکی از خبرنگاران روزنامه پر تیراژ واشینگتن پست که یکی از مشهورترین و معتبرترین روزنامه های امریکاست، گفتگویی با دانش آموزان آموزشگاه اسلامی

<sup>279</sup> *Sahih al Bukhari*, vol. 9, pp. 37-38.

<sup>280</sup> Dr. Solomon Talbure, *Islam Exposed* (Coral Springs, Florida: Metier Books, 2002) p. 139.

<sup>281</sup> William Montgomery Watt, *Mohammed's Mecca* (Edinburgh: Edinburgh University press, 1988), pp. 18-19.

عربستان سعودی در ویرجینیای شمالی انجام داده که روزنامه یاد شده آنرا در شماره روز دوشنبه ۲۲ فوریه سال ۲۰۰۲ به شرح زیر به چاپ رسانیده است:

«مقامات آموزشگاه که حتی کوشش می کنند در عربستان سعودی آزاداندیشی مذهبی به وجود آورند، به خبرنگاران اجازه شرکت در کلاس های آموزشگاه را نخواهند داد، ولی شماری از دانش آموزان آموزشگاه در باره مطالبی که در کلاس های آموزشگاه تدریس می شود و درونمایه جزوه ها و کتاب هائی که در اختیار دانش آموزان قرار داده می شود، مطالبی اظهار داشته اند. یکی از دانش آموزان این آموزشگاه به نام علی الاحمد که بسیاری از کتاب های درسی آموزشگاه را خوانده می گوید، هدف بسیاری از مطالبی که در این آموزشگاه تدریس می شود آنست که در مسلمانان نسبت به غیر مسلمان ها و پیروان شیعه گری احساس تنفر به وجود بیاورد. برای مثال، کتاب های درسی کلاس یازدهم می نویسند، یکی از نشانه های فرارسیدن روز قیامت آنست که مسلمانان با یهودی ها نبرد می کنند و آنها را می کشند. یهودی ها برای فرار از کشته شدن بوسیله مسلمان ها پشت درخت ها پنهان می شوند، ولی درخت ها فریاد می زنند، (ای مسلمان! ای بنده الله! یک یهودی در پشت من پنهان شده است، بیا و او را بگیر و بکش.) چند نفر از دانش آموزانی که به گروه های سنی متفاوت متعلق بودند و خواستند نامشان برده شود اظهار داشتند، در کلاس های آموزشگاه به آنها آموزش داده می شود که بهتر است از یهودی ها، مسیحی ها و شیعیان مسلمان دوری کنند و حتی نسبت به آنها احساس تنفر نمایند. یکی از دانش آموزان زیر ۲۰ سال که نشانه های فرارسیدن روز قیامت را از بر کرده بود اظهار داشت، آموزگاران آموزشگاه کوشش می کنند هر چه که بیشتر ممکن است در دانش آموزان احساس نفرت به وجود آورند. آنها به دانش آموزان می آموزند که هر عملی که نسبت به کفار (غیر مسلمانان) انجام دهند مشروع بوده و آنها مجازند به افراد غیر مسلمان آسیب رسانده و یا اینکه اموال آنها را بربایند.»<sup>۲۸۲</sup>

<sup>282</sup> Valerie Strauss and Emily Wax, "Where Two Worlds Collide," *Washington Post*, Monday February 25, 2002, sec. A1, p. 1.

## چشمهای افرادی که فضولانه نگاههای کنجکاوانه می کنند باید از حدقه درآید

سهل بن سعدالاسدی روایت کرده است که مردی از سوراخی به درون خانه محمد نگاه می کرد و در آن زمان محمد میله آهنی توک تیزی در دست داشت که با آن مشغول خارانیدن سرش بود. زمانی که محمد مشاهده کرد فردی فضولانه از آن سوراخ به درون خانه او نگاه می کند، از جای خود برخاست و به او گفت: «هرگاه من اطمینان داشتم که تو از سوراخ در به درون خانه من نگاه می کردی، چشمهایت را با این آهن برنده از حدقه در می آوردم.» محمد سپس افزود: «چون هر کس بخواهد وارد خانه دیگری شود باید نخست از او اجازه بگیرد، بنابراین کسی بدون اجازه دیگری حق نگاه کردن درون خانه او را نیز ندارد.»<sup>۲۸۲</sup>

ابوهریره نیز روایت کرده است که محمد گفت: «اگر کسی بدون اجازه شما و فضولانه به خانه شما نگاه کند و شما چشم های او را از حدقه درآورید، گناهی مرتکب نشده و سزاوار مجازات نخواهید بود.»<sup>۲۸۳</sup>

## جهاد (جنگ مقدس)، روح نامقدس اسلام

در مطالب فصل دوم شرح دادیم که جهاد یک واژه مذهبی است که امیرالیسم و تروریسم اسلامی در زیر آن پنهان شده اند. در این فصل به شرح احادیثی خواهیم پرداخت که تروریسم و یا خونریزی به اصطلاح مقدس را ترغیب می کنند. دیدمان جهاد را می توان نیروی زاینده و گسترش دهنده اسلام به شمار آورد. محمد گفته است: «جهاد تا روز قیامت برقرار خواهد بود.»<sup>۲۸۵</sup> یکی از نویسندگان نوشته است،

<sup>283</sup> *Sahih al-Bukhari*, vol. 9, pp. 30-31

<sup>284</sup> *Ibid.*, p. 31.

<sup>285</sup> Marcel A. Boisard, *Jihad: A Commitment to universal Peace* (Indianapolis, Indiana: American Trust Publication, 1979), p. 31.



هدف جهاد نابود کردن سیستم های حکومت غیر اسلامی بوسیله نبرد و ایجاد حکومت های اسلامی به جای آنهاست.<sup>۲۸۶</sup>

صحیح البخاری در حدیث زیر نشان می دهد که مقدس ترین عملی که یک فرد مسلمان می تواند انجام دهد، جنگ کردن و یا جهاد است. هرگاه این حدیث درست باشد، بنابراین می توان گفت که «اسلام بر استی دین ترور می باشد.»

«ابوهریره روایت کرده است که فردی نزد محمد آمد و گفت، (به من انجام عملی را آموزش بده که پاداشش برابر با جهاد باشد.) محمد پاسخ داد، (من از چنین عملی آگاهی ندارم.) و سپس افزود، (مگر اینکه هنگامی که مسلمانان به نبرد اشتغال دارند، شما وارد مسجدی بشوید و نماز به جای آورید و روزه بگیرید بدون اینکه هیچگاه از نماز باز ایستید و یا اینکه روزه خود را بشکنید.) آن مرد گفت، (ولی چه کسی می تواند چنین کاری انجام دهد!)»<sup>۲۸۷</sup>

حدیث دیگری بوسیله صحیح البخاری درباره جهاد می گوید:

«انس بن مالک روایت کرده است که محمد گفت، (یک کوشش جزئی در جهاد در راه الله پیش از نیمروز و یا پس از نیمروز بهتر از تمام دنیا و آنچه در این دنیا وجود دارد می باشد.)»<sup>۲۸۸</sup>

متن حدیث بالا تأیید می کند که ثواب جهاد بر انجام همه اصول دین برتری دارد. حدیث شماره ۳۵ جلد اول مجموعه احادیث صحیح البخاری می گوید:

«ابوهریره روایت کرده است که محمد گفت: (کسی که در نبردهای مقدس شرکت

<sup>286</sup> A. Ghosh, *The Koran and the Kafir (Islam and the Infidel)*, (Houston, Texas, 1983), p. 88.

<sup>287</sup> *Sahih al-Bukhar*, vol. 4, p. 36.

<sup>288</sup> *Ibid.*, vol. 4, p. 41.

می جوید و تنها هدفش ایمان به الله و پیامبرهایش می باشد هر گاه زنده بماند، الله از غنائم به دست آمده در جهاد به او مزد و پاداش خواهد داد و اگر در نبرد کشته شود، الله به عنوان شهید او را در بهشت جای خواهد داد. هر گاه به خاطر پیروانم نبود، من پیوسته برای شهید شدن در راه الله در جهاد داوطلبانه پیشدستی می کردم و آرمان می داشتم دوباره و چند باره زنده شده و هر بار در راه الله به شهادت برسم.»

حدیث بالا بوسیله ابوبکر، عثمان، علی، معاذ بن جبل، ابو موسی اشعری، عبدالله بن عباس، خالد بن ولید و بسیاری دیگر از یاران محمد تأیید شده و تمامی احادیث اسلامی آنرا ذکر کرده اند.<sup>289</sup> آیا براستی محمد در ذکر این سخنان راستگویی می کرد؟ موعظه های ملاهای اسلامی امروز در افسون کردن تروریست های انتحاری و آماده کردن آنها برای بستن بمب های انفجاری به بدن خود و منفجر کردن خود و دیگران، به این پرسش پاسخ داده و به ما نشان می دهد که آیا محمد در اظهار این یاوه گویی ها راستگو بود یا نه؟ زیرا آیا تاکنون هیچکس دیده است که یک ملای اسلامی که جوان ها را برای انجام عملیات انتحاری ترغیب و آماده می کند، برای دستیابی به ثواب و یا رفتن به بهشت به بدن خود و یا یکی از افراد خانواده اش بمب بیندود و در راه دین و الله خود را نسابود کند؟ ولی این کار را وظیفه دینی قربانیان خردباخته دکان ریاکاری خود می داند و آنها را به این کار تشویق و ترغیب می کند. در جنگ هشت ساله ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹)، در حدود یک میلیون نفر از ایرانی هائی که بیشترشان جوان بودند، جانشان را در جبهه های جنگ از دست دادند. ملایان با فریب و نیرنگ کلیدهای پلاستیکی را که در کشور چین کمونیست ساخته شده بود، به عنوان کلید به گردن جوانهای در حدود ده ساله می بستند و آنها را روی مین هائی که عراقی ها کار گذاشته بودند می فرستادند، ولی در بین اینهمه کشته، حتی یک نفر ملای و یا فردی از افراد خانواده او مشاهده نشد. جای بسیار شگفت است

<sup>289</sup> Robert A. Morey, *Winning the War Against Radical Islam* (Las Vegas, Nevada: Christian Scholars Press, 2002), p. 92

که تا کنون هیچیک از تروریست ها و یا بمب پوشان انتحاری از این ملاءهای روان پیریش و جانورخوئی که آنها را ترغیب به منفجر کردن خود و دیگران می کنند پرسش نکرده اند که، (اگر این اقدام دارای چنین ثواب بزرگی بوده و انسان را به گونه مستقیم روانه بهشت می کند، چرا خود شما به این کار دست نمی زنید؟)

حدیث دیگری در این باره از محمد روایت شده که وی گفته است:

«بهبوجه کسی مجاز نیست خون مسلمانی را که شهادت می دهد بغیر از الله خدای دیگری وجود ندارد و من پیامبر او هستم بریزد، ولی این اصل در سه مورد استثنا دارد: (۱) کسی که دست به کشتار دیگری زده و عمل او سزاوار قصاص باشد. (۲) فرد از دواج کرده ای که مرتکب زنا شود. (۳) کسی که از اسلام دست بکشد و امت اسلامی را ترک گوید.»<sup>۲۹۰</sup>

بر پایه اصول قرآن و درونمایه احادیث هیچ تردیدی وجود ندارد که جهاد در اسلام بزرگترین و مهمترین وظیفه دینی مسلمانان به شمار می رود. همچنین تردیدی وجود ندارد که جهاد و نبرد مفهوم آدمکشی و برادرکشی دارد. در خلال ده سالی که محمد تا زمان مرگ در مدینه سکونت داشت، دست به ۸۲ نبرد زد که خود در ۲۶ مورد آن شرکت داشت و عملیات جنگی را رهبری می کرد. این ۲۶ جنگ «غزوه» نامیده شده اند، زیرا خود محمد به عنوان «غازی» و یا «رزم آور» در آنها شرکت داشته و مخالفانش را از دم تیغ گذرانده است.<sup>۲۹۱</sup>

در احادیث امام صحیح مسلم می خوانیم:

«ابوهریره روایت کرده است که محمد گفت، (کسی که با زندگی بدرود بگوید و نه

<sup>290</sup> Ibid.

<sup>291</sup> Majumdar, *Jihad, The Islamic Doctrine of permanent War*, p. 20.

در راه الله نبرد کرده و نه اینکه تمایلی به شرکت در جهاد از خود نشان داده باشد، در جایگاه یک فرد منافق خواهد مرد.<sup>۲۹۲</sup>

برای درک کامل حدیث بالا ما باید نخست به مفهوم واژه «منافق» بپردازیم. واژه «منافق» در قرآن برای آن گروه از مردم مدینه به کار می رود که هنگام فرار محمد از مکه به مدینه به او پناه دادند و پس از اینکه محمد و پیروانش در مدینه سکونت اختیار کردند و قدرت را در دست گرفتند، مشاهده نمودند که آنها گروهی افراد خشونتگر و تجاوزپیشه هستند، ولی چون محمد رهبری آنها را در دست داشت، از اینرو ساکنان مدینه توان رویارویی با آنها را نداشتند. رهبر آنها فردی بود به نام «عبدالله بن ابوی» که بین مردم مدینه قدرت قابل توجهی داشت. محمد این گروه را در قرآن زیر فرنام «منافق» به سختی مورد سرزنش و اهانت قرار داده است. دلیل اینکه در قرآن اینچنین به این افراد توهین شده آنست که آنها نسبت به اسلام روی خوش نشان نمی دادند و از شرکت در نبردهای محمد خودداری می کردند. محمد همچنین در قرآن می گوید، مسلمانان صلح دوست بدترین مخلوقات روی زمین هستند و جایگاه آنها در دوزخ محلی است که سوزنده ترین آتش ها وجود دارند. الله از آنها حتی که صلح دوست هستند نفرت دارد.<sup>۲۹۳</sup>

حدیثی همچنین گفته است که جایگاه منافقین پائین ترین طبقه دوزخ است - و این محل یک طبقه پائین تر از جایگاه بت پرست ها می باشد.<sup>۲۹۴</sup> بنابراین حدیث بالا مجازات مسلمانان صلح دوست را حتی از قرآن نیز شدیدتر ذکر کرده است. بر پایه این حدیث، کسی که در جهاد شرکت نکند و یا فرد غیر مسلمان را نکشد، در پایه مسلمان نیست و جایگاه او در زندگی اخروی دوزخ می باشد.<sup>۲۹۵</sup>

<sup>292</sup> *Sahih Muslim*, No. 4696. p. 1057.

<sup>293</sup> Craig Winn, *Muhammad, Prophet of the Doom*, p. v.

<sup>294</sup> Majumdar, *Jihad, the Islamic Doctrine of permanent War*, p. 20.

<sup>295</sup> *Ibid.*, p. 21.

احادیث زیر که از کتاب کنز العمال<sup>۲۹۶</sup> برداشت شده و همه آنها از زبان محمد گفته شده است، آشکارا نشان می دهد که ارزش و پاداش فردی که در جهاد به شهادت برسد، از انجام تمام اعمال و فریضه های مذهبی بیشتر است:

هنگامی که قلب مسلمان با ایمانی در راه الله به طپش افتد، مانند خرماي رسیده ای که از نخل فروافتد، بیکباره گناهان او فرو خواهد ریخت.

اگر کسی در راه الله به دشمن تیری پرتاب کند، خواه تیر او به هدف بنشیند یا نه، ثواب عمل او برابر فردی است که برده ای را آزاد کند.

کسی که یک روز و یک شب جهاد کند، ثواب عملش بیش از کسی است که یک ماه نماز بخواند و روزه بگیرد.

بهترین چیزی که یک فرد مسلمان می تواند در راه الله در اختیار داشته باشد، یک تیر است.

شمشیرها، کلیدهای بهشت هستند.

هر پیامبری دارای یک رشته اصولی است که دلالت بر پارسائی دارند و اصول پارسائی اسلام نبرد مقدس در راه الله می باشد.

اگر یک مبارز اسلامی در دریا دچار بیماری دریا شود، ثواب یک شهید و هرگاه در این راه غرق شود، ثواب دو شهید خواهد داشت.

بسرده نوعی فریب است.

یهودی ها و مسیحی ها را از شبه جزیره عربستان اخراج کنید.

گزش یک مورچه برای یک شهید دردناکتر از ضربه یک سلاح جنگی می باشد. در واقع ضربه یک سلاح جنگی برای یک شهید، مطلوب تر و شیرین تر از آب سرد در یک روز داغ تابستان است.

الترمیزی و ابن ماجه روایت می کنند که محمد گفته است: «الله به یک فرد شهید شش مزیت می دهد: (۱) با نخستین قطره خونی که از بدنش خارج می شود، تمام گناهانش بخشوده خواهد شد، (۲) جایگاه او در بهشت به او نشان داده خواهد شد،

<sup>296</sup> Quoted by Lewis, *Islam, from the Prophet Muhammad ton the Capture of Constantinople*, pp. 210-121.

(۳) او از مجازات فشار گور و آتش دوزخ در امان خواهد بود، (۴) تاج افتخاری از جواهر روی سرش گذاشته خواهد شد که هر یک از جواهرات آن بیش از تمام این دنیا و آنچه که در آن وجود دارد، ارزش خواهد داشت، (۵) او با هفتاد حوری باکره چشم سیاه ازدواج خواهد کرد، (۶) و اینکه او می تواند برای هفتاد نفر از خویشاوندانش شفاعت بکند.<sup>۲۹۷</sup>

یکی از دانشمندان مصری به نام احمد حسن الزایات در مشهورترین نشریه مصری الاظهر نوشت:

«جنگ مقدس (جهاد) یک موهبت عربی و یک وظیفه مذهبی است. فرد مسلمان باید همیشه به یاد داشته باشد که دین او قرآن و شمشیر است... بنابراین، مسلمان را باید همیشه یک فرد جنگجو دانست.»<sup>۲۹۸</sup>

شیخ صالح الفوزی، نویسنده مطالب آموزشی کشور عربستان سعودی و کتاب های مذهبی که هم اکنون کتاب هایش برای پنج میلیون دانش آموزان و دانشجویان آموزشگاههای درون و بیرون کشور عربستان از جمله منطقه واشینگتن، پایتخت امریکا تدریس می شود، به گونه بسیار آشکار پشتیبانی خود را از «برده داری» ابراز داشته و گفته است: «برده داری جزئی از اسلام و جهاد بوده و تا اسلام وجود دارد، برده داری نیز وجود خواهد داشت.»<sup>۲۹۹</sup> الفوزی، یکی از مقامات مهم حکومتی عربستان سعودی، عضو ارشد شورای روحانیون بلند پایه ترین سازمان مذهبی عربستان، عضو شورای پژوهش مذهبی، امام مسجد شاهزاده میتاب در ریاض و استاد بزرگترین مرکز آموزشی کشور، دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعودی است. این دانشمند بلند پایه اسلامی، دیدمان آن گروه از مفسران اسلامی را که باور

<sup>297</sup> Guillaume, *The Traditions of Islam*, p. 112.

<sup>298</sup> Ahmad Hassan az-Zayat, *al-Azhar*, August, 1959.

<sup>299</sup> 2004-Saudi Information Agency, quoted from the websight: [www.arabiannews.org/english/article.cfm?qid=132&sid=2](http://www.arabiannews.org/english/article.cfm?qid=132&sid=2) by Ali Al-Ahmed.

دارند اسلام کوشش کرده است بر پایه برابری بین نژادها برده داری را لغو کند رد کرده است. او از نابرابری بین نژادها دفاع کرده و می گوید: «آنهائی که از چنین نکاتی سخن می گویند، افرادی ناآگاه بوده و هنرشان تنها نویسندگی است. هر کس چنین مطالبی را بر زبان می آورد کافر می باشد.»<sup>۳۰۰</sup>

مشهورترین کتاب الفوزی زیر فرنام التوحید نوشته شده و در مدارس متوسطه عربستان سعودی تدریس می شود. او در این کتاب می نویسد، بیشتر مسلمانان مشرک بوده و خون و مال آنها برای «مسلمانان راستین» مباح و حلال است.<sup>۳۰۱</sup> در کتاب دیگرش *الملخص الفتح*، فتوائی صادر کرده و بر پایه آن تماشای تلویزیون منع و حرام اعلام شده است. او همچنین نوشته است که انتخابات مجالس قانونگزاری و تظاهرات مردم برای ابراز خواست هایشان، تقلیدات غربی می باشد.<sup>۳۰۲</sup>

*The Dictionary of Islam* می نویسد: «یکی از اساسی ترین وظایفی که پیامبر اسلام برای مسلمانان راستین مقرر کرده و بوسیله آیه ۲۴۴ سوره بقره تأکید شده عبارتست از، (جهاد فی سبیل الله) و یا کشتن در راه الله. بدین معنی که برای گسترش اسلام در درون و بیرون عربستان باید نبرد (جهاد) کرد. با این تعبیر می توان گفت که اسلام دنیا را به دو بخش تقسیم می کند، (دارالحرب) و (دارالسلام) یعنی منطقه جنگ و منطقه صلح.»<sup>۳۰۳</sup>

طبری می نویسد، زمانی محمد به یکی از یاران نزدیکش به نام قیس بن ثابت دستور داد، در پاسخ فردی که در حضور او به یک سخنرانی چالشگرانه پرداخته بود، پاسخ گوید، ثابت برپا خاست و از جمله گفت: «اعراب شریف ترین و بهترین نژاد روی زمین بوده و از نگر رفتار و کردار نیز بی مانند هستند. به همین مناسبت ما نخستین مردمی بودیم که به ندای الله برای پیروی از پیامبرش پاسخ مثبت دادیم. ما فرمانبر

<sup>300</sup> *Ibid.*

<sup>301</sup> *Ibid.*

<sup>302</sup> *Ibid.*

<sup>303</sup> Thomas Patrick Hughes, *Dictionary of Islam* (New Delhi: Cosmo publications, 1977), p. 710.

اللّه و یاری دهنده پیامبر او هستیم. کسی که به اللّه و پیامبر او ایمان داشته باشد، جان و مالش در امان خواهد بود، ولی کسی که به اللّه و پیامبرش ایمان نداشته باشد ما در راه آنها با وی برای همیشه نبرد خواهیم کرد و کشتن او کمترین کاری است که ما انجام خواهیم داد.»<sup>304</sup>

محمد، عربی که بسیار مسافرت و با بادیه نشینان نشست و برخاست کرده بود، به خوبی می دانست که بادیه نشینان تازی زمانی به یک دین تازه خواهند پیوست که به آنها تفهیم شود که باید برای دستیابی به مال و منال دست به نبرد بزنند.<sup>305</sup> با این وجود برخی از آنها پرسش می کردند: «هرگاه ما در جهاد کشته شویم، مزد و پاداش ما چه خواهد بود؟» و محمد، بیدرنگ پاسخ می داد: «بهشت! اگر شما در نبرد کشته شوید، شهید به شمار خواهید رفت و هر قطره خونی که از بدن شما روی زمین بریزد و یا هر شیبی را که شما در نبرد بگذرانید، ثوابش از دو ماه نماز گزاردن و روزه گرفتن بیشتر خواهد بود. هر کسی که در نبرد مذهبی کشته شود، بیکباره از گناه پاک خواهد شد. زخمهای بدن چنین کسی در روز قیامت با شکوه ویژه ای درخشش خواهد کرد و بوی مشک از آن بر خواهد خاست و فرشته های آسمان بالهای خود را جانشین اعضای قطع شده بدن او خواهند نمود.»<sup>306</sup>

این سخنان افسونگرانه در بادیه نشینان ساده دل اثری عمیق به جای می گذاشت و چگونگی اندیشه گری آنها را زیرورو می کرد و آنها با میل به صفوف سربازان اسلام در می آمدند. این نویدهای دلپذیر از هر عاملی که برای جنگیدن لازم بود، اثر بیشتری در بادیه نشینان تازی به وجود می آورد. با شنیدن این نویدها مقاومت تازی ها در برابر خستگی، ناراحتی و حتی استقبال از مرگ افزون می شد و از هر پاداش زمینی و یا آموزش رزمی نیز سودمند تر واقع می گردید. این سخنان فریبگرانه چنان در مغز و روان تازی ها نهادینه شد که هم اکنون نیز آثار آنرا در

<sup>304</sup> Tabari, *The History of al-Tabari*, vol. ix, p. 69.

<sup>305</sup> R.V.C. Bodley, *The Messenger: The Life of Mohammed* (New York: Doubleday & Company, Inc., 1946), p. 151.

<sup>306</sup> Bodley, *The Messenger, The Life of Mohammed*, p. 157.



نسل های کنونی تازی ها مشاهده می شود. با شنیدن این افسون های ترندگرانه، ترس تازی ها از مرگ، تبدیل به استقبال از رویدادی می شد که آنها را از رنج و تعب زندگی رهائی می بخشید. این گفته هائی که بشارت دهنده رهائی از رنج دنیا و زندگی با مهرویان آسمانی می شد، هنوز انگیزه تروریست های تشنه به خونی است که با بستن بمب های انتحاری به بدن خود، به ریختن خون افراد بیگناه در سراسر دنیا دست می زنند.<sup>۳۰۷</sup> کوتاه اینکه حدیث حتی از قرآن نیز بمراتب در صلح و دوستی مسلمانان بیشتر سختگیری و تأکید می کند که یک مسلمان صلح دوست را در پایه نمی توان مسلمان نامید.<sup>۳۰۸</sup>

بر پایه اصول و احکامی که در قرآن و حدیث درباره جهاد مقرر شده، می توان گفت که جهاد در اسلام دست کم پنج هدف را پیروی می کند: (۱) گسترش اسلام با کاربرد زور و تجاوز، (۲) کشتن و نابود کردن غیر مسلمانان بوسیله جهاد، (۳) گرفتن جزیه از مردم شکست خورده در جهاد، (۴) غارت و چپاول اموال و دارائی های شکست خوردگان، (۵) اسیر کردن زنان و کودکان و سایر افراد خانواده ملت های شکست خورده.<sup>۳۰۹</sup>

### غیر مسلمانان ناگزیر از پذیرش سه گزینه هستند: یا اسلام، یا پرداخت جزیه و یا مرگ

هنگامی که مسلمانان سرزمینی را می گشایند، سه گزینه به ساکنان آن پیشنهاد می کنند: (۱) پذیرش دین اسلام، (۲) پرداخت مالیات مذهبی، (۳) مرگ برای آنهایی که از پرداخت جزیه و یا پذیرش اسلام خودداری می کنند. چگونگی وصول جزیه را قرآن در آیه ۲۹ سوره توبه به شرح زیر پیش بینی کرده است:

<sup>307</sup> Ibid.

<sup>308</sup> Majumdar, *Jihad, The Islamic Doctrine of Permanent War*, p. 21.

<sup>309</sup> Ibid., p. 34.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٥٠﴾

«ای اهل ایمان، با آنهایی که به الله و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را که الله و رسولش حرام کرده حرام نمی دانند، قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و خواری جزیه بیردازند.»

در فرهنگ مذهب اسلام، تمام غیر مسلمانان جهان کافر نامیده شده اند. ولی کافران به دو گروه بخش می شوند: دینداران و اهل ذمه. واژه «ذمی» از ریشه «ذم» برداشت شده و معنی «نکوهش» می دهد. یهودی ها و مسیحیان نیز مانند مسلمانان اهل دین به شمار می روند، ولی پیروان سایر ادیان، مانند زرتشتی ها، ستاره پرستان (صائین)، هندوها، چین ها، سیک ها و غیره همه کافر نامیده می شوند. اسلام برای گروه دوم حق زندگی قائل نیست و افراد وابسته به این گروه باید یا بدون قید و شرط به اسلام روی آورند و یا کشته شوند. به هر روی، افراد این هر دو گروه باید به حکومت اسلامی جزیه بیردازند تا جان و مالشان از گزند در امان بماند.

به گونه ای که در متن آیه بالا آمده، «ذمی ها باید با خواری و ذلت جزیه بیردازند.» به همین دلیل و برای اجرای این بخش از آیه، ذمی ها نمی توانند بوسیله دیگری جزیه بیردازند، بلکه باید خود با پای پیاده و در حال ایستادن جزیه بیردازند. ولی جزیه گیرنده در زمان جزیه گیری نشسته و در حالیکه دستش را روی بدن ذمی می گذارد، فریاد می زند: «ای ذمی، جزیه خود را بیرداز.»<sup>310</sup>

بسیاری از نویسندگان شهیر جهان، اسلام را با چپاول و غارت اموال و دارائی های دیگران برابر می دانند. برتراند راسل، فیلسوفی که فرنام فیلسوف سده بیستم به او ویژگی داده شده، می نویسد:

«اگر چه تازی ها بخش بزرگی از جهان را به نام دین نو تسخیر کردند، ولی یک نژاد مذهبی نبودند و انگیزه آنها در پیروزی هائی که به دست آوردند غارت و چپاول اموال سایر ملّت ها بود و نه دین و مذهب. دلیل اینکه شمار محدودی جنگجوی عرب به آسانی موفق شدند بر جمعیت بزرگی از دنیا که دارای تمدنی

<sup>310</sup> Ghosh, *Islam and the Infidel*, p. 85.

برتر از تازی ها و مذهب ویژه خود بودند فرمانروائی کنند، آن بود که تازی ها از معتقدات مذهبی عمیق برخوردار نبودند و میانی ایدئولوژیکی آنها از جمع آوری ثروت و دستیابی به قدرت سرچشمه گرفته بود. ایرانی ها برخلاف آنها از ابتدای تاریخ خود قومی بسیار مذهبی و اندیشمند بودند. از اینرو از اسلامی که تازی ها با خود به کشورشان وارد کردند دینی بمراتب جالب تر، مذهبی تر و فلسفی تر از آنچه که بوسیله خود محمد و یارانش می توانست پندار شود به وجود آوردند.<sup>۳۱۱</sup>

یک تاریخ‌نویس تازی به نام متول می نویسد، برای بادیه نشینان تازی عامل دیگری وجود داشت که بمراتب از اسلام و جهاد مهمتر بود و آن عامل، غارت و چپاول اموال و دارائی های ملت هائی بود که بر آنها پیروز می شدند.<sup>۳۱۲</sup> نویسنده دیگری نیز می نویسد، اگر چه تازی ها سه گزینه به ملت هائی که آنها را از پای درمی آوردند پیشنهاد می کردند که عبارت بودند از: (۱) پذیرش اسلام، (۲) پرداخت جزیه و یا (۳) مرگ، ولی در حقیقت آنها برتری می دادند که ملت های مغلوب از پذیرش اسلام خودداری کنند و به آنها جزیه بپردازند. این نویسنده ادامه می دهد که اگر چه کشاورزان ایرانی حاضر به پذیرش اسلام شدند، ولی حجاج بن یوسف ثقفی فرماندار وقت به آنها اظهار داشت که باید همان مبلغی را که پیش از پذیرش اسلام می پرداختند، مانند پیش بپردازند که این کار منجر به شورش آنها شد.<sup>۳۱۳</sup> همچنین نویسنده دیگری می نویسد، انگیزه اصلی جنگ های اسلامی برای تازی ها پیروزی های سیاسی اسلام بود و نه هدف های دینی. او باور دارد که تازی ها بر آن بودند که یک امپراتوری عربی اسلامی در دنیا به وجود آورند.<sup>۳۱۴</sup>

<sup>311</sup> Bertrand Russell, *A History of Western philosophy* (New York: Simon and Schuster, 1945), p. 421.

<sup>312</sup> Motavval, *Tarikh ol'Arab*, vol. 1, p. 195.

<sup>313</sup> Ibn Khordad Beh, *Almasalik Valmamalik*, ed., M. J. De Goege (1889), pp. 14-15.

<sup>314</sup> Abdolaziz al-Dowry, *Moghaddamah fi Tarikh Sadre Islam* (Beirut: Catholic Press, 1960), pp. 44-46.

تازی ها نه تنها با توهین و اهانت از ذمی ها جزیه می گرفتند، بلکه عمل پول ستانی را با روش های وحشیانه و زجر و شکنجه هایی که به مرگ منتهی می شد انجام می دادند. نمایندگان تازی ها در شمال شرقی ایران (خراسان)، برای وادار کردن مردم آن منطقه به پرداخت جزیه به آنها تازیانه می زدند و دست هایشان را نعل می کردند.<sup>۳۱۵</sup> در یک مورد ساکنان یکی از شهرهای ایران (اصفهان)، از پرداخت جزیه خودداری کردند. حجاج بن یوسف ثقفی فرماندار کوفه، عربی را به اصفهان گسیل داشت تا جزیه های عقب مانده را از ساکنان آن ایالت دریافت کند. هنگامی که این فرد وارد اصفهان شد، دو نفر از بزرگان آن شهر را به ضمانت گرفت و به مردم دو ماه مهلت داد تا جزیه عقب افتاده خود را بپردازند. پس از دو ماه آندو نفر را احضار و از آنها مطالبه پول کرد. آنها اظهار داشتند، چون با ماه روزه روپرو بوده و در این ماه با مشکلات مالی درگیر بوده اند شوربختانه توان پرداخت نداشته، ولی آنها شهروندان فرمانبرداری بوده و به زودی آنرا پرداخت خواهند کرد. نماینده عرب سوگند خورد که هر گاه تا پایان آن روز آنها جزیه عقب افتاده خود را پرداخت نکنند، سرشان را از بدن جدا خواهد کرد. چون مردم شهر نتوانستند تا پایان آنروز جزیه عقب افتاده خود را بپردازند، نماینده عرب ضامن ها را احضار کرد و سرهایشان را یکی پس از دیگری برید. آنگاه سرهای هر یک از آنها را در کیسه ای گذاشت، نام هر کدام از آنها را روی آن کیسه نوشت و آنرا مهر و موم کرد. هنگامی که مردم شهر چنین جنایت وحشیانه ای را از سوی عرب یاد شده مشاهده کردند، از او یکی دو ساعت مهلت خواستند و سپس پول را در اختیارش قرار دادند.<sup>۳۱۶</sup>

### حمله و یورش به غیر مسلمانان نیازی به آگاه کردن آنها ندارد

بر پایه حدیث شماره ۴۲۹۲ صحیح مسلم، حمله و هجوم به غیر مسلمانان نیازی

<sup>315</sup> Dr. Mohammed Malayeri, *The History and Culture of Iran*, vol. 3 (Tehran: Tus Publications, 1379), P. 231.

<sup>316</sup> *Ibid.*, pp. 220-221.

به آگاه کردن آنها پیش از حمله و تازش ندارد. عبدالله بن عمر پسر عمر بن الخطاب خلیفه دوم که جزء افرادی بود که به طایفه بنی مطلق حمله و هجوم برد و نیز جویریته، زیباترین زن آن طایفه که هنگام حمله محمد به طایفه او به اسارت سربازان محمد درآمد و وی او را به سبب زیبایی خیره کننده اش به زنان حرمسرایش افزود، هر دو گواهی داده اند که محمد بدون آگاهانیدن این طایفه و زمانی که آنها بدون خبر از تهاجم محمد مشغول آب دادن به چهارپایانشان بودند به آنها حمله و یورش برده است. در این حمله ای که محمد بدون آگاهی پیشین به طایفه یهودی بنی مطلق انجام داد، آنهایی را که در برابر او سلاح به دست گرفتند همه را از دم تیغ گذرانید و دیگران را به اسارت در آورد.

ابن عون روایت کرده است: «من نامه ای به نافی نوشتم و از او پرسش کردم، آیا پیش از حمله و تهاجم به غیر مسلمانان لازم است که آنها را به اسلام دعوت کرد و به آنها آگاهی داد که هر گاه از پذیرش اسلام خودداری کنند، مورد حمله قرار خواهند گرفت؟ او در پاسخ من نوشت، این کار در آغاز ظهور اسلام معمول بود، ولی پس از مدتی متروک گردید. زیرا پیامبر الله بدون آگاهی پیشین و در زمانی که افراد طایفه یهودی بنی مطلق مشغول آب دادن به چهارپایانشان بودند، به گونه ناگهانی به آنها حمله برد. در این حمله پیامبر الله یهودیانی را که در برابرش سلاح به دست گرفتند کشت و دیگران را اسیر کرد و در همان روز (جویریته بنت الحارث) را به اسارت گرفت. نافی اظهار داشت که این حدیث را عبدالله بن عمر که خودش جزء سربازان حمله کننده به طایفه یهودی بنی مطلق بوده، ابراز داشته است.»<sup>۳۷</sup>

جابر و ابو هریره از یاران نزدیک محمد روایت کرده اند که محمد آشکارا گفته است: «جنگ بغیر از فریب و تیرنگ چیز دیگری نیست.» (صحیح مسلم، حدیث شماره ۴۳۱۱)

<sup>317</sup> Sahih Muslim, No. 4292, p. 942.

### کشتن زنان و کودکان در یورش های شبانه مجاز است

صعب بن جثامه از محمد پرسش کرده است که آیا کشتن زنان و کودکان در یورش های شبانه مجاز است؟ محمد بنیانگزار در واقع دین وحشت پاسخ داده است: «آنها هم متعلق و وابسته به مردانشان هستند.»<sup>۳۸</sup>

این حدیث دنباله و کامل کننده حدیث بالاست. زیرا در حدیث پیش محمد حمله و یورش به غیر مسلمانان را بدون آگاهی پیشین آنها مجاز و مشروع به شمار آورده و در این حدیث کشتار زنان و فرزندان افرادی را که به آنها حمله می شود، مجاز و اخلاقی بر شمرده است. بدیهی است که یک دین ترور و وحشت بدون دست زدن به چنین شرارت ها و جنایت های وحشیانه ای به هدف های شرم آور و دد منشانه اش دست نخواهد یافت.

### باز نمود

حمله به افراد بیگناه و غارت و چپاول اموال آنها بدون اینکه از پیش به آنها آگاهی داده شود روش مجرمین حرفه ای است، چه رسد به کسی که با غایت گستاخی بر چسب پیامبری خدا به خود چسبانده است. در فرهنگ حقوق جزائی «دزدی ساده» و «دزدی تجاوزگرانه» با یکدیگر تفاوت داشته و دومی بمراتب زشت تر و ناپسند تر از اولی بوده و مجازاتش نیز بسیار شدیدتر از آنست. بدین شرح که «دزدی ساده» عبارت است از تصرف مال دیگری به گونه پنهانی و بدون آگاهی، اجازه و رضایت مالک آن. ولی «دزدی تجاوزگرانه» عبارتست از تصرف اموال دیگری با حمله و تهدید و جبر و زور و در حضور خود مالک آن.

بدیهی است که چون پیامبر الله هیچ کاری را بدون آگاهی و رضایت او انجام نمی دهد، بنابراین برای حمله و هجوم به افراد مردم و تصرف اموال و دارائی آنها با جبر و زور و خونریزی و اسیر کردن زنان و فرزندان آنها، از پیش اجازه الله و رضایت

<sup>318</sup> Sahih Muslim, Nos. 4319-4324, pp. 946-947.

اللّٰه را به دست آورده و لزومی نمی بیند که این کار را بدون آگاهی قربانیان جنایت خود و به گونه پنهانی انجام دهد.

گذشته از آنچه که گفته شد، در حالیکه اللّٰه خود را با افتخار در قرآن، مکار و آنهم بدترین مکارها (۴۲:۲۲:۵۰: ۲۱:۱۳: ۱۰: ۳۰: ۸: ۹۹: ۷: ۵۴: ۳)، قاهر (۶: ۱۸)، ممیت به معنی کشنده (۷: ۲۸)، گمراه کننده (۳۱: ۷۴: ۸: ۳۵: ۴۳: ۲۹: ۴: ۲۶: ۳۹: ۲۳: ۳۳، ۳: ۱۳: ۱۸۶: ۱۴۳: ۴)، غالب (۱۲: ۲۱)، قهار (۴۲: ۱۳)، جبار (۲۳: ۵۹)، منتقم بزرگ (۳۶: ۳۹) و همانند آنها می نامد، بنابراین، شگفت نیست که پیامبر چنین اللّٰهی جنگ را فریب و نیرنگ دانسته و به ارتکاب چنین جنایاتی دست بزند.

### قاتل اسلامی مالک قانونی اموال مقتول است

ابوقتیاده روایت کرده است که در جنگ حنین، او یکی از مشرکین را به هلاکت رسانید و نبرد با پیروزی مسلمانان پایان پذیرفت. سپس محمّد کار تقسیم اموال غارت شده شکست خوردگان را بر دوش گرفت و در خلال انجام این کار اظهار داشت: «کسی که دشمنی را می کشد و دلیلی در دست دارد که این عمل را به اثبات برساند، اموال و دارائی های او را مالک خواهد شد.» ابوقتیاده ادامه می دهد: «در این جریان یکی از سربازان اسلام جلو آمد و ضمن اینکه گواهی داد که فرد مورد نظر بوسیله من کشته شده است، اظهار داشت که اموال فرد کشته شده در اختیار اوست و از من خواست که از حق خود در باره تصاحب اموال او چشم پوشی کنم. ولی محمّد و ابوبکر با پیشنهاد آن مرد مخالفت کردند و داوری نمودند که اموال او به من باید تعلق بگیرد. بنابراین آن مرد اموال فرد کشته شده را به من تحویل داد و من با فروش باره ای از آنها باغی در خیابان بنو سلمه خریداری کردم. این نخستین مالی بود که من پس از پذیرش اسلام به دست آوردم.»<sup>۳۱۹</sup>

عبدالرحمن بن عوف نیز روایت می کند: «در جریان جنگ بدر، دو نفر از جوانان انصار که به گونه کامل جوان بودند نزد من آمدند و به من گفتند، اگر ابوجهل را

<sup>319</sup> Ibid., No. 4340, pp. 950-951.

بشناسند با او به نبرد خواهند پرداخت و تا آن اندازه نبرد را با او ادامه خواهند داد تا یا آنها و یا ابو جهل کشته شود. من ابو جهل را به آنها نشان دادم. آن دو جوان با او درآویختند و سرانجام او را با شمشیرهای خود از پا درآوردند. سپس، آنها نزد محمد رفتند و شاهکار خود را به آگاهی او رساندند. محمد شمشیر آنها را بررسی کرد و هنگامی که مشاهده کرد از شمشیرهای آنها خون می چکد، دستور داد اموال و دارائی های ابو جهل در اختیار آن دو جوان قرار داده شود. یکی از این جوان ها (معاذ بن عمر بن الجموه) و دیگری (معاذ بن افرأ) نامیده می شد.<sup>۳۲۰</sup>

سلامه بن الکوار روایت کرده است: «ما در جنگ هوازین در کنار محمد مشغول نبرد بودیم. یکی از روزها هنگامی که با محمد مشغول خوردن صبحانه بودیم، مردی که سوار شتر سرخرنگی بود از راه رسید، از شتر پیاده شد و پس از آنکه آنرا بست نزد ما آمد و به خوردن صبحانه مشغول شد و پیوسته کنجکاوانه به اطراف خود نگاه می کرد. ما نه او را می شناختیم و نه اینکه در وضع دفاعی مطلوبی بودیم. سپس به گونه ناگهانی آن مرد با شتاب برخاست، شترش را سوار شد و فرار اختیار کرد. من او را تعقیب کردم و هنگامی که به وی رسیدم، افسار شترش را در اختیار گرفتم و آنرا وادار به زانو زدن کردم. آنگاه شمشیرم را کشیدم و به فرق شترسوار نواختم و او را از پای درآوردم. پس از آن تمام اموال و از جمله سلاح های او را نزد محمد آوردم. پیامبر الله با پیروانش به استقبال من آمد و هنگامی که آگاهی یافت که او به دست من کشته شده، دستور داد تمام اموال و دارائی هایش به من تعلق بگیرد.<sup>۳۲۱</sup>

### باز نمود

در حدیث بالا محمد این پیامبر خدا، برای پیروان مسلمان مؤمنش وعظ می کند که ریختن خون فرد دیگری برهان مالکیت اموال و دارائی های اوست. به گفته دیگر، الله و پیامبر و قرآن، مردان با ایمان مسلمان را تشویق و ترغیب میکنند تا برای

<sup>320</sup> Ibid., No. 4341, pp. 951-952.

<sup>321</sup> Ibid., No. 4344, pp. 952-953.